

مدیر مسئول:	سر دبیر:
غلامعلی نعیم آبادی	ابوالفضل ہادی منش
ہیئت تحریریہ:	
غلامعلی نعیم آبادی	عبدالحسین خسرو پناه
حسن سبحانی	سید ضیاء الدین کیا الحسینی
غلامرضا مصباحی مقدم	محمد حسین فلاح زادہ
رضا محمدی شاہرودی	
ناظر علمی:	ویراستار:
محمد رضا نعیم آبادی	حمید عزیزی
طراح جلد:	صفحہ آرا:
جواد خطاط	محمد صادقی
شمارگان:	شمارہ ثبت:
جلد ۱۰۰۰	۸۳۵۵۹
	قیمت: ۵۰,۰۰۰ تومان

مسئولیت مطالب مطرح شدہ در مقالات، بہ عہدہ نویسندہ یا نویسندگان آن است.
ایمیل فصلنامہ: khumspazhouhi@bonyadkhoms.com
وب سایت: www.bonyadkhoms.com
نشانی: قم، خیابان شہید فاطمی (دور شہر)، کوچہ ۱۸، بین فرعی ۱۰ و ۱۲، پلاک ۶۴
تلفکس: ۰۲۵-۳۷۷۳۰۳۱۴





شیوه تنظیم مقاله در مجله «خمس پژوهی»

۱. موضوع مقالات، در زمینه پژوهش در موضوع فریضه خمس و در محورهای: فلسفه خمس، شبهات، احکام و همچنین خمس در عرصه اقتصاد، سیاست، فرهنگ، جامعه و... خواهد بود.
۲. مقاله‌های ارسالی نباید پیشتر در نشریه‌ای دیگری مجموعه مقالات همایش‌ها چاپ شده و یا هم‌زمان به مجله دیگری ارائه شده باشند.
۳. حداکثر حجم مقاله تا ۵۵۰۰ کلمه است و چکیده مقاله نیز نباید بیشتر از ۱۵۰ کلمه باشد.
۴. چاپ مقالات در نشریه، پس از تأیید داوران و یا هیئت تحریریه خواهد بود.
۵. مجله در پذیرش، ردّ یا ویرایش محتوای مقاله آزاد است. مقاله‌های دریافتی بازگردانده نخواهند شد.
۶. جهت ارسال مقاله، به سامانه الکترونیکی نشریه به آدرس:
khumspazhouhi@bonyadkhoms.com مراجعه و نسبت به ثبت مقاله اقدام فرمایید.
۷. مقاله باید دارای عنوان، نام نویسنده، آدرس ایمیل، چکیده، مقدمه (شامل بیان مسئله، فرضیه، هدف، ضرورت و اهمیت پژوهش)، پیشینه تحقیق، مطالعات و بررسی‌ها، یافته‌ها، نتیجه‌گیری و منابع باشد.





۸. شیوه تنظیم ارجاعات:

- در متن مقاله: به صورت پاورقی خواهد بود (نام کتاب، نام خانوادگی نویسنده، جلد، صفحه).

- در فهرست منابع پایان مقاله:

الف- کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار)، عنوان کتاب، جلد، نام مترجم یا مصحح، محل انتشار، نام ناشر.

ب- مقاله: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار)، عنوان مقاله، عنوان مجله، دوره یا سال (شماره مجله در سال مورد نظر)، شماره صفحه‌های مقاله در مجله.

ج- سند اینترنتی: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ)، عنوان سند، آدرس اینترنتی به طور کامل، بازیابی شده در تاریخ.

۹. مقالات فاقد شرایط مذکور، از فرآیند بررسی خارج خواهند شد.

۱۰. مقالات باید با فونت B lotus شماره ۱۴ و عناوین نیز با B TITR شماره ۱۲ باشد.





خوانشی نواز آثار امروزیین خمس حضرت آیت الله غلامعلی نعیم آبادی	۷
بررسی فقهی نظریه‌ی تحلیل خمس آیت الله العظمی یدالله دوزدوزانی تبریزی	۱۵
گونه‌شناسی تاریخی روایات تحلیل خمس ابوالفضل هادی منش / حسین قلیچ‌لی	۴۳
بررسی حکم انجام حج با اموال غیرمخمس عبدالمجید خانی ملایری	۶۹
بررسی شبهات و دلالات قرآنی بر مصارف خمس در یتامی، مساکین و ابن سبیل آیت الله شیخ جواد فاضل لنکرانی	۸۷
محاسبه‌ی خمس بیمه، بورس و تورم حجت الاسلام والمسلمین استاد علوی فریدنی	۱۱۹
پاسخ به سؤالات شرعی جدید و استفتائات خمس حجت الاسلام سید محمدتقی محمدی	۱۳۱
معرفی کتاب زکات، سهمی برای شکوفایی	۱۴۳
ترجمه چکیده مقالات به زبان عربی و انگلیسی	۱۵۱



خوانشی نو از آثار امروزیین خمس

حضرت آیت الله غلامعلی نعیم آبادی^۱

احکام و دستورات الهی بر اساس سنت‌های الهی ابلاغ شده است تا جامعه را سامان دهد. این بدان معناست که هر حکمی در جامعه برای منفعتی سودمند صادر شده است. هرچند تمامیت مصالح دستورات الهی نزد خداست، با این حال، ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام برخی از آن مصالح را برای روشن‌تر شدن قلوب مؤمنان، بیان کرده‌اند. آگاهی از آثار سودمندی که خمس در زندگی فردی و اجتماعی دارد، هر مؤمنی را در انجام اعمال دینی خویش مصمم‌تر می‌کند.

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «خمس، یاور ما برای تبلیغ دین است.» یعنی ما با کمک خمس دینمان را معرفی می‌کنیم و آن را حاکمیت می‌بخشیم. در اینجا مناسب است به مشکلی جدی اشاره کنیم که آن را دشمنان و مخالفان، در گذشته و اکنون برای تشیع ایجاد کرده‌اند و نه تنها جهان تشیع، بلکه جهان اسلام با آن روبه‌رو بوده و هست. آن مشکل عبارت است از تبلیغات بسیار گسترده‌ی دشمنان علیه اسلام. دشمنان پیوسته چهره‌ی اسلام را به نحو نازیبا ترسیم کرده‌اند و می‌کنند. برخی از خاخام‌ها و کشیش‌ها و همچنین

۱. رئیس بنیاد بین‌المللی احیاء فرهنگ خمس.



حاکمان فاسق و صاحبان زر و زور، چهره‌ای از اسلام ساخته‌اند که برای مردم عادی ذره‌ای تمایل و احساس پیش نمی‌آید تا بخواهند با اسلام آشنا شوند و آن را مطالعه و بررسی کنند.

البته گاهی این تبلیغات و اقدامات منفی، فضایی را به وجود می‌آورد که جمعی از مردم درصدد مطالعه و تحقیق پیرامون اسلام برمی‌آیند و پی‌گیری می‌شوند تا ببینند اسلام چه می‌گوید. ماجرای انفجار برج‌های دوقلوی آمریکا در یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱، از این قبیل بود. هنگامی که سران آمریکا به دنبال این ماجرا، تبلیغات وسیعی علیه اسلام به راه انداختند و به جنگ اسلام آمدند، برای بسیاری از آمریکایی‌ها و حتی دیگر مردم دنیا این علاقه و تمایل به وجود آمد که بدانند اسلام چیست و چه دیدگاهی دارد و خطر اسلام کدام است. لذا از جمله مقاطعی که در آمریکا گرایش شدید به مطالعه‌ی اسلام پیش آمد، پس از ماجرای ۱۱ سپتامبر بود. دشمن قصد داشت که در این ماجرا به اسلام ضربه بزند، اما قضیه به نفع اسلام تمام شد. زیرا وقتی غربی‌ها به سراغ اسلام آمدند و قرآن را مطالعه کردند، متوجه شدند قرآن آن چیزی که دشمنان تبلیغ می‌کنند نیست و تبلیغات سران آمریکا و کلیسا علیه اسلام دروغ است.

مدعی خواست که از بیخ کند ریشه‌ی ما
غافل از اینکه خدا هست در اندیشه‌ی ما

تبلیغات منفی علیه شیعه در جهان امروز نیز بسیار سنگین است. البته در مناطق مانند ایران، عراق و لبنان، به دلیل اینکه شیعه و سنی در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و با هم ارتباط دارند و برائترین ارتباطات یکدیگر را می‌شناسند، تبلیغات دشمنان تأثیر چندانی ندارد؛ زیرا آن‌ها می‌دانند تبلیغات دشمنان علیه شیعه دروغ است. ولی در مناطق سنی‌نشین که در آنجا ارتباط با بخش دیگر جهان اسلام (تشیع) برقرار نیست و امکان آشنایی اندک است، تبلیغات علیه شیعه بسیار زیاد است. این تبلیغات پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی از ناحیه‌ی مسیحی‌های تندرو، یهودی‌های افراطی، وهابی‌ها، قلم‌به‌دستان ناآگاه از تشیع و قلم‌به‌مزدان معاند بسیار گسترش یافته است. این



هجمه‌های گسترده توسط مستکبران عالم و توسط بخشی از مسلمانان ناآگاه و احیاناً مغرض، به دلیل نشناختن شیعه صورت می‌پذیرد. با کمال تأسف، درگذشته چنین بوده و اکنون نیز چنین است.

به راستی چه باید کرد؟ چه چیزی می‌تواند با این تبلیغات و اوضاع و شرایط مقابله کند؟ پاسخ روشن است: تبلیغات. اما تبلیغات به پول و امکانات مالی نیاز دارد و پول و امکانات نیز در دست صاحبان تمکن و ثروت است و آنان باید با پرداخت خمس، راه را برای تبلیغات باز و هموار سازند. حال اگر متمکنان مالی، خمس نپردازند چه اتفاقی می‌افتد؟ بدیهی است امکاناتی برای معرفی شیعه و فرهنگ ارزشمند آن، حتی در درون مناطق اسلامی و شیعه‌نشین وجود نخواهد داشت. وجود این همه روستای بدون مسجد در جهان اسلام به‌ویژه در مناطق شیعه‌نشین در داخل و خارج ایران، یعنی تبلیغات برای اسلام ناب بسیار اندک و محدود است.

البته این مشکل، یعنی مشکل نبود بودجه و امکانات برای تبلیغ اسلام، در زمان ائمه علیهم‌السلام هم بوده است و شاید آن زمان حادث‌تر از اکنون وجود داشته است. زیرا قدرت در دست دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام بود، قدرت در دست هارون‌ها و متوکل‌ها بود. یعنی کسانی که با تمام توان، پیشوایان دین را محدود یا زندانی می‌کردند و یا در پادگان‌ها تحت الحفظ قرار می‌دادند و شیعیان نیز امکان تبلیغ و حتی جرأت اظهار تشیع نداشتند.

در زمان معاصر، «مرحوم آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله‌علیه»، سالیان متمادی مرجع واحد جهان تشیع بود. اما با این حال، این بزرگوار نتوانست «مسجد اعظم» قم را که ساخت آن مدت‌ها به طول انجامیده بود، به اتمام برساند. دلیلش محدودیت منابع مالی بود. یکی از خدمات بسیار مهم و ارزشمند ایشان ساخت مسجدی در شهر «هامبورگ» آلمان بود. اگر این مرجع بزرگوار امکانات خوب مالی در اختیار داشت، آیا در سایر شهرهای عمده‌ی اروپا مسجد نمی‌ساخت؟ آیا در آفریقا، مساجدی به‌عنوان پایگاه‌های اصلی تبلیغات اسلام احداث نمی‌کرد؟ آیا در اروپا و آمریکا، مراکز علمی و دینی به‌وجود نمی‌آورد؟ آیا در درون مرکز تشیع، در مراکز استان‌ها، حوزه‌ی علمیه تأسیس نمی‌کرد؟ قطعاً این کارها را



می‌کرد. اما ایشان امکانات چندانی در اختیار نداشت. ایشان از این بابت که توانسته است یک مدرسه‌ی قدیمی را در قم خراب کند و مدرسه‌ی جدیدی با چهل حجره، به نام «مدرسه‌ی خان» برای اسکان طلاب احداث کند، بسیار خوشحال بود. او با امکانات اندک، در نزدیکی حرم امیرالمؤمنین علیه السلام، ساختمان کوچک دوطبقه‌ای به عنوان مدرسه احداث کرد. همچنین مختصرکاری در سامرا انجام داد و در اروپا نیز فعالیت‌هایی برای تبلیغ و گسترش اسلام صورت داد.

به راستی اگر مسلمانان و شیعیان این مرجع دلسوز را بیشتر حمایت و یاری می‌کردند و خمس خود، یعنی همان حقی را که خداوند مقرر فرموده است، پرداخت می‌کردند، آیا توفیقات این مرجع بزرگوار بیشتر نبود؟ یا مثلاً «مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله علیه» با آن عشق والا به اسلام و برخورداری از جایگاه مرجعیت عامه‌ی جهان تشیع، چه کارهای مهم و کلانی می‌توانست انجام دهد!

البته این بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی بسیاری از متمکنان مسلمان، اختصاص به شیعیان ندارد. آیا همه‌ی ثروتمندان اهل سنت، زکات اموالشان را می‌پردازند؟ مشکل مربوط به کل جهان اسلام است و اختصاص به شیعه ندارد. روشن است که شیعه جمعیتش کمتر و امکاناتش محدودتر است، اما در مجموع، حملات به شیعه بیشتر است.

بدیهی است یکی از ابزارهای مادی تبلیغ دین، یعنی خمس، باید در دست اهلش باشد تا بتواند خدمت کنند. اما افراد بسیاری حقوق شرعی خود را نمی‌پردازند؛ کما اینکه قبلاً هم نمی‌پرداختند. در زمان امام هشتم علیه السلام هم این‌گونه بود. همان‌طور که در حدیث مشهور ایشان آمده است که شخصی از امام علیه السلام اجازه می‌خواهد که خمس نپردازد و پاسخ امام علیه السلام روشن است که برای چه خمس ندهی؟! درحالی‌که خمس یاور و مددکار ما در امر دین است. دین نیاز به تبلیغ دارد و تبلیغ هم نیاز به هزینه‌ی مالی دارد و خمس راهی برای ترویج دین و تقویت مبانی دینی است.

برخی فکر می‌کنند خمس، مخصوص حوزه‌های علمیه است؛ درحالی‌که این چنین نیست. البته از آنجاکه پرداخت خمس بسیار کم است، حتی کفاف هزینه‌های حوزه را هم



نی دهد. اگر مضمولان خمس، بدهی خود را پرداخت کنند، خمس افزایش پیدا می‌کند و علاوه بر آنکه هزینه‌های حوزه را تأمین خواهد کرد، در امر تبلیغات اسلامی، ساخت و تجهیز مساجد و مراکز نشر فرهنگ اسلامی، کمک به نیازمندان و حل بخشی از مشکلات جامعه نیز هزینه خواهد شد. اما هنگامی که بسیاری از مردم، از پرداخت خمس سرباز می‌زنند، مبالغ دریافتی خمس اندک خواهد بود و لذا فقط صرف هزینه‌های حوزه خواهد شد. زیرا مهم‌ترین جایی که باید حمایت شود، حوزه‌های علمیه است و به خاطر همین است که برخی از مراجع، حتی صرف خمس در مساجد را اجازه نمی‌دهند و نظرشان این است که در مرحله‌ی نخست، باید حوزه‌ها تأمین شوند. وقتی مبالغ پرداختی برای خمس افزایش یابد، دست ولی فقیه و مراجع برای ترویج دین و تبلیغ مکتب و انجام سایر امور خیر مورد نیاز جامعه باز خواهد بود.

امروزه، مسیحیت سرمایه‌گذاری عظیمی بر علیه اسلام در ابعاد مختلف و با روش‌های گوناگون در دست اجرا و اقدام دارد. وقتی تبلیغات گسترده باشد، بی‌تأثیر نخواهد بود. آن‌ها تلاش می‌کنند چهره‌ی اسلام را به گونه‌ای و چهره‌ی مسیحیت را به نحو دیگری ترسیم کنند. در حال حاضر، آمریکا با اشغال کشورهای اسلامی مانند عراق و افغانستان و حضور در این کشورها، مسیحیت را نیز تبلیغ می‌کند. از سوی دیگر، وهابیت به‌طور گسترده‌ای علیه شیعه فعالیت می‌نماید. قهراً افرادی که از دینشان اطلاع چندانی ندارند، تحت تأثیر تبلیغات منفی قرار می‌گیرند. به‌راستی چه کسانی باید در برابر این تبلیغات و تهاجمات، مقاومت و مقابله کنند؟ روشن است که این مسؤولیت در درجه‌ی اول بر عهده‌ی دانشمندان دینی و صاحبان سخن و قلم است. پرواضح است که برای صاحبان قلم، این امکان وجود ندارد که هم کتاب بنویسند و هم چاپ کنند و هم به رایگان توزیع کنند. اینجاست که نقش خمس کاملاً مشخص می‌شود. لذا امام هشتم علیه السلام می‌فرمایند: «وَأَنَّ الْخُمْسَ عَوْنُنَا عَلَى دِينِنَا».

اما بخش دیگری از خمس برای سادات نیازمند است و راه و روش مناسب و آبرومندانه‌ای برای تأمین نیازهای آنان است. از طرفی، زندگی شخص امام به‌عنوان رهبر



جامعه باید از طریق خمس اداره شود. همان‌گونه که تأمین زندگی پیامبر ﷺ از همین طریق بود. لذا امامان می‌فرمایند، خمس، ما را در اداره مجموعه‌هایی که زیر نظر ما هستند، از جمله خانواده‌ها و دوستان فقیر ما کمک می‌کند.

در طول تاریخ اسلام، تبلیغات سوء و جوسازی‌های فراوانی علیه اهل بیت علیهم‌السلام و مکتب آنان انجام می‌شد. گاهی شاعرانی از ناحیه‌ی دشمنان تحریک می‌شدند تا با سلاح شعر و ادب، علیه مکتب اهل بیت علیهم‌السلام حرکت کنند. آن چیزی که می‌توانست زبان این شاعران گستاخ را کوتاه کند، لطف و حرکت مهرآمیز اهل بیت علیهم‌السلام بود. یک مساعدت مالی در قالب صلّه، کافی بود تا قلم‌های مسموم آنان را به قلم‌های مفید تبدیل کند و گفتارها و رفتارهای آنان را تغییر دهد.

اگر شیعیان خمس خود را در اختیار مکتب اهل بیت علیهم‌السلام قرار دهند، با هزینه کردن آن می‌توان آبروی مکتب را حفظ کرد. روشن است که کمک‌های مالی نقش بسیار تعیین‌کننده و به‌سزایی دارد در اینکه حرکات ناسالم را به حرکات سالم تبدیل کند و تبلیغات منفی را متوقف و حتی آن‌ها را به تبلیغات مثبت تبدیل کند و عناصر مخالف را که برخوردار از امکانات و توانایی‌هایی هستند، به عناصر مفید و مساعد و همراه تغییر دهد.

اکنون نظام استعماری آمریکا، به قلم‌به‌مزدها در داخل و خارج کشور، کمک‌های فراوانی می‌کند و پول می‌دهد تا علیه انقلاب و اسلام و نظام اسلامی هرچه می‌خواهند بنویسند. طبیعی است که این‌ها قلم‌هایشان، قلم به مزد است. تأمین زندگی‌شان از ناحیه‌ی قلم است. هنگامی که تأمین زندگی مادی نویسنده فقط از ناحیه‌ی قلم باشد، هرکس به او پول بدهد، برای او می‌نویسد و هرچه از او بخواهند می‌نویسد. اصلاً کاری به قبول داشتن و یا نداشتن این حرف‌ها و ایدئولوژی‌ها ندارد.

معروف است که یک یهودی خوش صدایی بود که مردم مسلمان از او می‌خواستند اذان بگویند. او چون شخصاً به اذان معتقد نبود، می‌گفت: «أهل الحمص یقولون أشهد أن لا اله الا الله». او جمله‌ی «اهل الحمص یقولون» را آهسته می‌گفت. یعنی اهل حمص می‌گویند اشهد ان لا اله الا الله، من که معتقد نیستم! روشن است که چنین شخصی



می خواهد مزد بگیرد و کاری به ایدئولوژی و اعتقادات ندارد.

هم اکنون یکی از تهدیدات جدی در جهان اسلام، همین مزدوران قلم به دست آمریکا و رژیم های وابسته به او هستند. مخالفان و دشمنان اسلام با کمک های مالی فراوان به این گونه افراد، برای رسیدن به اهداف ناسالم تلاش می کنند. حالا اگر بشود از این افراد برای اصلاح امور و رسیدن به اهداف سالم استفاده کرد، منطق و عقل چه می گوید و چه حکم می کند؟ حداقل باید آنان را از انجام این گونه توطئه ها بازداشت. در غیر این صورت، لازم می آید ده ها برابر هزینه شود تا تبعات این قلم ها و زبان های مسموم از بین برود و خنثی شود. بنابراین، اگر بتوان با بذل پول و کمک مالی، از وقوع شرارت ها جلوگیری کرد، لازم است این کار انجام شود.

لذا با توجه به اینکه خمس، یاری کننده ی دین و خاندان اهل بیت علیهم السلام است و نیز وسیله ای برای حفظ شخصیت، آبرو و جایگاه امام و مکتب، از مخالفت ها و دست درازی های عناصر ناسالم و آدم های گستاخ است، باید آن را پرداخت کرد و از این جهت است که امامان علیهم السلام می فرمایند خمس را از ما دریغ ندارید و پرداخت آن را از ما مضایقه نکنید. این فرمایش امامان علیهم السلام، یعنی مضایقه نکردن از پرداخت خمس، سخن و حرف دل تمامی بزرگوار شیعه است.

امروز مراجع عظام، در دورترین نقاط جهان، حوزه ی علمیه برپا می کنند و یا توسط مبلغان از جان گذشته، تبلیغات اسلامی می کنند. چه بسیار جوانانی که با شوق وافر، از کشورهای مختلف سراسر جهان راهی حوزه ی علمیه ی قم می شوند و سال های متمادی درس می خوانند. آن گاه این طلاب فاضل، پرچم دار اسلام و تشیع می شوند و معمولاً به کشور خود باز می گردند و به نشر و گسترش فرهنگ ارزشمند قرآن و اسلام و اهل بیت علیهم السلام می پردازند. همه ی این ها به برکت خمس است. حال اگر کسی از پرداخت خمس غفلت کند و به دلایل گوناگون از ادای آن طفره برود، روز قیامت چه پاسخی دارد؟!

در زمان ائمه علیهم السلام، حکومت و امکانات در دست دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود. به عنوان مثال، قدرت و امکانات در دست «منصور دوانیقی» است. رتق و فتق امور و نصب و عزل



افراد، در دست اوست. آن وقت در دست امام صادق علیه السلام چیست؟! اگر امام نخواهد چند نفر از ارادتمندان فقیرش را اداره کند، چگونه بدون امکانات می‌تواند این کار را بکند؟ همچنین سایر ائمه علیهم السلام برای نسر دین و ارتقای آگاهی جامعه، چگونه این کار را بدون پشتیبانی شیعیان می‌توانند انجام دهند؟

به نظر می‌رسد برخی از مشکلات جدی اهل بیت علیهم السلام، بر اثر بی‌توجهی و غفلت شیعیان بوده است. البته شیعیان مخلص که جان و مالشان را در راه مذهب و اهل بیت علیهم السلام نثار می‌کردند، کم نبودند. اما روشن است که آن حق که خدا برای اهل بیت علیهم السلام قرار داده است، از طرف همه شیعیان به گونه‌ای ادا نمی‌شد که آن بزرگواران بتوانند کار چندانی بکنند و جلوی زبان‌ها و قلم‌های مسموم را بگیرند و صاحبان آن‌ها را به حامیان مکتب تبدیل کنند و شیعیان و ارادتمندان را پشتیبانی مالی کنند تا برخی از آنان به دلیل گرفتاری‌ها و مشکلات معیشتی به سراغ امثال منصور عباسی و هارون الرشید نروند.

به هر صورت، اهل بیت علیهم السلام مصمم هستند تا مسؤولیت‌های الهی خود را به انجام رسانند. به همین منظور، نیازمند افرادی کارآزموده و امکاناتی هستند تا اهداف والای خود را تحقق بخشند. اگر هر یک از این دو، وجود نداشته باشد و یا اندک باشد، کارها آن‌گونه که بایسته و شایسته است، سرو سامان نمی‌یابد.



بررسی فقهی نظریه‌ی تحلیل خمس

آیت‌الله العظمی یدالله دوزدوزانی تبریزی^۱

چکیده

یکی از جمله مباحث مهم در خمس، بحث مباح شمردن خمس است. بخشی از روایات خمس، به روایات تحلیل خمس در بین فقها و محدثین مشهور است و دیدگاه‌های مختلفی درباره‌ی آن مطرح شده است. در این خصوص باید اذعان داشت روایاتی که دلالت بر وجوب خمس دارند، متواتر، بلکه فوق تواتر است. در مقابل، روایاتی اباحه‌ی خمس در زمان غیبت را مطرح کرده‌اند. برخی از اخباریون، روایات اباحه‌ی خمس را مبنای کار خویش قرار داده‌اند و مصرف آن را برای شیعیان حلال دانسته و پرداخت آن را واجب نمی‌دانند. با توجه به دو دسته از روایاتی که با عنوان وجوب و اباحه‌ی خمس وارد شده است، فقهای شیعه نظرات مختلفی را در جمع بین آن‌ها ارائه داده‌اند که این مقاله به بحث و بررسی این نظریه پرداخته است.

واژگان کلیدی: خمس، اباحه‌ی خمس، تحلیل خمس، روایات خمس.

۱. مرجع تقلید.



مقدمه

در مقدمه باید گفت در مقابل روایات خمس، حدود ۱۵ تا ۲۰ روایت هم اباحه‌ی خمس در زمان غیبت را مطرح کرده‌اند.^۱ انصاف این است که روایاتی که در آن‌ها خمس برای شیعیان مباح شمرده شده، تواتر اجمالی دارند. این نشان می‌دهد که بالأخره یک چیزی اجمالاً حلال شده. اما این اباحه چه طور با روایات وجوب پرداخت خمس که آن‌ها هم متواتر و قطعی‌الصدور هستند، سازگار می‌شود؟ این باید مورد بررسی قرار گیرد. آیا این دو گروه با هم تعارض و تساقط می‌کنند، یا باید آن‌ها را توجیه کرد؟

«صاحب حدائق رحمته‌الله‌علیه» در مورد روایات تحلیل فرموده که امام حق خودش را تحلیل کرده است، نه سهم سادات را. «آیت‌الله میلانی رحمته‌الله‌علیه» این پرسش را طرح کرده که چه ایرادی دارد ائمه ع‌الین هر دو سهم یعنی سهم امام و سهم سادات را تحلیل کرده باشند؟! اگرچه در آخر بحث قائل به لزوم پرداخت خمس می‌شود و می‌فرماید: «فالأحوط لزوماً أن يؤدي المكلف الخمس كاملاً؛ یعنی احتیاط واجب آن است که مکلف، خمس خود را به طور کامل پرداخت کند.»^۲

۱. وسائل الشیعة، احمد بن حسن حرعاملی، ج ۶، کتاب الخمس، باب ۴، باب إباحة حصة الإمام من الخمس الشیعة.

۲. محاضرات في فقه الامامية، محمد هادی میلانی، بی‌تا، ص ۲۶۱.





حال این پرسش مطرح می‌شود که وقتی ائمه اطهار علیهم‌السلام فرموده‌اند، خمس کمک به زندگانی و به دین است، چه طور ممکن است آن را در طول زمان غیبت حلال کرده و وجوب آن را برداشته باشند؟! آیا می‌توان قبول کرد که فقط کشاورزان و دام‌پروران زکات بدهند و دیگر سرمایه‌داران از پرداخت حقوق شرعیه معاف باشند؟!

جمع بین وجوب و تحلیل

در بررسی روایات، از یک طرف علم تفصیلی داریم که خمس درآمد (ارباح مکاسب) واجب است و از طرف مقابل، علم اجمالی داریم که یک چیزی حلال شده است. علم تفصیلی مربوط به جانب وجوب خمس قابل تأویل و توجیه نیست والا علم تفصیلی نبود. در چنین مواردی، این علم اجمالی طرف مقابل، یعنی روایات تحلیل خمس است که باید بر قدر متیقن آن حمل گردد. این یک قاعده کلی است.

در برخی از روایات آمده که خمس در زمان حضرات امیرالمؤمنین علیه‌السلام، امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام برای شیعیان تحلیل شده است. اما پس از زمان امام صادق علیه‌السلام روایتی در تحلیل، سراغ نداریم. امام صادق علیه‌السلام نیز زمانی که می‌خواهد از «اباحه‌ی خمس» سخن بگوید، می‌فرماید: «ان ابي اباح...». گویا زمان خود آن حضرت اقتضای وجوب ادای خمس داشته و اباحه خاص زمان امام باقر علیه‌السلام بوده است. وقتی پذیرفتیم که در اسلام، گاهی احکام به‌طور تدریجی بیان شده، مثل بیان حکم حرمت خمر و... این جای تعجب ندارد که امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام یک بار فرموده باشند خمس حلال است و یک بار بفرمایند واجب است؛ بلکه این تدریج در جایی که حکم خمس در مدت هشتاد سال از طرف خلفا و بنی امیه متروک شده بود، شاید لازم بوده است تا مردم آماده‌ی قبول وجوب خمس بشوند.

اما در زمان امام کاظم علیه‌السلام وضع جامعه قدری عوض شده بود و رفاه بیشتری برای مردم وجود داشت. مبالغ هنگفتی از سهم امام که نزد وکلای امام علیه‌السلام، مثل «زیاد قندی» و «علی بن ابی حمزه بطائی» جمع شده بود، نشان می‌دهد تعداد شیعیان زیاد شده و ایشان





خمس می‌داده‌اند. اصلاً همین پول‌های زیادی که از خمس نزد نواب امام علیه السلام - که نام دو نفرشان در دو سطر قبل آمد - جمع‌آوری شده بود، باعث تأسیس «فرقه‌ی واقفیه» شد؛ زیرا آن‌ها نمی‌خواستند بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام این مبالغ را به امام رضا علیه السلام تحویل دهند.

از زمان امام کاظم علیه السلام تا امام زمان علیه السلام فقط یک روایت برای تحلیل خمس ذکر شده که آن هم، هم از نظر سند و هم دلالت اشکال دارد. بنابراین معلوم می‌شود که وجوب خمس برای تمام زمان‌ها بوده و روایات اباحه برای دوره‌ی خاصی از عصر ائمه اطهار علیهم السلام، یعنی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله تا زمان امام صادق علیه السلام است.

اگر ائمه اطهار علیهم السلام خمس را مباح کرده بودند و این اباحه تا زمان ظهور باقی می‌ماند، نتیجه‌ی آن چیزی شبیه نسخ حکم خمس بود. و نمی‌توان پذیرفت که خدای متعال، خمس را واجب کرده و ائمه اطهار علیهم السلام آن وجوب را عملاً نسخ کرده باشند. احکام الهی، مصالحی در درون خود دارند که برای وصول به آن مصالح جعل شده‌اند. پس کنار گذاشتن دائمی آن، قابل پذیرش نمی‌باشد. در دیگر احکام نیز چنین چیزی از ائمه‌ی اطهار علیهم السلام سراغ نداریم.

در تبیین این مطلب، باید گفت علت وجوب خمس، آن‌طور که در روایات آمده، این است که چون زکات، پلیدی‌ها و اوساخ و چرک مال است و شرع مقدس آن را برای تطهیر اموال مردم مقرر داشته است، احتراماً برای سادات حرام شده است و به ایشان نمی‌رسد. پس باید جایگزینی بر زکات برای تأمین سادات فقیر مقرر شود. خمس، جایگزین زکات است که به عنوان مال ریاست و حاکمیت جعل شده، لذا به سادات می‌رسد. حال اگر خمس، چنانکه تصور شده، مباح شده باشد و پرداخت آن لازم نباشد، پس تأمین حاجت سادات مستحق چگونه خواهد بود؟!

واکنش امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام در برابر تحلیل خمس

روایاتی در باب «وجوب ایصال حصه الإمام من الخمس إليه»، از کتاب خمس





«وسائل الشیعة» از امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام در جواب درخواست تحلیل خمس نقل شده که آن‌ها را برای روشن شدن کامل مطلب و تبیین آن نقل می‌کنیم.

روایت نخست

«محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابيه، قال: كنت عند أبي جعفر الثاني إذ دخل عليه صالح بن محمد بن سهل، وكان يتولى له الوقف بقم، فقال: يا سيدي اجعلني من عشرة آلاف درهم في حل، فإني قد أنفقتها! فقال له: أنت في حل. فلما خرج صالح، قال أبو جعفر علیه السلام: أحدهم يثب على أموال آل محمد وأيتامهم ومساكينهم وأبناء سبيلهم فيأخذهم ثم يجيء فيقول: اجعلني في حل أتره ظن أني أقول: لا أفعل؟! والله ليسألهم الله يوم القيامة عن ذلك سؤالا حثيثا.»

«علی بن ابراهیم» از پدرش نقل می‌کند که گفت: «من خدمت امام محمد تقی علیه السلام بودم که صالح بن محمد بن سهل که متولی اوقاف ایشان در قم بود، وارد شد و به حضرت عرض کرد: آقای من! مرا در ده هزار درهم حلال کن، زیرا آن را خرج کرده‌ام. امام علیه السلام به او گفت: حلال باد. چون صالح بیرون رفت، امام جواد علیه السلام فرمود: شخصی به اموال و حقوق آل محمد علیهم السلام و یتیمان و مساکین و فقراء و در راه ماندگان نشان چنگ می‌اندازد و برمی‌دارد و سپس می‌آید و می‌گوید: مرا حلال کن! گمان می‌کند من می‌گویم حلال نمی‌کنم؟! به خدا که در روز قیامت خدا از آن‌ها بدون مسامحه سؤال خواهد کرد.»^۱

«صالح بن محمد بن سهل» از نواب مذموم امام علیه السلام است که در قم مباشر اوقاف ائمه علیهم السلام بوده است. اگرچه مورد سؤال وقف است، ولی جواب امام علیه السلام از حکم عام است و در مورد همه‌ی اموال و اختصاصات شرعی آل محمد علیهم السلام و ایتام و مساکین آن‌ها صدق می‌کند. اینکه امام علیه السلام می‌فرمایند: «گمان کرده من حلال نمی‌کنم؟!» نشان می‌دهد که

۱. وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرعاملی، ج ۶، ص ۳۷۵، کتاب الخمس، باب ۳، وجوب ایصال حصّة الامام من الخمس الیه ...، ح ۱.





گویا این شخص منتظر جواب منفی امام علیه السلام بوده تا در دسر و آشوب برپا کند، به همین خاطر، امام علیه السلام می فرمایند: «لیسألتم» یعنی بالأخره هرکاری با این اموال بکنید، خدا از آن‌ها سؤال و بازخواست خواهد کرد.

شاهد کلام اینکه در این روایت، به هر حال امام علیه السلام فرموده اند: «أنت فی حلّ» و به ظاهر او را در حلّ قرار می دهند. این حلیت، مخصوص خود آن شخص بوده و از این امر معلوم می شود که اباحه و حلیت عام در کار نبوده است.

روایت دوم

«وعن محمد بن الحسن وعلی بن محمد جمیعا عن سهل عن أحمد بن المثنی عن محمد بن زید الطبری، قال: كتب رجل من تجار فارس من بعض موالی أبي الحسن الرضا علیه السلام یسأله الإذن فی الخمس، فكتب إليه: بسم الله الرحمن الرحیم، إن الله واسع کریم، ضمن علی العمل الثواب وعلی الضیق الهرم، لا یجمل مال إلا من وجه أحله الله، إن الخمس عوننا علی دیننا وعلی عیالنا وعلی أموالنا...» یعنی مردی از بازرگانان فارس که از پیروان امام رضا علیه السلام بود، به آن حضرت نامه ای نوشت و درباره ی خمس اجازه خواست. امام علیه السلام در پاسخ او چنین نوشتند: «بسم الله الرحمن الرحیم. به راستی خدا واسع است و کریم. بر کار نیک ثواب، و بر تنگ نظری غم و اندوه را ضمانت کرده است. هیچ مالی حلال نیست مگر از راهی که خدایش حلال کرده است. و به راستی، خمس کمک ما است بردین ما و بر عیالات ما و بردوستان ما و وسیله ای است که با بذل آن، ما در مقابل کسانی که از ایشان بیم داریم، آبروی خود را می خریم. پس تا آنجا که می توانید آن را از ما دریغ ندارید و خود را از دعای ما محروم نسازید. زیرا پرداخت خمس، کلید روزی شماست و مایه ی پاک شدن گناهان شما و ذخیره ای است که برای روز ناداری و بینوایی خود پس انداز می کنید. و مسلمان کسی

۱. وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرعاملی، ج ۶، ص ۳۷۵، کتاب الخمس، باب ۳، وجوب ایصال حصة الامام من الخمس الیه ...، ح ۲.





است که برعهد خود با خدا در آنچه وظیفه‌ی او است بیاید. مسلمان نیست کسی که به زبان پذیرا و به دل مخالف است؛ والسلام.»
 در این روایت هم سخنی از اباحه‌ی خمس نیست، بلکه اشاره به حکمت لازم و دائمی آن می‌کند.

روایت سوم

«و بالإسناد عن محمد بن زید، قال: قدم قوم من خراسان على أبي الحسن الرضا عليه السلام فسألوه أن يجعلهم في حل من الخمس فقال: ما أحمل هذا تمحضونا المودة بألسنتكم وتزروون عنا حقاً جعله الله لنا وجعلنا له وهو الخمس، لا نجعل لآنجعل لآنجعل لأحد منكم في حل.»^۱
 «محمد بن زید» می‌گوید: «جماعتی از خراسان خدمت حضرت رضا عليه السلام رسیدند و درخواست کردند که ایشان را از پرداخت خمس معاف دارد. امام عليه السلام فرمود: این چه دورویی است؟! به زبان خود با ما اظهار دوستی و اخلاص می‌کنید، ولی حق را که خدا برای ما قرار داده و تنها ما را مستحق آن دانسته، یعنی خمس را از ما دریغ می‌دارید! حلال نمی‌کنیم، نمی‌کنیم، نمی‌کنیم! هیچ‌یک از شما را معاف نمی‌داریم.»
 «ما أحمل هذا» ظاهراً بروزن أفعال و برای تعجب است. یعنی چقدر این امر ناممکن شده است! «علامه مجلسی رحمته الله علیه» بالای این عبارت را همین‌گونه معنا کرده‌اند. در این روایات امام رضا عليه السلام و امام جواد عليه السلام در برابر درخواست تحلیل به شدت با آن برخورد کرده و می‌فرمایند خمس حق ماست و کسی از شما را درباره‌ی آن حلال نمی‌کنیم.

۱. وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرعاملی، ج ۶، ص ۳۷۵، کتاب الخمس، باب ۳، وجوب ایصال حصّة الامام من الخمس الیه ...، ح ۳.





بررسی روایات تحلیل خمس

برای کامل شدن مطلب در این بخش، روایاتی را از باب «إباحة حصة الإمام من الخمس للشيعة» از کتاب خمس وسائل الشيعة نقل می‌کنیم که بیانگر این هستند که اهل بیت علیهم‌السلام خمس را در مواردی و برای گروهی خاص حلال فرموده‌اند.

روایت نخست

«محمد بن الحسن یاسناده عن سعد بن عبدالله عن أبي جعفر یعنی احمد بن محمد بن محمد بن عیسی عن العباس بن معروف عن حماد بن عیسی عن حرزین عبدالله عن أبي بصیر و زرارة و محمد بن مسلم کلهم عن أبي جعفر علیه‌السلام. قال: قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب علیه‌السلام: هلك الناس في بطونهم و فروجهم، لأنهم لم يؤدوا إلینا حقنا. ألا وإن شیعتنا من ذلك و آبائهم في حل.»^۱

امام محمد باقر علیه‌السلام به نقل از حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «هلاک مردم به واسطه‌ی شکم و شهوتشان است؛ زیرا حق ما را نمی‌پردازند. بدانید و آگاه باشید، این حق بر شیعیان ما و پدرانشان حلال شده است.» ظاهراً این روایت از امام باقر علیه‌السلام در زمانی نقل شده که امام علیه‌السلام پیش از خلافت «عمر بن عبدالعزیز» از نظر بیان وجوب خمس در تنگنا بودند. این روایت به صراحت، دلالت بر تحلیل خمس برای شیعیان از سوی امیرالمؤمنین علیه‌السلام در زمان آن حضرت و در عین حال، اشعار به عدم تحلیل آن از سوی امام باقر علیه‌السلام دارد.

روایت دوم

«وعنه عن أبي جعفر عن علي بن مهزيار قال: قرأت في كتاب لأبي جعفر من رجل يسأله أن يجعله في حل من مأكله و مشربه من الخمس فكتب بخطه من أعوزه شيء من حقي فهو في حل.»^۲

۱. وسائل الشيعة، محمد بن حسن حرعاملی، ج ۶، ص ۳۷۹، کتاب الخمس، باب ۴، باب إباحة حصة الإمام من الخمس للشيعة، ح ۱.
۲. همان.



در نامه‌ای برای امام جواد علیه السلام خواندم که ایشان به خط خود در جواب از سؤال شخصی که از حضرت خواسته بود تا از بابت خوردنی و نوشیدنی‌هایش که احیاناً متعلق خمس قرار گرفته است، او را در گشایش قرار بدهد و آن را بر او حلال گرداند. چنین نوشته بودند: «کسی که در پرداخت چیزی از حق من ناتوان باشد، او در گشایش است.»

مراد از «أبی جعفر» که در سند آمده، ظاهراً «أحمد بن محمد بن عیسی» است. اگرچه این احتمال هم منتفی نیست که او «أحمد بن محمد بن خالد» باشد. باید دقت شود که امام جواد علیه السلام در جواب نفرموده: «من حلال کردم»، بلکه می‌فرماید: «برای کسی که توان پرداخت خمس را ندارد، حلال است.» مفهوم آن، این است که خمس به طور مطلق مباح نیست و الاً تقیید آن معنا نداشت. نظر فقهای معاصر نیز همین است.

دوباره تأکید می‌شود که از امامان پس از امام صادق علیه السلام روایتی که بر تحلیل دلالت کند، دیده نشده است. این در حالی است که در طرف مقابل، روایات وجوب خمس از نظر تعداد بیشتر و از نظر سند قوی‌تر هستند.

علاوه بر تمام آنچه بیان شد، از مدعیان این نظر باید پرسید چه طور می‌توان به این مطلب، یعنی حلال بودن خمس برای شیعیان در تمام زمان‌ها ملتزم شد، در حالی که طبق گزارش‌های تاریخی صحیح و فراوان، پس از زمان امام صادق علیه السلام، ائمه اطهار علیهم السلام همگی نواب و وکلایی داشته‌اند که خمس را دریافت کرده و به آن حضرات می‌رسانده‌اند. اسامی این وکلای در کتاب‌های مختلف از جمله کتاب‌های رجال، ثبت و ضبط شده است. نام وکلای در کتب رجال، شاید ده‌ها نفر باشند که از باب نمونه نام بعضی را می‌آوریم:

«عثمان بن عیسی»، وکیل امام کاظم علیه السلام و «ابراهیم بن سلام»، وکیل امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام، «یونس بن عبدالرحمن» و «صفوان بن یحیی» وکلای امام رضا علیه السلام، «علی بن محمد القتیبی» وکیل امام رضا علیه السلام و شاید امام جواد علیه السلام، «علی بن جعفر الهمانی» وکیل امام هادی علیه السلام، «جعفر بن سهیل» وکیل امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام و امام زمان علیه السلام، «حفص بن عمرو العمری» و «محمد بن حفص بن غیاث» وکلای



امام حسن عسکری علیه السلام، «ابراهیم بن مهزیار» و «عثمان بن سعید العمری» وکیل امام حسن عسکری علیه السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک بوده‌اند.

روایت سوم

«وعنه عن أبي جعفر عن الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيوب عن عمر بن أبان الكلبي عن ضريس الكناسي قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: أتدري من أين دخل على الناس الزنا؟ فقلت: لأدري. فقال: من قبل خمسنأ أهل البيت، إلا شيعتنا الأَطيبين فإنه محلل لهم و لميلا دهم.»^۱

«ضریس کناسی» گفته است: «حضرت صادق علیه السلام فرمود: آیا می‌دانی زنا از کجا به میان مردم راه یافته است؟ عرض کردم: نمی‌دانم. فرمود: از ناحیه‌ی [نپرداختن] خمس ما اهل بیت علیهم السلام. مگر در میان شیعیان پاک ما، که آن را برای ایشان و برای اینکه پاک به دنیا بیایند، حلال کردیم.»

عبارت «محلل لهم» در این روایت، ظاهر در این است که خمس به طور عام حلال شده تا ولادت‌های ایشان پاک باشد و آن به جهت نکاح حلال شده تا دخول مال حرام در اموال ایشان، در آنجا اثر نگذارد. اهل بیت علیهم السلام می‌دانسته‌اند که الزام به پرداخت خمس، زندگی را بر شیعیان سخت می‌کند و لذا برای حفظ طهارت موالیذ آنان، آن را برای ایشان حلال فرموده‌اند.

در عین حال این روایت به دو مطلب دلالت دارد: خمس از قبل واجب بوده و هست. و حلّیت آن به مصلحت بوده و این تحلیل مقطعی برای رفاه شیعیان بوده است.



۱. وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرعاملی، ج ۶، ص ۳۷۹، کتاب الخمس، باب ۴، باب إباحة حصة الإمام من الخمس للشیعة، ح ۳.



روایت چهارم

«وعنه عن أبي جعفر عن الحسن بن علي الوشاء عن أحمد بن عائد عن أبي سلمة سالم بن مكرم وهو أبو خديجة عن أبي عبد الله مثلاً قال: قال رجل وأنا حاضر: حلل لي الفروج ففزع أبو عبد الله عليه السلام؛ فقال له رجل: ليس يسألك أن يعترض الطريق إنما يسألك خادماً يشتريها أو امرأة ينزوجهما أو ميراثاً يصيبه أو تجارة أو شيئاً أعطيه، فقال: هذا لشيئتنا حلال الشاهد منهم والغائب والميت منهم والحي وما يولد منهم إلى يوم القيامة فهو لهم حلال أما والله لا يحل إلّا لمن أحللنا له، ولنا والله ما أعطينا أحداً ذمة وما عندنا لأحد عهد ولا لأحد عندنا ميثاق.»^۱

«سالم بن مكرم ابو خديجه» روایت می‌کند: «من در محضر امام صادق عليه السلام حاضر بودم که مردی به حضرتش عرض کرد: حلال گردان برای من فرج‌ها را؛ که ناگاه حضرتش اظهار نگرانی کردند. مرد دیگری گفت: او از شما این را نمی‌خواهد که اجازه دهید برود و راه مردم بزند و مال ایشان را بگیرد، بلکه سؤال او این است که او احیاناً خادمی می‌خرد، یا زنی تزویج می‌نماید، یا میراثی که به او برسد، یا سرمایه یا مالی در اختیار او قرار می‌گیرد [که متعلق حقوق الهی شما اهل بیت علیهم السلام است].»

پس حضرت فرمود: این حقوق از برای شیعه‌ی ما حلال است. چه برای شما که حاضرید و چه غائبین، چه زندگان و چه اموات و چه آن‌ها که بعداً متولد می‌شوند تا روز قیامت. پس آنچه گفتم برایشان حلال است. و به خدا سوگند که حلال نیست این‌ها مگر برای کسی که ما از برای او حلال کنیم و نه به خدا سوگند به احدی امان نداده‌ایم و ما با احدی عهد [ویژه] نداریم و احدی با ما پیمان [خاصی] ندارد.»

ظاهراً مورد این روایت جایی است که انسان کالایی را از شخصی خریده یا هدیه گرفته باشد که از اهل سنت است. «آیت الله خوئی رحمته الله علیه» چنین نظری درباره فروشندگی شیعه‌ای که خمس نمی‌دهد، دارند. که وقتی فرشی که خمس به آن تعلق گرفته به شما منتقل

۱. وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرعاملی، ج ۶، ص ۳۷۹، کتاب الخمس، باب ۴، باب إباحة حصة الإمام من الخمس للشيعة، ح ۴.



شد، سهم به ذمه‌ی فروشنده منتقل می‌شود. و این بدین معنا نیست که خمس از اول به ذمه تعلق گرفته باشد، بلکه تعلق خمس به عین، به صورت اشاعه و مشاع است و بعد از تصرف و معامله، به ذمه منتقل می‌شود. گرچه ما با این نظر در کیفیت تعلق خمس موافق نیستیم و معتقدیم تعلق خمس به معنای تعلق نوعی حق در مال است، مثل حق الجنایة. ولی در نهایت اختلاف فتوایی با ایشان نداریم.

روایت پنجم

«وعنه عن أبي جعفر عن محمد بن سنان عن صباح الأزرق عن محمد بن مسلم عن أحدهما عليه السلام قال: إن أشد ما فيه الناس يوم القيامة أن يقوم صاحب الخمس فيقول: يا رب خمسي وقد طيبنا ذلك لشيعتنا لتطيب ولادتهم ولتزكوا أولادهم.»^۱

«محمد بن مسلم» از امام باقر عليه السلام یا امام صادق عليه السلام روایت می‌کند: «سخت‌ترین حالات مردم در روز قیامت زمانی است که صاحب خمس، سر بلند کرده و بگوید: خدایا من مطالبه‌ی حقم را می‌کنم! و ما اهل بیت عليه السلام آن را برای شیعیانمان حلال کردیم تا ولادت‌های ایشان ظاهر و اولادشان پاک باشند.»

این روایت، اگرچه به واسطه‌ی «صباح الأزرق» ضعیف است، ولی سند دیگری هم دارد که آن سند صحیح است. در عین حال روایت از نظر مورد، اطلاق ندارد و به احتمال قوی، مخصوص مهریه‌ی زنان یا کنیزانی است که از اهل سنت به دست شیعیان برسد.

روایت ششم

«وعنه عن أبي جعفر عن محمد بن سنان عن يونس بن يعقوب، قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فدخل عليه رجل من القماطين فقال: جعلت فداك تقع في أيدينا الأموال والأرباح

۱. وسائل الشيعة، محمد بن حسن حرعاملی، ج ۶، ص ۳۷۹، کتاب الخمس، باب ۴، باب إباحة حصة الإمام من الخمس للشيعة، ح ۵.



و تجارات نعلم أن حَقَّك فيها ثابت وأنا عن ذلك مقصرون، فقال أبو عبد الله عليه السلام: ما أنصفناكم إن كلفناكم ذلك اليوم.^۱

«یونس بن یعقوب» می‌گوید: «نزد امام صادق عليه السلام بودم که مردی از قنذاق سازان^۲ بر حضرت وارد شد و چنین گفت: فدایت شوم! در دستان ما، مال‌ها و سودها و سرمایه‌هایی قرار می‌گیرد که می‌دانیم حق شما در میان آن‌ها است و ما در پرداخت آن کوتاهی می‌کنیم. امام صادق عليه السلام فرمودند: با شما به انصاف رفتار نکرده‌ایم اگر امروز شما را به پرداخت آن مکلف نماییم.»

ظهور عبارت «تقع فی ایدینا» در این است که ما چیزی را معامله می‌کنیم و می‌دانیم خمس چیزهایی را که به دست ما می‌آید، داده نشده است و ما هم تقصیر کرده و خمس آن‌ها را جدا ننموده‌ایم. اگر مقصود، منافع کسب هم باشد، همان‌طور که ملاحظه می‌کنید در این روایت عبارت «ذلك اليوم» آمده، یعنی حلیت مقطعی، و برای همان زمان بوده است. ضمن اینکه امام باقر عليه السلام در موقعیتی نبودند که از آن‌ها خمس بگیرند.

روایت هفتم

«وعنه عن الهيثم بن أبي مسروق عن السندی بن أحمد عن يحيى بن عمر الزيات عن داود بن كثير الرقي عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سمعته يقول: الناس كلهم يمشون في فضل مظلمتنا إلا أنا أحللنا شيعتنا من ذلك.»^۳

«داود بن كثير رقی» می‌گوید: «من شنیدم که امام صادق عليه السلام می‌فرماید: مردم، همه در

۱. وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرعاملی، ج ۶، ص ۳۷۹، کتاب الخمس، باب ۴، باب إباحة حصة الإمام من الخمس للشيعة، ح ۶.

۲. «قاط» به معنای دوزنده است و نیز به معنای بندی است که برای قنذاق بچه درست می‌کرده‌اند، یا بندی که به پای شتر می‌بستند.

۳. وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرعاملی، ج ۶، ص ۳۷۹، کتاب الخمس، باب ۴، باب إباحة حصة الإمام من الخمس للشيعة، ح ۷.



فضل مظلّمه‌ای که بر ما می‌شود، زندگی می‌کنند (یعنی در اموال ایشان، حقوق ما وجود دارد که پرداخت نشده است). لکن ما آن را در مورد شیعیانمان حلال کردیم.»
در این روایت سخنی از خمس به میان نیامده، که شاید مراد، مواردی غیر از خمس مثل «فدک» و دیگر اموال حضرت زهرا علیها السلام باشد و اگر هم خمس را شامل شود، مقطعی است.

روایت هشتم

«و یاسناده عن علی بن الحسن بن فضال عن الحسن بن علی بن یوسف عن محمد بن سنان عن عبدالصمد بن بشیر عن حکیم مؤذن بنی عیس عن ابي عبد الله علیه السلام قال: قلت له: واعلموا انما غنتم من شيء فان لله خمسة وللرسول» قال: هي والله الإفادة يوماً بيوم إلا أنّ أبي جعل شيعتنا من ذلك في حل ليزكوا.»^۱

«حکیم مؤذن بنی عیس» در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌گوید: «عرض کردم منظور از آیهی «واعلموا انما غنتم» چیست؟ فرمود: منظور هر منفعتی است که روزبه‌روز به دست انسان می‌افتد؛ ولی پدرم شیعیان ما را از آن معاف کرد تا پاکیزه شوند.»
در بعضی نسخه‌ها به جای عبارت «قلت له»، کلمه‌ی «سألت» آمده که بهتر است؛ زیرا راوی از حضرت درباره‌ی آیه‌ی غنیمت پرسیده است. در این روایت، عبارت «إلا أنّ ابي» آمده است. یعنی پدرم حلال کرده، و صراحت ندارد که من هم حلال می‌کنم، بلکه مشعر به زمان خاص است و گویا خود حضرت، آن را تحلیل نمی‌کند. در این روایت، عبارت «لیزکوا» به صورت مطلق آمده که نشان می‌دهد آنچه مورد نظر است، تزکیه‌ی هر نوع مال می‌باشد و فقط مختص به مورد طیب ولادت نیست.

۱. وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرعاملی، ج ۶، ص ۳۷۹، کتاب الخمس، باب ۴، باب إباحة حصة الإمام من الخمس للشيعة، ح ۸.



روایت نهم

«وعنه عن أحمد بن محمد بن محمد عن أحمد بن أبي نصر عن أبي عمارة عن الحارث بن المغيرة النصري عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: إن لنا أموالاً من غلات وتجارات ونحو ذلك وقد علمت أن لك فيها حقاً. قال: فلم أحلنا إذا لشيعتنا إلا لتطيب ولادتهم وكل من والى آبائي فهو في حل مما في أيديهم من حقنا فليبلغ الشاهد الغائب.»^۱

«حارث بن مغيرة نصری» از امام صادق عليه السلام نقل می کند که به امام عليه السلام عرض کردم: «ما اموالی داریم از سودها و سرمایه ها و مانند این ها. و براین آگاهم که حق شما در آن هست (یعنی حقوق شما پرداخت نشده است). حضرت فرمودند: ما (حق خود را) برای شیعیان حلال نکردیم مگر برای اینکه طهارت مولد داشته باشند. و هرکسی که ولایت پدرانم را داشته باشد، آنچه از حق ما در دست اوست برای او حلال است. این مطلب را حاضرین به غائبین برسانند.»

ملاحظاتى براین روایت وجود دارد. اولاً این روایت از نظر سندی ضعیف است. ثانیاً، عبارت «فی ایدیم» ظهور دارد که خمسی است که ابتداء به مال دیگران تعلق گرفته و از آن ها به شیعیان منتقل شده باشد و خمس تجارت خودشان را شامل نیست. ثالثاً، ظهور آن در طیب ولادت و حلال شدن نکاح است که مورد خاص می باشد.

روایت دهم

«بإسناده عن محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد عن الحسن بن علي الوشاء عن القاسم بن بريد عن الفضيل عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: من وجد برد حَبْنًا في كعبه فليحمد الله على أول التعم. قال: قلت: جعلت فداك ما أول التعم؟ قال: طيب الولادة. ثم قال أبو عبد الله عليه السلام:

۱. وسائل الشيعة، محمد بن حسن حرعاملی، ج ۶، ص ۳۷۹، کتاب الخمس، باب ۴، باب إباحة حصة الإمام من الخمس للشيعة، ح ۹.



قال أمير المؤمنين عليه السلام لفاطمة عليها السلام أحلى نصيبك من الفىء لآباء شيعتنا ليطيبوا؛ ثم قال أبو عبد الله عليه السلام: إنا أحلنا أمهات شيعتنا لآبائهم ليطيبوا.^١

«فضیل» از امام صادق عليه السلام روایت می‌کند: هر کس خنکای محبت و دوستی ما را در جگر خود احساس کند، پس خدای را بر نخستین نعمت‌ها ستایش کند. (راوی حدیث) گفت: عرض کردم: فدایت شوم، نخستین نعمت‌ها چیست؟ فرمودند: پاکی ولادت (و طهارت مولد). سپس امام عليه السلام فرمود: امیرالمؤمنین عليه السلام به حضرت فاطمه عليها السلام گفت: نصیب خود را از انفال بر پدران شیعیان ما ببخش تا آن‌ها پاک گردند. سپس امام صادق عليه السلام فرمود: ما مادران شیعیان خودمان را بر پدرانشان حلال کردیم تا (نسل) آن‌ها پاک گردد.»

درباره‌ی این روایت هم عرض می‌شود اولاً این روایت، تنها ناظر به اموال حضرت فاطمه زهرا عليها السلام است. اموالی که غصب شد و بعد به طور طبیعی، خواسته یا ناخواسته، در میان اموال مردم یا بعضی از آن‌ها قرار گرفت. ثانیاً این روایت، تنها به جهت تحلیل امهات شیعه بر آباء است.

روایت یازدهم

«وعنه عن الحسن بن الحسن ومحمد بن علی وحسن بن علی بن یوسف جميعاً عن محمد بن سنان عن حماد بن طلحة صاحب السابري عن معاذ بن كثير بياع الأكسية عن أبي عبد الله عليه السلام قال: موسّع على شيعتنا أن ينفقوا مما في أيديهم بالمعروف فإذا قام قائمنا حرم على كل ذي كَنْزٍ كنزه حتى يأتوه به ويستعين به.»^٢

«معاذ بن كثير» از امام صادق عليه السلام روایت می‌کند که فرمودند: «شیعیان ما اجازه دارند

١. وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرعاملی، ج ٦، ص ٣٧٩، کتاب الخمس، باب ٤، باب إباحة حصة الإمام من الخمس للشيعة، ح ١٠.

٢. همان، ح ١١.



از اموالشان به طریق متعارف انفاق کنند. لیکن هرگاه قائم ما قیام کند، هرکس گنج و ذخیره‌ای دارد، براو حرام می‌گردد و باید اموالش را در خدمت امام علیه السلام قرار دهد و او از آن (در راستای اهداف الهی) استفاده کند.»

انصاف این است که این روایت مربوط به بحث ما نیست؛ چون از خمس و حق اهل بیت علیهم السلام سخنی در آن نیست.

روایت دوازدهم

«وَيَسْأَلُهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي سَيَّارٍ مَسْمُوعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنِّي كُنْتُ وُلَيْتُ الْعَوَصَ فَأَصَبْتُ أَرْبَعِمِائَةَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ وَقَدْ جِئْتُ بِخُمْسِهَا ثَمَانِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَكَرِهْتُ أَنْ أَحْبِسَهَا عِنْدَكَ وَاعْرَضَ لَهَا وَهِيَ حَقُّكَ الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى لَكَ فِي أَمْوَالِنَا فَقَالَ وَمَا لَنَا مِنَ الْأَرْضِ وَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا إِلَّا الْخُمْسُ يَا أَبَا سَيَّارٍ الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا فَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ لَنَا قَالَ قُلْتُ: لَهُ أَنَا أَحْمِلُ إِلَيْكَ الْمَالَ كُلَّهُ فَقَالَ لِي يَا أَبَا سَيَّارٍ قَدْ طَيَّبْنَاكَ لَكَ وَحَلَلْنَاكَ مِنْهُ فَضَمَّ إِلَيْكَ مَالَكَ وَكُلُّ مَا كَانَ فِي أَيْدِي شِيَعَتِنَا مِنَ الْأَرْضِ فَهُمْ فِيهِ مُحَلَّلُونَ وَمُحَلَّلٌ لَهُمْ ذَلِكَ إِلَى أَنْ يَقُومَ قَائِمُنَا...»^۱

«عمر بن یزید» در ضمن حدیثی از «مسموع بن عبد الملک» روایت می‌کند که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «من (برای صید مروارید) غواصی می‌کردم و از این راه چهارصد هزار درهم به دست آوردم و خمس آن را که هشتاد هزار درهم است برای شما آوردم و نخواستم آن را از شما دریغ دارم. این حق است که خدای تبارک و تعالی برای شما در اموال ما مقرر ساخته است. امام علیه السلام فرمود: یعنی برای ما از زمین و آنچه خدا از آن برآرد جز خمس نباشد؟! ای اباسیار! به راستی همه‌ی زمین از آن ما است. پس همه‌ی آنچه خدا از آن برآرد از آن ما است. من گفتم: پس همه‌ی آن مال را برای شما می‌آورم. فرمود: ای

۱. وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرعاملی، ج ۶، ص ۳۷۹، کتاب الخمس، باب ۴، باب إباحة حصة الإمام من الخمس للشيعة، ح ۱۲.



اباسیاری! ما آن را به تو گوارا و حلال کردیم. مالت را برای خود بردار (و همین خمس را هم به مال‌های دیگر از افزون کن). هر آنچه از زمین در دست شیعیان ما است بر آن‌ها حلال است تا قائم ما قیام کند.»

این روایت صدری هم دارد که در کتاب وسائل نقل نشده. و آن چنین است که: «عن عمر بن یزید قال: رأیت أباسیاری سمع بن عدالمک بالمدينة وقد کان حمل إلى أبي عبدالله عليه السلام مالاً كثيراً في تلك السنة فرده عليه، فقلت له: لم ردّ عليك أبو عبدالله المال الذي حملته إليه؟»^۱ در این بخش از روایت آمده است که وقتی ابوسیار به شهر خود بازگشت، رفیقش از او پرسید: «چه طور شد که مالی را که برای امام عليه السلام برده بودی به تو بازگرداند؟» ظاهر پرسش این است که امام عليه السلام چرا خمس را به او بازگردانده است؟ اگر چه در این روایت، سخن از حلال کردن خمس آمده، ولی تحلیل وارد در آن موردی است. زیرا در فرمایش امام عليه السلام دارد که «ضم إليك مالک»، یعنی این خمس را به مال خودت ضمیمه کن. چه بسا این شخص عیال وار بوده یا مصالحی دیگر در کار باشد. بالأخره وجهی جزئی، دلیل حکم کلی نمی‌شود.^۲

روایت سیزدهم

«وباسناده عن علی بن الحسن بن فضال عن جعفر بن محمد بن حکیم عن عبدالکریم بن عمرو الخثعمی عن الحارث بن المغیره النصری، قال: دخلت علی أبي جعفر عليه السلام فجلست عنده فإذا بحیة^۳ قد استأذن علیه، فأذن له فدخل فجثا علی ركبته، ثم قال: جعلت فداک إني أريد أن أسألك

۱. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، محمد بن حسن طوسی، ج ۴، ص ۱۹۱، کتاب الزکاة، باب الزیادات، ح ۲۵.

۲. البته شاید بتوان گفت آنچه در صدر خبر آمده که «وکل ما کان فی ایدی شیعتنا من الأرض فهم فیہ محلون و محلل لهم ذلك إلى ان یوقم قائمنا» تحلیل برای همه‌ی شیعه را می‌رساند. مرحوم آیت الله همدانی به این مطلب تصریح کرده است. مراجعه کنید به مصباح الفقیه، ج ۴، ص ۲۶۱.

۳. در نقل تهذیب، در این روایت نام کسی که سؤال کرده به صورت «بحیة» ضبط شده است، ولی در





عن مسألة الله ما أريد بها إلا فكاك رقبتي من النار؛ فكأنه رق له، فاستوى جالساً فقال: يا بئحة سلمي فلاتسألني عن شيء إلا أخبرتك به، قال: جعلت فداك ما تقول في فلان وفلان؟ قال: يا بئحة إن لنا الخمس في كتاب الله ولنا الانفال ولنا صفو المال، وهما والله أول من ظلمنا حقنا في كتاب الله إلي أن قال اللهم إنا قد أحللنا ذلك لشيعتنا...»^۱.

«حارث بن مغیره نصری» می‌گوید: «بر حضرت امام باقر علیه السلام وارد شدم و در مقابلش نشستم. در این هنگام بئحه (نام شخصی است که در نسخ متفاوت ذکر شده است) اجازه‌ی ورود خواست و امام علیه السلام اجازه داد و او وارد شد و در مقابل ایشان روی دوزانو نشست. سپس خطاب به امام علیه السلام گفت: فدایت شوم! سؤالی دارم که به خدا قسم مقصودم از طرح آن، چیزی جز رهایی از عذاب جهنم نیست. در این هنگام گویا امام علیه السلام ملاحظتی فرمودند، پس او راحت‌تر بر زمین نشست. در این حال حضرت فرمودند: ای بئحه! از من بپرس که هر چه بپرسی جواب خواهم داد. آن شخص گفت: فدایت شوم، نظر شما در مورد فلانی و فلانی چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: ای بئحه! در کتاب خدا، خمس و انفال و صفوالمال برای ما قرار داده شد. به خدا قسم اولین کسانی که حق ما را که در قرآن آمده، غصب کردند، آن دو نفر بوده‌اند - تا آنجا که فرمود: - خدایا شاهد باش که (در این عصر) ما همه‌ی آن حقوق را بر شیعیان حلال کردیم...».

این روایت به دلیل وجود «جعفر بن محمد بن حکیم» در سند آن ضعیف است؛ ولی به نظر ما باید به روایات ضعیف هم عنایت داشت و آن‌ها را بررسی کرد. ظاهر روایت این است که می‌گوید دو خلیفه‌ی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله که به فلان و فلان تعبیر شده، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، حق امامان را که خمس باشد و در قرآن هم آمده، نداده‌اند. به همین دلیل،

کتاب‌های رجال، «ناجیه» یا «نجیه» یا «ندیه» ضبط شده است. آیت‌الله خوئی رحمته الله علیه هم وقتی روایت را نقل می‌کند «ندیه» نقل می‌کند.

۱. وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرعاملی، ج ۶، ص ۳۸۳، کتاب الخمس، باب ۴، باب إباحة حصة الإمام من الخمس الشیعة، ح ۴.





امام علیه السلام آن حق را در هر کجا که به دست شیعه افتاد، حلال کرده است. ظاهراً این روایت غنائی است که دست آن‌ها بوده است؛ یعنی جنگی و فیء و امثال آن که توسط حکومت، پس از تصاحب خمس برای خود، به آن‌ها داده شده، بدون آنکه حق اهل بیت علیهم السلام داده شده باشد. در این استظهار، روایت ناظر به تحلیل خمس سود و درآمد اشخاص نیست.

روایت چهاردهم

«محمد بن علی بن الحسین فی العلل عن محمد بن الحسن عن الصفار عن العباس بن معروف عن حماد بن عیسی عن حریر عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام، أنه قال: إن أمير المؤمنين علیه السلام حللهم من الخمس یعنی الشيعة لطیب مولدهم.»^۱

«زراره» از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت امیرمؤمنان علیه السلام خمس را برای ایشان، یعنی برای جماعت شیعه، حلال کرد تا شیعیان پاکی ولادت داشته باشند. مخفی نماند که تحلیل خمس از سوی امام علیه السلام در زمانی بوده که شیعیان در مضیقه بودند و امکان عمل به حکم خمس را نداشتند.

آیت الله میلانی رحمته الله علیه در این بحث می‌فرماید: «اینکه روایاتی با عنوان تحلیل و اباحه در مورد خمس نقل شده، وجوب خمس را تأکید می‌کند؛ زیرا معلوم می‌شود وجوب خمس مسلم بوده که آن حضرات علیهم السلام آن را در مواردی اباحه کرده‌اند.»

روایت پانزدهم

«فی کتاب إكمال الدین عن محمد بن محمد بن عصام الكلینی عن محمد بن یعقوب

۱. وسائل الشيعة، محمد بن حسن حرعاملی، ج ۶، ص ۳۸۳، کتاب الخمس، باب ۴، باب إباحة حصة الإمام من الخمس الشيعة، ح ۱۵.





الكليني عن إسحاق بن يعقوب فيما ورد عليه من التوقيعات بخط صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه الشريف: أما ما سألت عنه من امر المنكرين لي - إلى ان قال - وأما المتلبسون بأموالنا فمن استحل منها شيئاً فأكله فإنما يأكل النيران؛ وأما الخمس فقد أبيع لشيعتنا وجعلوا منه في حل إلى أن يظهر أمرنا لتطيب ولادتهم ولا تخبث.^۱

در کتاب «اکمال الدین» از «محمد بن محمد بن عصام کلینی» از «محمد بن یعقوب کلینی» از «اسحاق بن یعقوب» نقل است که از جمله توقيعاتی که به خط صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه الشريف به ایشان رسیده، این مطلب است: «اما در مورد سؤالی که از منکرین من پرسیدی ... تا آنجا که فرمود: اما کسانی که در اموال ما تصرف می کنند اگر منکر حق ما هستند، اینان در حقیقت آتش می خورند. اما خمس تا زمان ظهورمان برای شیعیان ما مباح و حلال شده (یعنی خمس را به آنان بخشیدیم) تا ولادت فرزندان آنان پاکیزه باشد و ناپاکی در آن نباشد.»

در ارتباط با این روایت باید گفت اولاً، در سند این روایت «اسحاق بن یعقوب» مجهول الحال است. وثانیاً، معلوم نیست که سؤال طرح شده در این روایت چه بوده است؟ شاید بتوان گفت عبارت «لتطیب ولادتهم» در ذیل روایت، ظاهر در این است که سؤال، ناظر به موردی خاص بوده است. و ثالثاً، این روایت ضعیف با روایات بسیاری که نشان می دهد امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف نمایندگانی برای جمع آوری خمس داشته اند، معارض است.

روایت شانزدهم

«و عن عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن محمد بن سنان عن يونس بن يعقوب عن عبدالعزيز بن نافع قال: طلبنا للإذن على أبي عبد الله عليه السلام وأرسلنا إليه فأرسل إلينا أدخلوا إثنين، فدخلت أنا ورجل معي، فقلت للرجل أحب أن تحل بالمسألة فقال نعم فقال له: جعلت

۱. وسائل الشيعة، محمد بن حسن حرعاملی، ج ۶، ص ۳۸۳، کتاب الخمس، باب ۴، باب إباحة حصة الإمام من الخمس الشيعة، ح ۱۶.





فداك ان أبى كان من سباه بنو أمية وقد علمت أن بنى اميه لم يكن لهم أن يجرّموا ولا يجللوا ولم يكن لهم مما في أيديهم قليل ولا كثير وإنما ذلك لكم، فإذا ذكرت الذى كنت فيه دخلنى من ذلك ما يكاد يفسد على عقلى ما أنا فيه، فقال له: أنت في حل مما كان من ذلك، وكل من كان في مثل حالك من ورأى فهو في حل من ذلك قال: فقمنا وخرجنا فسبقنا معتب إلى النفر القعود الذين ينتظرون إذن أبى عبد الله عليه السلام، فقال لهم: قد ظفر عبد العزيز بن نافع بشى ما ظفر بمثله احد قط، قيل له: وما ذاك؟ ففسره لهم، فقام إثنان فدخلا على أبى عبد الله عليه السلام فقال أحدهما جعلت فداك إن أبى كان من سبایا بنى أمية وقد علمت أن بنى أمية لم يكن لهم من ذلك قليل ولا كثير وأنا أحب أن تجعلنى من ذلك في حل، فقال: وذلك إلینا؟ ما ذلك إلینا ما لنا أن نحل ولا أن نحرّم. فخرج الرجلان وغضب أبو عبد الله عليه السلام فلم يدخل عليه أحد في تلك الليلة الا بدأه أبو عبد الله عليه السلام فقال: ألا تعجبون من فلان يميثنى فيستحلنى مما صنعت بنو أمية كأنه يرى أن ذلك لنا ولم ينتفع أحد في تلك الليل بقليل ولا كثير إلا الأولين فإنهما عنيا بمحاجتهما.»^۱

«عبد العزيز بن نافع» روایت می کند: «اجازه ی ورود بر امام صادق عليه السلام خواستیم و پیغامی نزد آن حضرت فرستادیم. حضرتش پیغام دادند که دو نفر دو نفر وارد شوید. من با مردی که همراهم بود، خدمت آن حضرت رفتیم. من به آن مرد گفتم که می خواهم تو آغازگر طرح سؤال باشی. پذیرفت و به آن حضرت گفت: قربانت، پدرم از جمله کسانی بود که بنی امیه آن ها را اسیر کردند (و طبعاً اموالی از ایشان به تصرف او درآمده است) و من می دانم که بنی امیه حق نداشتند که چیزی را برای کسی حرام کنند و نه حلال کنند. و در آنچه در دستشان بود، چه کم و چه بیش، ذی حق نبودند، و اموالشان از آن شما بوده است. من هرگاه این اموال را به خاطر می آورم، به من حالتی دست می دهد که نزدیک است دیوانه شوم از آنچه در آن گرفتارم. امام عليه السلام به او فرمود: هر آنچه از این اموال در اختیار توست بر تو حلال باد و همچنین بر هر آن کس که حال تو را دارد.

راوی می گوید ما برخاستیم و بیرون آمدیم و «معتب»، خادم امام صادق عليه السلام، پیش از



ما به نزد آن جمعی رفت که در انتظار ورود بر حضرت نشستند و به آن‌ها گفت: عبدالعزیز بن نافع به چیزی دست یافت که هرگز احدی به مانند آن دست نیافته است. به او گفته شد: آن چه چیز است؟ و او به تفصیل ماجرا را بیان کرد. پس دو تن (دیگر) برخاستند و خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند. یکی از آن‌ها گفت: قربانت، به راستی پدر من از اسیران بنی امیه بود و من به خوبی می‌دانم که بنی امیه، چه کم و چه بیش، حقی در آن (یعنی حکومت بر مردم) نداشتند و من دوست دارم که شما مرا در این مورد (یعنی تصرفاتی که در اموال به اجازت بنی امیه کرده‌ایم) حلال کنید. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: و آیا این با ما است؟! این امر با ما نیست. ما را نرسد که حلال کنیم یا حرام کنیم. آن دو مرد بیرون شدند و امام صادق علیه السلام خشمگین شد و احدی آن شب خدمت آن حضرت نرسید، مگر آنکه امام صادق علیه السلام با او آغاز سخن کرد و فرمود: شما تعجب نمی‌کنید از فلان کس که آمده است و نسبت بدانچه بنی امیه کردند، از من حلالیت می‌خواهد؟! گویا به نظرش می‌رسد که این کار با ما است! و در آن شب هیچ کس به آنچه می‌خواست، چه کم یا چه زیاد، نرسید، جز همان دو مرد نخستین؛ که تنها آن دو تن حاجت روا شدند.»

پُر واضح است که تحلیل امام علیه السلام، موقتی و محدود به شخصی بوده که طلب تحلیل می‌کرد. «علامه مجلسی رحمته الله علیه» در «مرآة العقول»، هرسندی که محمد بن سنان در آن واقع شده را می‌فرمایند: «ضعیف علی المشهور». این عبارت، نمایانگر آن است که به نظر خودشان این راوی ضعیف نیست. ما هم او را ضعیف نمی‌دانیم. زیرا غلو او را در حد غلو در الوهیت نمی‌دانیم. علامه مجلسی رحمته الله علیه فرموده‌اند که شاید این روایت بر تقیه حمل شود. یا مصلحتی در کار بوده باشد. ولی این توجیه قابل قبول نیست؛ زیرا صدور ذیل روایت با هم تناقض دارد. اجمالاً از روایت فهمیده می‌شود که تحلیل خمس، مقطعی و در مورد خاص بوده است.

روایت هفدهم

«عن علی بن محمد عن علی بن العباس عن الحسن بن عبدالرحمن عن عاصم بن حمید عن أبي حمزة عن أبي جعفر علیه السلام فی حدیث قال: إن الله جعل لنا أهل البيت سهماً ثلاثة فی جميع الفیء، فقال



تبارك وتعالى: واعلموا أنما غنمتم من شى فأن لله خمسهُ وللرسول ولذی القربى والیتامی و المساکین وابن السبیل، فنحن أصحاب الخمس والفقء وقد حرمناه على جمیع الناس ما خلا شیعتنا والله یا ابا حمزة ما من أرض تفتح ولا خمس یخمس فیضرب علی شىء منه الا كان حراماً علی من یصیبه فرجاً كان أو مالاً...»^۱

«ابو حمزه» از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که در ضمن حدیثی فرمود: «... خدای تبارک و تعالی برای ما سه سهم از همدی قرار داده است. خدای عزوجل چنین فرموده: بدانکه هر چه منفعت بگیری، پنج یک آن، از آن خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و خویشان او و یتیمان و تنگدستان و در راه ماندگان است. پس ماییم صاحبان خمس و غنیمت، و ما آن را بر تمام مردم، به جز شیعیان حرام کرده‌ایم. به خدای ابا حمزه، هیچ سرزمینی فتح نشود و هیچ خمسی از آن اخراج نشود و کسی بر چیزی از آن دست نزند، جز آنکه به دست هر آن کس که رسیده حرام باشد؛ چه کنیزی باشد و چه مالی.»

ظاهر روایت مخصوص به حقوقی است که به دست شیعیان می‌افتد که خوردن و تصرف در آن برای شیعیان حلال شده است.

جمع بندی روایات

روایاتی که برای حلال بودن استفاده از خمس برای شیعیان نقل گردیده و با آن‌ها استدلال شده، در این مقاله ذکر شد و اشکالاتی هم که بر آن‌ها وارد است بیان گردید. با چشم‌پوشی از اشکالات مزبور، به نظر ما تحلیل مطلق خمس به زمان خاص و ویژه‌ای اختصاص دارد که امکان بیان حکم خمس و رساندن آن به ائمه اطهار علیهم السلام ممکن نبوده است.

این نکته را هم باید مدنظر داشت که فقها بر طبق این روایات فتوی نداده و به اصطلاح از این روایات، اعراض کرده‌اند. چون یا دلالت آن‌ها چنانکه اشاره نمودیم کافی

۱. وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرعاملی، ج ۶.



نگاهی به آراء فقها

نبوده، یا اشکالات سندی و ... داشته‌اند. هرچند شواهد زیادی در روایات هست که این اباحه و تحلیل را در مورد خمسی روا می‌دارد که در معاملات و ارتباطات اجتماعی و اقتصادی، از سوی غیرشیعیان که اعتقاد به خمس ندارند، وارد اموال شیعیان می‌شود. بنا به فتوای بعضی از فقهاء، این حکم شامل وقتی می‌شود که در ارتباطات فوق، مالی از سوی شیعه‌ی فاسق که خمس نمی‌دهد، وارد اموال دیگر شیعیان می‌شود.

صاحب حدائق رحمته‌الله‌علیه چند مطلب در مورد خمس بیان کرده‌اند که نقل و بررسی آن‌ها برای حُسن ختام مقاله خالی از فایده و لطف نیست.^۱ برخی از فقها معتقد شده‌اند خمس به کسی که تنها مادرش سید باشد نیز می‌رسد.^۲ این نظر در میان فقها طرفدارانی دارد و اولین بار آن را «سید مرتضی رحمته‌الله‌علیه» مطرح کرده و صاحب حدائق رحمته‌الله‌علیه آن را به طور مفصل مورد بررسی قرار داده است. ایشان می‌فرماید: «و منشأ هذا الخلاف أن أولاد البنات أولاد حقيقة أو مجازاً؛ و منشأ این اختلاف آن است که آیا اولاد دختر یک شخص، حقیقتاً اولاد آن شخص محسوب می‌شوند یا مجازاً؟»

ایشان غفلت کرده‌اند که انتقال سیادت به اعتبار پدر و پسری نیست، بلکه به خاطر هاشمی بودن است که از طرف پدر به انسان می‌رسد. بنابراین چون خمس به بنی هاشم تعلق دارد، نمی‌توان حکم به این کرد که مادر هرکس سیده بود، می‌توان به او خمس داد. چون از مسلمات است که انتساب به قبائل و طوایف از سوی پدر محقق می‌شود.

مطلب دوم اینکه، فقیه محدث، صاحب حدائق رحمته‌الله‌علیه درباره‌ی مصرف خمس در زمان غیبت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌التامین می‌فرماید:

«و أما في حال الغيبة فالظاهر عندی هو صرف حصة الأضناف عليهم كما عليه جمهور

۱. الحدائق الناضرة، یوسف بجرانی، ج ۱۲، صص ۳۹۰-۴۷۰.

۲. همان.



أصحابنا... و أما حقه فالظاهر تحلیله للشیعة...؛ اما در زمان غیبت، ظاهر آن است که حصه‌ی اصناف (سه‌گانه سهم سادات، یعنی یتیمان و تنگدستان و درراه‌ماندگان از سادات) باید به مصرف مستحقین آن برسد... و اما سهم امام علیه السلام برای شیعیان تحلیل شده است.^۱

ایشان معتقد شده که تنها سهم امام علیه السلام در زمان غیبت از سوی آن حضرات حلال شده است. زیرا امام علیه السلام سهمی را که مال خودش بوده می‌تواند حلال کند. ایشان ۱۴ قول درباره‌ی مصرف سهم‌های خمس نقل کرده که هشتمین آن‌ها نظر «فیض کاشانی رحمته الله علیه» است.^۲

مرحوم فیض نیز تحلیل را مخصوص سهم امام علیه السلام می‌داند، نه سهم سادات. و برای این نظریه توقیع «اسحاق بن یعقوب» تمسک می‌کند. به نظر ما آنچه در روایات مزبور بیان شده، همه خمس است و نه فقط حق امام علیه السلام. اگر تنها بخشی از خمس حلال می‌شد چطور ممکن بود طیب ولادت و پاکی اموال شیعیان از آن نتیجه گرفته شود؟!

به گمان مرحوم فیض، چون انسان تنها وقتی مالک چیزی باشد می‌تواند آن را ببخشد، در مورد ائمه اطهار علیهم السلام هم همین‌گونه است و اهل بیت علیهم السلام فقط سهم خود را که ملک ایشان است می‌توانند ببخشند و حلال کنند. این در حالی است که امام علیه السلام به یک لحاظ مالک همه‌ی خمس است و اگر قرار بر اباحه و تحلیل باشد، می‌تواند تمام آن را حلال کند. این در مورد انفال و مثل آن هم جاری است.

علاوه بر این می‌توان گفت ائمه علیهم السلام بر سادات ولایت خاص دارند و تزکیه‌ی نفوس و طیب ولادت احتیاج دارد که سهم سادات هم در اختیار ائمه علیهم السلام باشد تا آن را حلال کرده باشند. در ضمن امام علیه السلام در صدر روایت عبدالعزیز بن نافع می‌فرمایند: «وهو حلال» و نمی‌فرمایند: «من حلال کردم»، بلکه در ذیل آن می‌فرمایند: «ما لنا ان نحل ولا ان نحرم؛ یعنی مگر می‌شود ما حلال و حرام کنیم؟»

ما اعتقاد داریم که فقیه نیز به عنوان ثانوی و مصالح روز، با مراعات قاعده‌ی الأهم

۱. الحدائق الناضرة، یوسف بحرانی، ج ۱۲، ص ۴۴۸

۲. همان، ص ۴۴۲.



فلاهم می‌تواند در مدتی محدود، حلالی را حرام کند. مثل کاری که «میرزای شیرازی رحمته‌الله» در تحریم تنباکو انجام داد. و این غیر از اجتهاد خلفا است که بگویند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حلال کرد ولی من حرام می‌کنم. ائمه علیهم‌السلام در روایات تحلیل خمس واژه‌ی «الیوم» را به کار برده‌اند؛ یعنی امروزه مصلحت این‌گونه اقتضا می‌کند.

جمع بندی

در این مقاله، به بررسی دلالت روایاتی پرداخته شد که در آن خمس برای شیعیان به نوعی مباح اعلام شده است. این روایات دستاویز عده‌ای واقع شده تا حکم و جوب ادای خمس را در زمان غیبت منع کنند. به موجب ادله‌ای که در این مقاله گذشت و از نظر صناعی کاملاً قابل اعتماد است، معلوم می‌شود روایات تحلیل (اباحه) خمس بردو قسم است. بعضی تحلیل‌های مقطعی خمس هستند که توسط امام باقر علیه‌السلام و احیاناً ائمه‌ی بعد گاهی اتفاق افتاده است. بعضی دیگر، ناظر به اموال خمس‌ی است که به سبب اختلاط جامعه‌ی شیعه با اهل سنت که به خمس قائل نیستند، به طور طبیعی وارد اموال شیعیان می‌شود. در این دسته از روایات تحلیل، حضرات معصومین علیهم‌السلام می‌فرمایند شیعیان نگران حقوق اهل بیت علیهم‌السلام که وارد اموال ایشان می‌شود، نباشند. به نظر می‌رسد این حکم، شامل مواردی که شیعه‌ی فاسق ادای خمس نکند و به موجب ارتباط با او، مال متعلق خمس در اموال انسان قرار بگیرد هم می‌شود.

در پی بحث اصلی این مقاله، دو مسأله‌ی فرعی هم مطرح شده است. یکی مسأله‌ی سیادت که آیا به واسطه‌ی مادر هم منتقل می‌شود؟ که ادله‌ی فقهی اقامه شده نشان می‌دهد پاسخ این سؤال منفی است. مسأله‌ی دیگر آنکه آیا تحلیل (اباحه) خمس، در موارد خود تنها شامل سهم امام علیه‌السلام است یا سهم سادات را هم در برمی‌گیرد؟ پاسخ این سؤال این است که ولایت اهل بیت علیهم‌السلام بر همه‌ی خمس ثابت است و اختصاص به بخشی از آن ندارد.



فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. مجرانی، الشیخ یوسف بن أحمد (بی تا)، الحدائق الناظرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: موسسه النشرالإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، من دون تاریخ الطبعا.
۲. الحر العاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۶ق)، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، التحقیق: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۸ق)، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، تهران، مكتبة الصدوق.
۴. میلانی، محمدهادی (بی تا)، محاضرات فی فقه الامامية، مشهد، دانشگاه فردوسی.





گونه‌شناسی تاریخی روایات تحلیل خمس

ابوالفضل هادی منش^۱

حسین قلیچلی^۲

چکیده

خمس، حقوق مالی است که خداوند آن را به جای زکات برای معصومین علیهم‌السلام و فقراى بنی‌هاشم قرار داده است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام در عصر خویش نسبت به اخذ خمس دستور داده و مردم را به پرداخت آن سفارش کرده‌اند. هدف آنان از توجه شیعیان به پرداخت خمس، علاوه بر تطهیر اموال و انفس، رفع نیازمندی‌های مربوط به اداره‌ی جامعه‌ی شیعه و تقویت روحیه‌ی انفاق بوده است. اما اهل بیت علیهم‌السلام بنا بر دلایلی از جمله وجود فضای سنگین تقیه، وجود مشکلات اقتصادی و مالی شیعیان و ناتوانی مقطعی برای پرداخت خمس، فشار حاکمان جور، فضای فکری و فرهنگی جامعه و ... خمس را در ادواری بر شیعیان حلال شمرده‌اند و اصطلاحاً آن را «تحلیل» کرده‌اند. روایاتی مبنی بر آن در این زمینه وجود دارد که امروزه این روایات، دستاویز برخی مخالفین شیعه قرار

۱. دکتری تاریخ تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب؛ hadimanesh۷@gmail.com.

۲. دانش‌آموخته‌ی سطح چهار حوزه‌ی علمیه‌ی قم.





گرفته است و گاه این روایات، تعمیم به اصل خمس داده شده و براساس آن، ادعای عدم وجود خمس در تمام اعصار و زمان‌ها مطرح می‌شود.

اهمیت پرداختن به این مسأله وقتی بیشتر می‌شود که حتی در بین شیعه نیز روایات تحلیل خمس، مستمسکِ تحلیل کلی خمس قرار می‌گیرد و حتی اخیراً شباهت زیادی در این خصوص قوت گرفته و در برخی محافل تبلیغی شیعه نیز از سوی برخی خطبا و مبلغان بدان دامن زده می‌شود و زمینه‌ی اختلاف بیشتری به وجود می‌آید. در این مقاله، این روایات از حیث تحلیلی تاریخی، گونه‌شناسی شده و مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: خمس، تحلیل خمس، روایات خمس، شباهت خمس



مقدمه

خمس یکی از فروع و فرایض شرعی است که خداوند در قرآن کریم سوره‌ی انفال آیه‌ی ۴۱ بر مسلمانان واجب کرده که از جمله‌ی منابع مهم مالی در نظام اسلامی و در فقه شیعه به شمار می‌آید و از سوی معصومان علیهم‌السلام پشتوانه‌ی دین خوانده شده است و هدف از آن، تزکیه‌ی روح و مال است و اقرار به خمس و ادای آن از لوازم ایمان شمرده شده است. طبق بیان قرآن کریم، خمس متعلق به خداست و این اختصاص به جهت حاکمیت خداست و اختصاص آن به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ذی‌القربی نیز عین اختصاص به خداوند بر شمرده شده است.

بر اساس شواهد و قرائن تاریخی و روایی، تاریخ پیدایش مفهوم اولیه‌ی خمس به قبل از اسلام برمی‌گردد. از جمله رفتارهای قبل از اسلام، توجه به پرداخت «مرباع» بوده که به رئیس قبیله اختصاص داشته است. اما بعد از ظهور اسلام، خمس به عنوان یک تکلیف شرعی بر مسلمین واجب گردیده است و قرآن، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام مصادیق آن را برای مردم معین نموده‌اند.

تألیفاتی در زمینه‌ی خمس در حضور ائمه علیهم‌السلام و آغاز غیبت صغرا نگارش یافته که یا به طور مستقیم عنوان خمس داشته یا در آن بحث خمس مطرح شده است. در دوران معاصر نیز آثار زیادی در زمینه‌ی خمس از سوی فقها و محققین شیعه به قلم نگارش درآمده است. اما بیشتر مباحث آن‌ها به بررسی روایی و فقهی در مورد مصادیق و مصارف خمس و



چگونگی محاسبه و پرداخت آن اختصاص دارد. اما برخی از پژوهش‌هایی که با رویکرد تاریخی در زمینه‌ی خمس وجود دارد عبارت است از:

کتاب «الخمس» اثر «آیت‌الله نوری همدانی» که تاریخ خمس در دوران نبوی و نیز برخی گزارش‌های پرداخت خمس از سوی شیعیان به ائمه اطهار علیهم‌السلام را مطرح کرده است.

کتاب «خمس» اثر «سید حسن امامی» که وی نیز به‌طور مختصر به موضوع تاریخ خمس در عصر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرداخته است.

کتاب «سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم‌السلام» اثر «دکتر محمدرضا جباری» است که به نقش سازمان وکالت و نحوه‌ی اداره‌ی منابع مالی شیعیان از جمله خمس در عصر حضور ائمه علیهم‌السلام توسط وکلای ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام پرداخته است.

کتاب «خمس در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم»، پاسخ به برخی شبهات» اثر «آیت‌الله دوزدوزانی تبریزی» به مواردی چون خمس و اهل سنت، خمس در مکتب وحی و منابع شیعی، خمس در فقه شیعی، تبلیغ خمس توسط رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، پرداخته است و به بررسی برخی ابعاد تاریخی خمس عنایت دارد.

و کتاب «تاریخ خمس» اثر «مهدی قانع» به برخی از مباحث تاریخی خمس پرداخته است.

مقالاتی نیز در این زمینه به نگارش درآمده است:

«کاوشی در احادیث خمس صحیح بخاری» از «علی علمی اردبیلی» و «سید علی سجادی زاده» که احادیث خمس را مورد بررسی قرار داده است.

«بررسی تاریخی وضعیت پرداخت خمس در عصر حضور ائمه علیهم‌السلام» از «محمد جواد یآوری سرنختی» و «محمدرضا جباری» است که در این مقاله، به ادوار مختلف ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام و ارائه‌ی گزارشاتاقی از نحوه‌ی پرداخت خمس پرداخته است.

آن‌گونه که از موضوعات کتاب‌ها و مقالات بالا پیداست، کمتر پژوهشی به‌طور مستقل با نگاه مسأله‌ی این مقاله، صورت گرفته است.



۱. تاریخ

«تاریخ» در لغت به معنای تعیین زمان رویدادهاست. این واژه در زبان‌های مختلف با مفاهیم متعدد به کار می‌رود. در قرآن کریم و احادیث، واژه‌ی تاریخ به کار نرفته است. اولین بار این کلمه در منابع سده‌ی دوم دیده شده و از سده‌ی سوم به بعد کاربرد آن رایج گردیده است. درباره‌ی ریشه و اشتقاق آن میان لغویان اختلاف نظر وجود دارد. برخی ریشه‌ی فارسی یا عربی این واژه را منکر شده و آن را از اهل کتاب دانسته‌اند. برخی نیز اصل واژه‌ی تاریخ را فارسی و برگرفته از «ماه روز» می‌دانند که معرب آن «مورخ» شده است. همچنین این احتمال داده شده است که واژه‌ی تاریخ از ریشه‌ی آرخ یا ورخ سامی درین باشد. زیرا ورخ در سنگ‌نوشته‌هایی متعلق به پیش از اسلام که در جنوب عربستان پیدا شده، به معنای ماه قمری به کار رفته است.^۱

برخی از اندیشمندان، تعریف «تاریخ» را امری سهل و ممتنع می‌دانند. چرا که با وجود سعی و کوشش فراوان برارائه‌ی تعریفی واحد، هیچ‌گاه اتفاق نظر میان آنان پدید نیامده است. اختلاف نظرهای آنان در تعیین «موضوع» و «قلمرو» این دانش نیز کاملاً جدی است. با این همه، آنچه میان اندیشمندان و صاحب‌نظران این عرصه رایج و مشهور است، وجود دو معنا در تعریف «تاریخ» می‌باشد،^۲ بر این اساس، واژه‌ی «تاریخ» مشترک لفظی میان دو مفهوم است: «تاریخ به مثابه حوادث و وقایع» و «تاریخ به مثابه علم گزارش از حوادث و وقایع».

۲. فضای صدور

«فضای صدور روایات» که در تعریف رایج، به اسباب ورود حدیث معروف شده،^۳ یکی

۱. دانش‌نامه جهان اسلام، ج ۶، مدخل «تاریخ».

۲. epistemological.

۳. منطق فهم حدیث، ص ۲۹۱.



از عوامل یاری رسان در فهم صحیح کلام معصومان علیهم السلام است. در تعریف اسباب ورود حدیث نوشته‌اند: «زمینه‌ای که موجب شده است معصوم علیه السلام سخن بگوید و حکمی را بیان و مسأله‌ای را طرح یا رد و انکار کند یا حتی کاری را انجام دهد.»^۱ به عبارت دیگر، درک انگیزه‌های صدور سخن از معصوم علیه السلام را می‌توان اسباب ورود حدیث نامید.^۲

۳. روایت

«روایت» در لغت به معنای حمل است. چنان که گویند: «رَوَى الْبَعِيرُ الْمَاءَ»؛ شتر آب را حمل کرد. و به شخص سیراب به خاطر آشامیدن آب «رَیَّان» می‌گویند.^۳ همچنین به معنای داستان، قصه و نمایش نامه نیز آمده است^۴ و به روز هشتم ذی الحجة بدین جهت که حاجیان برای عزیمت به عرفات آب حمل می‌کنند، «یوم الترویة» گفته شده است.^۵

در اصطلاح علم حدیث‌شناسی، روایت، مترادف با معنای «حدیث» می‌باشد و همان حوزه‌ی معنایی حدیث درباره‌ی روایت نیز جاری است؛ هرچند که اصطلاح روایت کاربرد کمتری نسبت به حدیث دارد. و به حدیث از آن جهت روایت گفته شده است که گفتار، فعل یا تقریر معصوم علیه السلام را نقل یا حمل می‌کند. راوی حدیث نیز در حقیقت حامل حدیث است.^۶ حدیث یا روایت در این معنا در اصطلاح علمای شیعه عبارت است از: «کلامی که حکایت کند از گفتاریا کرداریا تأیید و امضای پیامبر صلی الله علیه و آله یا یکی از امامان معصوم علیهم السلام».^۷ و در اصطلاح اهل سنت، عبارت است از: «کلامی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا

۱. منطق فهم حدیث، ص ۱۲۸.

۲. همان، ص ۲۹۳.

۳. فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۴۶.

۴. بستانی، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، ص ۴۴۶.

۵. طریحی، مجمع البحرين، ج ۱، ص ۱۹۶.

۶. نصیری، حدیث‌شناسی، ج ۱، ص ۳۰.

۷. عاملی، بهاء الدین، الوجیزة فی علم الدراية، ص ۴.



یکی از صحابه یا تابعین منتهی می‌شود و به خاطر تشخیص و جدا کردن هر دو قسم از یکدیگر، گاهی به کلامی که به صحابه و تابعین منتهی می‌شود، اثر می‌گویند»^۱

۴. خمس

«خمس»، در فرهنگ لغت به معنای «یک پنجم» و جمع آن «اخماس» است.^۲ خمس در اصطلاح فقها بدین تعاریف آمده است:

«شهاد اول»: «و هو حق یثبت فی ال لبنی هاشم بالاصالة عوضاً عن الزکاة؛ خمس حق در است که برای بنی هاشم بالاصاله به جای زکات ثابت است.»^۳

«میرزای قمی»: «و هو حق مالی یثبت لبنی هاشم بالاصالة عوض الزکاة؛ حق مالی برای بنی هاشم است بالاصاله، به جای زکات ثابت است.»^۴

«صاحب مدارک الاحکام»: «الخمس حق مالی ثبت لبنی هاشم بالاصل عوض الزکاة و هو ثابت بالکتاب والسنة والاجماع؛ خمس حق مالی است که برای بنی هاشم عوض از زکات ثابت می‌باشد و وجوب خمس از کتاب و سنت و اجماع ثابت است.»^۵

صاحب عروة الوثقی: «و هو من الفرائض وقد جعلها الله تعالى لمحمد وذریته عوضاً عن الزکاة اکراماً لهم؛ خمس یکی از فرائضی است که خداوند متعال برای رسول خدا ﷺ و ذریه‌اش به جای زکات و برای اکرام آنان واجب قرار داده است.»^۶

«مرتضی حائری»: «و هو من الفرائض وقد جعلها الله تعالى لمحمد وذریته وآله اذا كانوا منسوبین الی هاشم من طرف الابهاء؛ خمس یکی از واجباتی است که خداوند متعال

۱. سبحانی، أصول الحديث وأحكامه، ص ۱۹.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۷۰.

۳. شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعية، ج ۱، ص ۲۵۸.

۴. میرزا ابوالقاسم قمی، غنایم الايام، ج ۴، ص ۲۷۹.

۵. سید محمدعلی، مدارک الاحکام، ج ۵، ص ۳۵۹.

۶. محمدکاظم یزدی، عروة الوثقی، ج ۲، ص ۳۶۶.



برای حضرت محمد ﷺ، ذریه و اهل بیت آن حضرت که از طرف پدر منسوب به بنی هاشم باشند، قرار داده است.^۱

«صاحب جواهر الکلام»: «وهو حق مالی فرضه الله مالک الملک بالاصالة علی عباده فی مال مخصوص له و لبنی هاشم عوض اکرامه ایاهم بمنع الصدقة و الاوساخ منهم؛ خمس حق مالی است که خداوند مالک الملک بالاصاله در مال مخصوصی برای خود و برای احترام به بنی هاشم، در عوض زکاتی که اوساخ دستان مردم است، بر بندگان خود واجب قرار داده است.»^۲

«امام خمینی رحمته الله علیه»: «وهو الذی جعله الله لمحمد و ذریته کثر الله نسلهم المبارک عوضاً عن الزکاة التي اوساخ ایدی الناس اکراماً لهم؛ خمس آن است که خداوند تعالی، برای حضرت محمد ﷺ و ذریه آن حضرت، که خداوند نسل مبارکشان را زیاد کند، عوض از زکات که اوساخ دست مردم است، واجب قرار داده است.»^۳

۵. تحلیل خمس

تحلیل در لغت بدین شرح آمده است: «ضد التحريم، من حل الشيء یحل، خلاف حرم، ویتعدی بالهمزة و التضعیف، فیقال: احلته وحلته، ومنه «احل الله البيع»^۴ ای اباحه، و اسم الفاعل محل و محلل.»^۵ بنابراین، اصل تحلیل به معنای «مباح کردن و برداشتن ممنوعیت، بخشیدن و حلال نمودن» است.^۶

اما تحلیل در اصطلاح فقها بدین شرح است: «للتحليل عدّة اطلاقا في کلمات

۱. حائری، الخمس، ص ۱۱.

۲. نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۲.

۳. امام خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۳۵۱.

۴. البقره: ۲۷۵.

۵. الانصاری، الموسوعه الفقهيہ الميسره، ج ۸، ص ۱۲۲.

۶. حسینی، فرهنگ لغات واصطلاحات فقهي، ص ۱۱۲.





الفهاء من قبیل: تحلیل الحرام، بانّ یحلّل ما حرّمه الله تعالی. تحلیل المطلقه ثلاثا، كما سیاتی بیانہ. تحلیل المالک امته للغير لیطایها. تحلیل الصلاه بالتسلیم. تحلیل الخمس للشیعه. التحلیل فی الحج.»^۱

با توجه به مفاهیم فوق، منظور از «تحلیل خمس»، بخشیدن و حلال نمودن یک پنجم از مالی است که متعلق خمس است و در برخی از شرایط و زمان‌های خاص در عصر حضور امام معصوم علیه السلام صورت می‌گرفته و یکی از موضوعاتی است که در بین شیعه مطرح شده و در مجموعه‌های فقهی و حدیثی از آن بحث شده است. تحلیل خمس به معنای حلال شمردن یک پنجم مالی است که خمس به آن تعلق گرفته است ولی برای شیعه تصرف در آن جایز است.

۶. اسباب صدور روایت

«سبب الحدیث»^۲ عبارت است از آنچه باعث ورود حدیث می‌شود. مهم‌ترین تعاریفی که در این باره مطرح می‌باشد عبارتند از: سبب ورود حدیث، سببی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاطر آن حدیث را بیان کرده است؛ مانند سبب نزول در قرآن کریم.^۳ اسباب الحدیث بیانگر علل و زمینه‌هایی است که باعث صدور قول یا فعل و یا تقریر از ناحیه معصوم علیه السلام می‌گردد. چنانکه می‌دانیم برخی احادیث در پی سؤالی وارد شده، و بعضی نیز پس از وقوع حادثه یا اتفاقی از معصوم علیه السلام صادر گردیده است. با توجه به تعاریف مذکور، می‌توان سبب صدور حدیث را چنین تعریف کرد که: امری (حادثه‌ای، مناسبتی، نیازی، پرسشی، موضوعی) که موجب می‌شود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا یکی از امامان علیهم السلام به خاطر آن یا در ارتباط با آن حدیثی را بیان کنند.

۱. الانصاری، الموسوعه الفقهيہ الميسره، ج ۸، ص ۱۲۳.

۲. نورالدین عتر، نزهه النظر فی شرح نخبه الفكر، ص ۹۷.

۳. همان، ص ۸۱۴.





علم اسباب صدور الحدیث به شرایط و احوالی توجه دارد که سبب صدور حدیث از نبی اکرم صلی الله علیه و آله شده‌اند. زیرا در بسیاری از مواقع اتفاقی رخ می‌داد و موجب می‌شد که آن حضرت حکم شرعی درباره‌ی آن بیان کند. پس می‌توان گفت علمی است که در پی شناخت اسباب، موقعیت‌ها و زمینه‌هایی است که معصومین علیهم السلام به دنبال آن‌ها حدیثی بیان کرده‌اند.^۱

علمای علوم اسلامی درباره‌ی اهمیت شناخت این عامل، نکاتی بیان کرده‌اند که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. از جمله امور مهم برای فهم احادیث، تحقیق و جست‌وجو درباره‌ی سبب صدور حدیث است و آنچه در فهم مدلول آن دخیل باشد.^۲

۲. اسباب ورود حدیث مانند اسباب نزول آیات قرآن کریم، به دنبال بیان مناسبتی است که پس از آن حدیثی گفته شده است و موجب تسهیل استنباط حکم شرعی با توجه به شرایط و موقعیت آن می‌شود.^۳

۳. احادیثی که بر اسباب خاصی بنا شده‌اند که آن اسباب و علل یا در حدیث ذکر شده‌اند یا با استنباط فهمیده می‌شوند. کسی که به‌طور عمیق به موضوع توجه کند، می‌فهمد احادیثی که مطابق شرایطی بیان شده‌اند، زمینه‌ای برای تحقق مصلحتی معتبر، یا از بین رفتن مفسده‌ای مشخص و یا معالجه مشکلی که در آن زمان به وجود آمده است، بوده‌اند.

لذا در بحث صدور روایات تحلیل خمس نیز برای فهم کامل و دقیق آن‌ها چاره‌ای جز شناخت تاریخی شرایطی که در آن، حدیث برای تبیین یا علاج صادر شده‌اند، وجود ندارد. تا منظور روایات به خوبی مشخص شود و مورد ابهام واقع نگردد یا خلاف مقصود

۱. غفاری، تلخیص مقباس الهدایه، ص ۲۴۳.

۲. همان.

۳. مامقانی، مستدرکات مقباس الهدایه، ج ۵، ص ۲۸۵.



مورد نظر قرار نگیرد. بنابراین باید بین خاص و عام، موقت و دائمی، و جزئی و کلی فرق قائل شد؛ زیرا هر کدام دارای احکامی هستند که توجه به سیاق و شرایط و اسباب، به فهم صحیح ما در زمینه‌ی بررسی تاریخی صدور روایات تحلیل خمس کمک شایانی می‌کند.

گونه‌شناسی تاریخی خمس تا پیدایش اسلام

ترکیب جمعیتی اعراب پیش از اسلام در شبه جزیره عربستان، برگرفته از جغرافیای طبیعی این سرزمین بود. سرزمینی که به دو ناحیه‌ی مخالف آب و هوایی و براساس بود و نبود آب تقسیم می‌شد. در جنوب شبه جزیره، ریزش فراوان و منظم باران، زمین را حاصل خیز کرده و مایه‌ی زندگی پایدار و همیشگی مردم شده بود و در نتیجه، شهرها و قوانین اجتماعی شهری و حکومت در این مناطق به وجود آمده بود. اما در ناحیه‌ی مرکزی و شمالی این شبه جزیره، سرزمین خشک و سوزانی پدید آمده بود که با بارش بسیار اندک باران در کوهپایه‌ها و دره‌ها، یا در کنار گودال‌های آب باقیمانده از سیلاب‌ها، زمین اندکی سرسبز می‌شد که معمولاً چادرنشینان و قبایل در آنجا ساکن می‌شدند و تشکیل اجتماع کوچکی می‌دادند. آن‌ها گاه برای یافتن آب از این سوی صحرا به آن سوی صحرا کوچ می‌کردند و در این کوچ‌ها، گاهی چند خانواده به ناچار با هم همراه می‌شدند و در این حرکت‌های دسته‌جمعی، بین آن‌ها پیوندهای خویشی و اتحاد ایجاد می‌شد.

معمولاً حرکت و اقامت آن‌ها پیرو تصمیم افراد با تجربه و طبیعتاً مسن‌تر بود که به او «شیخ» می‌گفتند و او رهبر و رئیس آن‌ها محسوب می‌شد. او فرمان حرکت و سکونت، دفاع و یورش، پیوند با طایفه و یا جدایی را صادر می‌کرد. اگر او قرار، قانون و یا کیشی را می‌پذیرفت، قبیله‌ی او هم پیروی می‌کردند. او معمولاً دلیر و غم‌خوار زبردستان و داور در دعواها و نزاع‌های درون قبیله بود. درگیری انسان با طبیعت خشن صحرا، از آن‌ها انسان‌هایی خشن، شکیبیا، مقاوم و شجاع ساخته بود.

کعبه‌امکانات سبب می‌شد برای به دست آوردن خوراک و امکانات بیشتر، به جنگ



با دیگران بردازند. لذا جنگ و غارت‌گری و خونریزی، جزو کارهای همیشگی آن‌ها بود. آنان به اندک بهانه‌ای، جنگ به راه می‌انداختند. لذا گفته می‌شود که یار همیشگی شان شتر و شمشیرشان بوده است.

«محمد خیرهیکل» در کتاب خود، ۲۹ بهانه از بهانه‌هایی را که عرب جاهلی به خاطر آن جنگ به راه می‌انداخت، نام برده است که برخی از آن‌ها چنین است: نیازمندی به ضروریات زندگی در صحرا، آزمندی و زیاده‌خواهی، خون‌خواهی هم‌تیره‌ها و انتقام، فریادرسی از مظلوم، پاک نمودن توهین فرد ضعیف با خون‌ریزی، غیرت و ناموس‌داری، به‌دست آوردن کنیز و غلام برای فخرفروشی و تحقیر دیگران، به‌دست آوردن ثروت، چیره شدن بر قبیله دیگران و ...^۱

تقسیم غنائم در جنگ‌ها قانون ویژه‌ای داشت. مثلاً در دولت‌های بزرگ، هرآنچه که از غنائم به دست می‌آمد، از آن پادشاه بود و او صاحب آن می‌شد و به هرکس که می‌خواست می‌بخشید یا اجازه می‌داد که سربازان آن را بردارند. اما در بین عرب‌ها، قانون ویژه‌ای حاکم بود. آن‌ها غنائم را یک جا جمع می‌نمودند و سپس شیخ یا فرمانده، سهم ویژه‌ای را برای خود برمی‌داشت. سهم او یک چهارم کل غنائم بود که در عربی به آن «مرباع» می‌گفتند و از آن رهبر و فرماندهی آن‌ها بود. در شرح زندگانی «عدی بن حاتم» می‌گویند: «او امیریکی از ملوک الطوائف «طی» بود و از آن‌ها مرباع را دریافت می‌کرد. می‌گوید به هنگام اسلام آوردن، پیامبر ﷺ به او فرموده بود: أنت تأکل مرباع قومک؟ قال: بلی! قال: هذا لا یحل لک فی دین؛ آیا تو کسی هستی که یک چهارم قبیله‌ات را می‌خوری؟ حاتم گفت: آری. پیامبر ﷺ به او فرمود: این در دین بر تو حلال نیست.»^۲

از آنجا که گرفتن مرباع مخصوص فرمانده یا رؤسا بود، این جزو افتخارات هر قبیله و طایفه محسوب می‌شد که گیرنده‌ی مرباع، از تیره و قبیله‌ی آن‌ها باشد. شاعر عرب پیش از

۱. خیرهیکل، الجهاد والقتال فی السیاسه الشرعیه، ج ۱، صص ۱۴-۲۹.

۲. ابن کثیر دمشقی، البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۶۷.





اسلام در شعر خود چنین آورده است: «إِن لَنَا الْمِربَاعَ مِنْ كُلِّ غَارَةٍ / نَغْيِرُ بِنَجْدٍ وَأَبْرَاضِ الْأَعَاجِمِ؛ یک چهارم هر چپاولی که در سرزمین عرب یا سرزمین غیرعرب به دست می‌آوریم، از آن ماست.»^۱ و شاعر دیگری می‌گوید: «أَنَا ابْنُ الرَّابِعِينَ مِنْ آلِ عَمْرٍو / وَفِرْسَانَ الْمَنَابِرِ مِنْ جَنَابٍ؛ من فرزند مربع‌گیرندگان از خاندان عمرو هستم، و سواران بر تخت‌ها هستیم به هر سو که بخواهیم.»^۲

اگر در بین غنائم، کالای ویژه و برگزیده‌ای وجود داشت، از آن شیخ بود که عرب‌ها به آن «صفی» یعنی برگزیده می‌گفتند و این در بین تمام قبایل و مناطق پذیرفته شده بود. «عبدالله بن عثمه ضبی» در شعر خود پاداش‌ها و سهم‌های حاکم «بسطام بن قیس» را این‌گونه برمی‌شمارد:

«لِكِ الْمِربَاعِ مِنْهَا وَالصَّفَايَا وَحَكْمِكِ وَالنَّشِيطَةَ وَالْفُضُولِ
إِذَا قَاسَتْ بِنُوزِيدِ بَنِ عَمْرٍو وَلَا يَوفِي بِبِسْطَامِ قَتِيلِ»^۳

چهار پدیده‌ی مالی در این شعر وجود دارد که بیانگر اعطانات مالی به بزرگ یا فرمانده جنگ‌هاست:

صفايا: جمع صفی است یعنی برگزیده، و در اصطلاح به هر آنچه گفته می‌شود که در بین غنائم چشم‌گیر و تک باشد که فرمانده آن را از آن خود می‌کند. چیزهایی مانند شمشیر ویژه، اسب تیزرو، کنیز زیبا و...؛

حکم: هر آنچه فرمانده از بین غنائم به آن نیاز و یا تمایل داشت، می‌تواند فرمان دهد برایش بردارند؛

نشيطه: هر آنچه هنگام حرکت به سوی دشمن در بین راه به دست سپاهیان می‌افتد، از آن حاکم است؛

۱. ابن کثیر دمشقی، البدايه والنهائيه، ج ۲، ص ۳۲۴.

۲. شهایی، ادوار فقه، ج ۱، ص ۲۱۹.

۳. الدینوری، غریب الحدیث، ج ۳، ص ۸۹.





فضول: چیزی که پس از تقسیم غنائم زیاد می‌آمد و قابل تقسیم نبود، از آن فرمانده و حاکم می‌شد.^۱

شایان توجه است که حاکم نه تنها از غنائم جنگی سهم می‌برده است بلکه از هر فایده‌ی غیرمنتظره‌ای که به چنگ افراد می‌افتاد، سهمی به فراخور حال می‌گرفته است.

گونه‌شناسی تاریخی خمس پس از پیدایش اسلام

در آغاز اسلام، مسلمانان مگه چیزی به نام غنیمت در زندگی خود نداشتند. بلکه این اموال و دارایی آن‌ها بود که توسط مشرکان مگه به غارت می‌رفت. بعد از هجرت مسلمانان از مگه به مدینه، از آنجا که دارایی‌های آن‌ها در مگه جا مانده بود و در مواردی نیز توسط مشرکان مصادره شده بود، مهاجران را به فقر و تنگدستی دچار نمود. لذا به فرمان پیامبر ﷺ، مردم مسلمان مدینه به یاری مهاجرین شتافتند و بخشی از دارایی خود را در اختیار مهاجرین قرار دادند. از این رو به مسلمان‌های مدینه، «انصار» یعنی یاری‌کنندگان می‌گفتند.

تقسیم دارایی بین انصار و مهاجرین، در زندگی اقتصادی انصار تأثیر زیادی گذاشت و آنان را از رقبای اقتصادی خود در بازار مدینه، به ویژه کسبه‌ی یهودی عقب نگه داشت و این عقب‌ماندگی گاه سبب می‌شد از سوی آنان مورد نکوهش قرار گیرند و گاه به درگیری لفظی هم کشیده می‌شد. از سوی دیگر، قریش در مگه دست به مصادره‌ی اموال مهاجرین زد و این برای مسلمان‌های هجرت کرده بسیار سخت بود. لذا برای جبران دارایی‌های مصادره شده و نیز برای حفظ آبروی مسلمانان در برابر یهودیان، پیامبر ﷺ مشروعیت جنگ را برای مصادره‌ی اموال مشرکان امضا نمودند.

نخستین خمس پیش از تشریح خمس

در درگیری مسلمانان با مشرکین، غنائمی به دست آمد که طبق رسوم پیش از اسلام

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۴۱۴.





آن‌ها را نزد رهبر خود یعنی پیامبر ﷺ آوردند و گفتند: «یا رسول الله! خذ صفيك و الربع، و دعنا الباقي، فهكذا نفعل في الجاهلية و أنشدوا: لك المربع و الصفايا؛ ای پیامبر خدا! یک چهارم و غنیمت دلخواهت را بردار و باقی را برای ما بگذار، که پیش از اسلام نیز رسم ما این چنین بوده. سپس این شعر را خواندند: صفايا و مربع برای توست.»^۱

به احتمال زیاد، نخستین غنیمت جنگی که از آن سهم حاکم به پیامبر اسلام ﷺ داده شد، همان غنائی بوده که در جریان مأموریت جنگی پیامبر ﷺ به «عبدالله بن جحش» به دست آمد. در آخر ماه رجب، ماه هفدهم پس از هجرت، پیامبر خدا ﷺ به عبدالله بن جحش مأموریت داد تا در منطقه‌ای بین مکه و طائف، به نام «نخله»، بر سر راه کاروان قریشیان کمین کند تا از آن‌ها خبر بگیرد. اما عبدالله با گروهی از کاروانیان قریش درگیر می‌شود و در این درگیری یک نفر از مشرکان کشته و دو نفر از آن‌ها اسیر شده و یک نفر می‌گریزد و اموال آن‌ها که کشمش و پوست و دیگر کالاهای تجاری بود، به غنیمت مسلمان‌ها درآمده و آن‌ها این اموال را به مدینه آوردند.

عبدالله، یک پنجم (خمس) اموال را برای پیامبر ﷺ جدا کرده و بقیه را بین یاران خود تقسیم نمود و این رویداد، پیش از نزول آیه‌ی خمس بود.^۲

نخستین خمس پس از تشریح خمس در اسلام

یک- هنوز نوزده ماه از هجرت پیامبر ﷺ نگذشته بود که در دوازدهم رمضان سال دوم هجری، پیامبر ﷺ برای رویارویی با مشرکان مکه به سوی جاه‌های منطقه‌ی «بدر» حرکت کرد و در آنجا نبردی بین دو طرف درگرفت. در این نبرد که به پیروزی مسلمان‌ها انجامید، دارایی‌هایی به دست سربازان اسلام افتاد که پس از خاموش شدن آتش جنگ، پیامبر ﷺ دستور به جمع‌آوری غنائم داد و «عبدالله بن کعب مازنی» از طایفه‌ی «بنی نضار»

۱. طبری، مجمع‌البیان فی تفسیرالقران، ج ۹، ص ۴۲۳.

۲. القرطبی، تفسیرالقرطبی، ج ۲، ص ۱۴.





را بر آن‌ها گمارد و در منزلگاه «سیر» آن را بین سپاه، به نسبت هر پیاده یک سهم و هر سواره دو سهم تقسیم کرد.^۱

برخی گفته‌اند پیامبر ﷺ از غنائم این جنگ، خمسی را برای خود برداشت و سهمی مانند سایر سپاهیان برداشت و افزون بر آن، شمشیری بود که از «منبه بن حجاج» در میدان جنگ به دست آمد، که به عنوان صفایای غنائم، آن را برای خود برداشتند. لذا گفته‌اند آیه‌ی خمس برای پیش‌گیری از اختلاف بین جنگاوران پس از جنگ بدر نازل شده که خداوند متعال فرمود: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّفَقُّعِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ بدانید هر غنیمتی که دست شما می‌رسد یک پنجم آن برای خدا و پیامبر ﷺ و اهل بیت او و یتیمان و مستمندان و واماندگان در راه (از آن‌ها) می‌باشد، اگر به خدا و آنچه بر بنده‌ی خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (مومن و مشرک) [روز جنگ بدر] نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خداوند بر هر چیزی توانا است.»^۲

دو- بیست و سه ماه بعد از هجرت، پیامبر ﷺ به سوی معدن «بنی سلیم» در ناحیه‌ی «کدر» حرکت کرد و سه شب در آنجا بیتوته نمود و سرانجام بدون درگیری و فقط با اسیرکردن یک نفر و غنیمت گرفتن پانصد شتر به مدینه بازگشتند. پیامبر ﷺ پس از اخذ خمس غنائم، مابقی را بین لشکریان خود که تقریباً دویست نفر بودند، تقسیم کرد که به هر نفر دو شتر رسید.^۳

یکی از پژوهشگران در این باره می‌نویسد: «آنچه مسلم است این است که آیه‌ی مبارکه در جنگ بدر نازل شده و حکم خمس را بیان کرده است. لکن عمل کردن به این حکم، تا

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲. انفال: ۴۱.

۳. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۷.



مدتی به صلاح نبود و رسول خدا ﷺ عمل به آن را به تأخیر انداخته یا گاهی که مصلحت می‌دیده، عمل کرده و گاهی هم به‌گونه‌ای دیگر رفتار کرده است. زیرا امام مسلمین می‌تواند مطابق مصلحت جامعه‌ی اسلامی حکم را اجرا نماید. چنانکه رسول خدا ﷺ بعدها در جنگ «حُنین» غنائم را به سربازان انصار نداد و میان کسانی که می‌خواست دل‌های آن‌ها را برای پشتیبانی اسلام به دست آورد، یعنی «مَوْلَفُهُ قُلُوبِهِمْ» تقسیم کرد.^۱

گونه‌شناسی روایات تحلیل خمس

در این بین، دسته‌ای از روایات مهم با عنوان روایات تحلیل خمس وجود دارند که به گونه‌شناسی آن می‌پردازیم. «شیخ حرعاملی رحمته‌الله» در کتاب «وسائل الشیعه»، کتاب الخمس، باب چهارم از ابواب انفال، تعداد ۲۲ روایت را تحت عنوان «إِبَاحَةَ حِصَّةِ الْإِمَامِ مِنَ الْخُمْسِ لِلشَّيْعَةِ مَعَ تَعَدُّرِ إِيْصَالِهَا إِلَيْهِ وَعَدَمِ احْتِيَاجِ السَّادَاتِ وَجَوَازِ تَصَرُّفِ الشَّيْعَةِ فِي الْانْقَالِ وَالْفَيْءِ وَسَائِرِ حُقُوقِ الْإِمَامِ مَعَ الْحَاجَةِ وَتَعَدُّرِ الْإِيْصَالِ» ذکر کرده است.^۲ این روایات دارای مضامین متفاوتی هستند که می‌توان آن‌ها را به پنج دسته تقسیم کرد.

دسته‌ی اول، روایاتی هستند که در این باب بحث می‌شوند اما دلالتی بر تحلیل خمس ندارند. از میان این ۲۲ روایت، ۴ روایت از این دسته می‌باشند.^۳ دسته‌ی دوم روایاتی هستند که بر تحلیل خمس به صورت مطلق بر شیعیان دلالت می‌کنند که معدن، غوص، ارباب مکاسب و... در همه‌ی این صور بر طبق این روایات شش‌گانه، خمس را مطلقاً بر شیعیان حلال نموده‌اند.^۴

۱. خمس در کتاب و سنت، مجله نور علم، شماره ۱، ص ۱۲.

۲. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۳.

۳. نک: طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۴۴؛ مجلسی، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۳،

ص ۱۳۰؛ فیض، الوافی، ج ۱۰، ص ۳۴۱؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۷؛ حرعاملی، هدایة

الامة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۴، ص ۱۶۵؛ التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۳۲۴.

۴. نک: فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۰، ص ۳۴۴؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۹؛ ابن بابویه، من



دسته‌ی سوم، روایاتی هستند که در آن‌ها تحلیل خمس به طیب ولادت تحلیل شده است که در این گروه از روایات، هفت روایت جای دارند.^۱

دسته‌ی چهارم، روایاتی هستند که بر تحلیل خمس اموالی که از بیگانگان به شیعیان منتقل شده دلالت دارند که شامل سه روایت می‌شود.^۲

دسته‌ی پنجم، روایاتی هستند که در آن‌ها پرداخت خمس در صورت فقر و اعواز تحلیل شده است که فقط شامل «صحیح‌ه‌ی علی بن مهزیار» می‌باشد.^۳

شرایط کلی صدور روایات تحلیل خمس

برخی از احادیث، متناسب با خارج صادر شده‌اند و جنبه‌ی حقیقی ندارند. در فقه به گروهی از این روایات «قضیه فی واقعه» گفته می‌شود. بعضی از فقها، بعد از عبارت «قضیه فی واقعه» تعابیر دیگر هم آورده‌اند؛ مانند «قضیه فی واقعه، فلا تعدی»، قضیه‌ای

- لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۵؛ ابن بابویه، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۷۷؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۳۸؛ طوسی، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص ۵۹؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴۴؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۲۱؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۴۶.
۱. نک: حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۵۱؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴۶؛ مجلسی، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۲۹؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۴۳؛ فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۰، ص ۳۴۱؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۴؛ مفید، المقنعه، ص ۴۵؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۹۲.
۲. نک: مفید، المقنعه، ص ۲۸۱؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۳۷؛ طوسی، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص ۵۸؛ فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۰، ص ۳۳۷؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۴؛ محمدباقر، مجلسی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۶، ص ۳۹۲؛ ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۴؛ مفید، المقنعه، ص ۲۸۳؛ احسائی، عوالی اللّیالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۲، ص ۲۴۶.
۳. نک: محمدتقی مجلسی، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۲۹؛ محمدصالح مازندرانی، شرح الکافی الأصول و الروضة، ج ۹، ص ۱۴؛ فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۰، ص ۳۴۰؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۳.



در یک مورد اتفاق افتاده که قابل تعدی نیست. یا «انها قضیه فی واقعه مخصوصه فلا عموم لها»، این قضیه در مورد خاصی اتفاق افتاده است، پس عمومیت ندارد. «لأنها قضیه فی واقعه فلا تعم لمخالفتها الأدله»، به خاطر اینکه این قضیه‌ای است در یک مورد، پس به دلیل مخالفتش با ادله، عمومیت ندارد. از مجموع این سخنان به دست می‌آید که منظور از «قضیه فی واقعه» حکمی است که به ماجرا و قضیه خاصی اختصاص دارد و قابل سرایت به غیر نیست. این قضایا جزو «قضایای خارجی» در مقابل «قضایای حقیقیه» هستند.

از جمله‌ی این قضایا، قضیه‌ی روایات تحلیل خمس است. با توجه به زمان و موقعیت صدور روایات تحلیل خمس، شرح و استدلال بیشتر فقهای شیعه در مورد این روایات، این‌گونه است که روایات تحلیل خمس مربوط به زمان خاصی بوده است. مانند اینکه پرداخت خمس دشوار بوده یا شخص پرداخت‌کننده در تنگدستی و مشکلات معیشتی در امور زندگی بوده، و از طرفی، عنایت و توجه ائمه اطهار علیهم‌السلام غالباً بر این بوده که کار را برای شیعیان در صورت ناچاری و تنگناهای مالی، آسان سازند. مانند صحیحی علی بن مهزیار که خود می‌گوید: «در نامه‌ای از امام جواد علیه‌السلام به مردی که از آن حضرت خواسته بود تا خوردن و آشامیدن را که به آن خمس تعلق گرفته، بر او حلال کند، به خط آن حضرت خواندم که نوشته بود: کسی که به چیزی از حق من احتیاج شدید داشته باشد، استفاده از آن برای او حلال است.»^۱

کاربردشناسی اسباب صدور روایات تحلیل خمس

بدون شک احادیثی درباره‌ی خمس وجود دارد که از ظاهر آن‌ها اجمالاً تحلیل (عفو

۱. نک: ابن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۴؛ هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة علیهم‌السلام، ج ۴، ص ۱۶۴؛ مجلسی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۶، ص ۴۱۷؛ بحرانی، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، ج ۲۳، ص ۳۳۹.



نمودن و حلال بودن) خمس برای شیعیان استفاده می‌شود. از سوی دیگر روایاتی نیز وجود دارد که بر ثبوت خمس در درآمدها و سود کسب و کار و غیر آن دلالت می‌کند و ائمه اطهار علیهم‌السلام شیعیان را به ادای آن امر می‌فرمودند و حتی وکلای را جهت گرفتن خمس معین می‌کردند.^۱

با این وضعیت، وجود این دو دسته از روایات، به معنای حکومت روایات «تحلیل» بر روایات «وجوب خمس» نیست. همچنین حکم به تعارض میان روایات تحلیل با روایات وجوب خمس نمی‌شود.^۲ پس باید روایات تحلیل را مورد بررسی قرار داد تا مقصود از آن‌ها روشن شود، نه اینکه از همان ابتدا این دسته از روایات کنار گذاشته شود.

روایاتی که دلالت بر مطالبه و وجوب ادای خمس دارند مستفیض، بلکه متواترند که بیشتر فقهای شیعه هم با توجه به آن‌ها فتوا داده‌اند. اما بیشتر روایات تحلیل از دو امام بزرگوار، امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام می‌باشند،^۳ مگر صحیحی علی بن مهزیار که از امام جواد علیه‌السلام است و همچنین توفیق صاحب الزمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف.

بنابراین در جمع‌بندی این روایات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) بعضی- از این روایات، مختص به وقتی است که پرداخت خمس دشوار بوده و آن هم فقط نسبت به حق و سهم امام علیه‌السلام است، نه سادات. مانند صحیحی علی بن مهزیار که شاهی است بر اینکه در زمان امام جواد علیه‌السلام بنا و عمل بر ادای خمس بوده است، لذا آن شخص برای خود طلب حلال نمودن خمس کرد. از این رو، از ظاهر پاسخ آن حضرت فهمیده می‌شود که حلال نمودن خمس به طور مطلق نبوده و مخصوص به فردی است که از جهت پرداخت در مشکلات و تنگ دستی در زندگی قرار گرفته بود.^۴

۱. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم‌السلام، ج ۱، ص ۱۲۳.
۲. موسوی خلخالی، فقه الشیعة (کتاب الخمس و الأنفال)، ج ۲، ص ۶۷۸.
۳. آقا ضیاء‌الدین عراقی، شرح تبصرة المتعلمین، ج ۳، ص ۱۰۸.
۴. آقا جمال‌الدین محمد خوانساری، التعليقات على الروضة البهية، ص ۳۲۲.





ب) روایاتی که دلالت بر حلال نمودن هزینه‌ی ازدواج برای شیعیان دارد و در این روایات، علت «ولادت پاک» بیان شده است.^۱ مانند روایت «ضریس کناسی».^۲

ج) روایاتی که بر تحلیل چیزهای خریداری شده از کسی. که اعتقاد به خمس ندارد یا کسی که در زمان خاصی خمس نمی‌داده، حمل می‌شود. مانند: روایت «یونس بن یعقوب».^۳

از این روایت به خوبی تحلیل در زمان خاص استفاده می‌شود. یعنی زمانی که ظالمان و غاصبان بر مردم تسلط داشته‌اند. زیرا اگر همیشه خمس حلال باشد، لغویت قید «الیوم» در کلام امام علیه السلام لازم می‌آید^۴ همچنین روایت، در حلال کردن آنچه که در دست دیگری بوده و خمس به آن تعلق گرفته ولی آن شخص به خمس اعتقاد نداشته است، سپس منتقل به او شده، ظهور دارد. پس شامل آنچه که در دست خود شخص بوده و خمس به آن تعلق گرفته، نمی‌شود.^۵

د) روایاتی که بر حلال نمودن فیء و غنائم جنگ که از دست مخالفان به شیعه رسیده باشد، دلالت دارند.^۶ مانند اینکه امام باقر علیه السلام فرمود: «خداوند برای ما اهل بیت علیهم السلام سه سهم از تمام فیء قرار داد و خداوند تبارک و تعالی چنین فرمود: بدانید هر غنیمتی به دست آوردید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و

۱. شیخ انصاری، کتاب الخمس، ص ۱۷۶.

۲. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۴۴.

۳. ابن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۴؛ مفید، المنفعة، ص ۲۸۳؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۳۸؛ طوسی، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص ۵۹؛ احسانی، عوالمی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۲، ص ۲۴۶؛ محمدتی، مجلسی، لواع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، ج ۵، ص ۵۹۵؛ محمدتی مجلسی، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۲۸؛ فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۰، ص ۳۳۸؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۴۵.

۴. خواجه‌ی مازندرانی، الرسائل الفقهیه، ج ۱، ص ۸۷.

۵. انصاری شیرازی، موسوعة أحكام الأطفال وأدلتها، ج ۱، ص ۵۰.

۶. حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۹، ص ۵۱۸.





واماندگان در راه (از آن‌ها) است.^۱ پس مایم صاحبان خمس و فیه، و ما آن را بر تمام مردم به غیر از شیعیانمان حرام کرده‌ایم...»^۲

با توجه به اینکه غنائم جنگ و کنیزهای اسیر در آن زمان‌ها زیاد بوده و شیعه هم به آن بسیار مبتلی بوده است، پس مصلحت اقتضا می‌نمود که امر بر شیعه آسان شود و کنیزان بر آنان حلال شوند. بنابراین، این دسته از روایات شامل سود به دست آمده از کسب و کار و تجارت و دیگر مواردی که خمس به آن‌ها تعلق می‌گیرد، نخواهد شد.

ه) روایاتی که بر حلال نمودن زمین‌ها و انفال دلالت دارد. چنانچه امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «هر زمینی که در دست شیعیان ما باشد، تصرف در آن برای آن‌ها جایز است، تا هنگامی که قائم وَرَجُلًا مِّنْ آلِهِ ما به پاخیزد.»^۳

و) از توقیع شریفی که از صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است نیز استفاده می‌شود شاید خمسی که در توقیع بیان شده، نوع خاصی از خمس بوده که مصلحت، حلال نمودن آن را اقتضا می‌کرده. چنانکه بیان علّت به پاک شدن ولادت، اشعار به آن دارد.^۴

با توجه به اینکه کلام حضرت در پاسخ به پرسشی بوده که نه بیان شده و نه معلوم است،^۵ در حالی که نیاز به پرسش داریم تا با تناسب حکم و موضوع بتوان استدلال نمود و به مقصود امام عَلَيْهِ السَّلَام پی برد، لذا دلیلی بر حمل «الف و لام» در کلمه‌ی «الخمس» بر استغراق نیست؛ زیرا شاید سؤال از نوع خاصی از خمس بوده و «الف و لام» هم برای عهد و اشاره به همان نوع خاص باشد و وقتی هریک از

۱. انفال: ۴۱.

۲. مازندرانی، شرح الکافی الأصول و الروضة، ج ۱۲، ص ۳۸۳؛ فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۰، ص ۳۳۱؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۵۲؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۹۷؛ مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۶، ص ۳۰۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۳۱۱.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۸.

۴. همدانی، مصباح الفقیه، ج ۱۴، صص ۱۰۷ و ۲۷۵.

۵. مکارم شیرازی، أنوار الفقاهة (کتاب الخمس و الأنفال)، ص ۴۸۵.



این احتمالات بیاید، دیگر استدلال برای استفاده عموم از توقیع شریف باطل است.

با توجه به بررسی روایات تحلیل، روشن شد که بخشیدن خمس مربوط به زمان خاص و یا افرادی که احتیاج شدید دارند، می باشد، نه به صورت علی‌الدوام و برای عموم افراد.

جمع بندی

پس از مطالعه دقیق تاریخ خمس و بررسی زوایای آن، به این مهم پی برده می شود که مسأله‌ی خمس، پیش از اسلام و خصوصاً پس از آن وجود داشته و دارد. اما بعدها در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام به جهت فراز و نشیب شرایط زمانی و مکانی و موقعیت‌های خاص اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فضای حاکم بر جامعه‌ی اسلامی و وجود خلفای جور و دیگر مسائل تاریخی، و همچنین اسباب صدور حدیث، شامل اسباب صریح و ملفوظ در حدیث و اسباب غیرملفوظ مانند احادیث تقیه، یا تأثیر حوادث تاریخی و اتفاقات روزمره، کما اینکه در آغاز تشریح امری جایز بوده ولی با تغییر احوال و شرایط و موجباتی که باعث صدور حدیث گردیده تا عمل به آن جایز نباشد، موجب گردید وجوب خمس به صورت موقت و مقطعی نه به صورت دائم و همیشگی به تحلیل خمس تغییر کند.



فهرست منابع

- * قرآن کریم.
- * نهج البلاغه.
۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۴۰۶ق)، الفقه المنسوب للإمام الرضا، تحقیق مؤسسة آل البيت عليه السلام، مشهد، مؤسسة آل البيت عليه السلام، چاپ اول.
 ۲. ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن الحسين (۱۴۱۵ق)، المقنع، قم، مؤسسة امام مهدي عليه السلام، چاپ اول.
 ۳. ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن الحسين (۱۴۱۳ق)، معانی الاخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
 ۴. ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن الحسين (۱۳۸۵ق)، علل الشرايع، قم، داوری، چاپ اول.
 ۵. ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن الحسين (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقيه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
 ۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه وآله، دوم، قم: جامعه مدرسین.
 ۷. ابن اثیر، عزالدین أبوالحسن علی بن محمد (۱۳۸۵ق)، الكامل فی التاريخ، بیروت، دارصادر.
 ۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل أئمة عليهم السلام، قم، مؤسسة العلامة للنشر.
 ۹. ابن کثیر، أبوالفداء اسماعیل بن عمر (۱۹۸۶م)، البداية والنهاية، بیروت، دارالفکر.
 ۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم، ادب الحوزه.
 ۱۱. احسانی، ابن ابی جمهور محمد بن زین الدین (۱۳۶۲ش)، عوالی اللثالی العزیزه فی الاحادیث الدینیة، قم: سیدالشهداء.
 ۱۲. احمدی میانجی، علی، خمس در کتاب و سنت، مجله نور علم، ش ۱.
 ۱۳. ابن سعد، محمد عبدالقادر (۱۴۱۰ق)، طبقات الکبری، بیروت، دارالکتب اسلامیه.
 ۱۴. ابن حنبل، احمد ابن محمد (۱۴۱۶ق)، مسند، بیروت، مؤسسه الرساله.
 ۱۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل أئمة عليهم السلام (۱۳۷۶ق)، قم، مکتب الحیدریه.
 ۱۶. ابن هشام، عبدالملک (بی تا)، السیره النبویه، لبنان، دارالمعرفه.



١٧. ابن كثير، أبو الفداء اسماعيل بن عمر (١٩٦٦م) البداية والنهاية، بيروت.
١٨. بحراني، سيّد هاشم (١٤٠٩ق)، البرهان في تفسير القرآن، قم: مؤسسة بعثت.
١٩. جبّارى، محمدرضا (١٣٨٢ش)، سازمان وكالت و نقش آن در عصرائمه، اول، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خميني.
٢٠. حرّ عاملي، محمد بن حسن بن علي (١٤٠٣ق)، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، تحقيق الشيخ محمد الرازي، دار احياء التراث العربي، بيروت، چاپ پنجم.
٢١. حرّ عاملي، محمد بن حسن (١٤٠٩ق)، وسائل الشيعة، اول، قم: مؤسسة آل البيت.
٢٢. حلّي، جعفر بن حسن (١٤١٣ق)، الرسائل التسع، اول، قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي-نجفی.
٢٣. خليل بن احمد، العين (١٣٧٥ش)، تحقيق: مهدي مخزومي و ابراهيم سامراي، قم: نشر هجرت.
٢٤. دهخدا، علي اكبر (١٣٧٧ش)، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران.
٢٥. راغب اصفهاني، حسين بن محمد (١٤١٦ق)، المفردات في غريب القرآن، تحقيق صفوان عدنان داوودي، الذار الشاميه، بيروت.
٢٦. سيوطي، جلال الدين (١٤٠٤ق)، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، دارالمعرفة للطباعة والنشر، بيروت.
٢٧. سبحاني، جعفر (١٣٨٧ق)، كتاب خمس، اول، تهران: مشعر.
٢٨. شيخ صدوق، محمد بن علي بن بابويه (١٣٨٩ش)، الامالي، ترجمه: ابوالفضل هدايتي، قم: نسيم كوثر.
٢٩. صفّار، محمد بن حسن (١٤٠٤ق)، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليه وآله، دوم، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
٣٠. طبرسي، فضل بن حسن (١٣٧٢ش)، مجمع البيان في التفسير القرآن، تحقيق محمد جواد بلاغي، چ ٣، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
٣١. طبري، محمد بن جرير (١٣٨٧ق)، تاريخ الأمم والملوك، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، بيروت، دارالتراث، الطبعة الثانية.
٣٢. طوسي، ابوجعفر محمد بن حسن (١٣٩٠ق)، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، اول، تهران: دارالكتب الاسلامية.
٣٣. طوسي، محمد بن الحسن (١٤١١ق)، كتاب الغيبة للحجة، اول، قم: دارالمعارف الاسلامية.
٣٤. طوسي، أبي جعفر محمد بن الحسن (١٤٠٧ق)، تهذيب الاحكام، تهران، دارالكتب الإسلامية، چاپ چهارم.



۳۵. طبرسی، احمد بن علی بن ابیطالب (۱۳۸۰ق)، الاحتجاج، انتشارات شریف رضی، الطبعة الاولى، ۱۳۸۰ق.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، مقدمه: آقابزرگ تهرانی، تصحیح: احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت: دارالاحیاء لتراث العربی.
۳۷. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی. (۱۴۰۶ق)، الوافی، اول، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
۳۸. قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۴۲۷ق)، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۰. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق)، شرح الکافی، اول، تهران: المكتبة الاسلامیه.
۴۱. مجلسی، محمداقرا (۱۴۰۶ق)، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، اول، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۴۲. مجلسی، محمداقرا بن محمدتقی (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول صلی الله علیه وآله، دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۳. مجلسی، محمداقرا (۱۴۰۲ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الاطهار علیهم السلام، تحقیق: محمداقرا محمودی و عبدالزهرا علوی، بیروت: دارالاحیاء لتراث العربی، الطبعة الثالثة.
۴۴. مجلسی، محمدتقی (۱۴۱۴ق)، لوامع صاحبقرانی، دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۵. محدث نوری، میرزااحسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت، اول، بیروت.
۴۶. مفید، محمد (۱۴۱۳)، الإختصاص، اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۴۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۰ق)، المقنعه، قم، مؤسسة نشر اسلامی، چاپ دوم.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، خمس در اسلام، قم، انتشارات امام علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
۴۹. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
۵۰. مهیزی، مهدی (۱۳۷۶ش)، تاریخ صدور حدیث، نشر علوم الحدیث، ش ۴، دارالحدیث.
۵۱. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۲. یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۰۴ق)، عروة الوثقی، بیروت، مؤسسه اعلمی، چاپ دوم.



بررسی حکم انجام حج با اموال غیرمخمس

عبدالمجید خانی ملایری^۱

چکیده

حج، از مظاهر بزرگ و شعائر عظیم اسلامی است که برای تزکیه‌ی نفس و مبارزه با هواهای نفسانی بر مسلمانان واجب شده است و دارای آثار و دستاوردهای بزرگ و عمیق الهی و معنوی برای حیات طیبه‌ی انسانی است. بنابراین باید با حالت نورانیت درونی و بیرونی انجام شود. پاک بودن اموال انسان که تأثیر فراوانی در زندگی او دارد، در حج نیز خودنمایی می‌کند. لذا قبل از انجام حج، پرداخت حقوق شرعی تقریباً از سیره‌ی حجاج به شمار می‌آید. چرا که می‌دانند عدم پرداخت آن، حج را با مشکل شرعی مواجه می‌کند. خمس یکی از دستوره‌ای مهم اسلام است که نقش مؤثری در تهذیب روحی انسان دارد و پشتوانه‌ای برای حاکمیت اسلامی به شمار می‌رود. فرد مکلف، با پرداخت خمس از انبوهی از بیماری‌های روحی همچون بخل، طمع، مال‌دوستی و حرام‌خواری را از خود دور کرده و قلب خویش را آماده‌ی پذیرش معارف و حیاتی اسلامی می‌کند و با این عمل عبادی و مالی، خود را نسبت به سرنوشت دین و جامعه مسؤؤل می‌داند و بدین طریق، سهم

۱. دانش‌آموخته‌ی سطح چهار حوزه‌ی علمیه‌ی قم.



خود را در جهت ترویج آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام ادا می‌کند و موجب رشد و توسعه‌ی علم و فرهنگ جامعه می‌شود. چنین رفتاری هنگامی که با قصد قربت انجام شود، فرد را عمیقاً با مباحث معنوی درگیر می‌کند و تکلیف خود را نسبت به خدا و اهل بیت علیهم‌السلام انجام داده و به سوی حیات طیبه رهنمون می‌شود. در نقطه‌ی مقابل، عدم پرداخت خمس دارای پیامدهای مختلفی در ابعاد گوناگون است. این مسأله وقتی در دو واجب شرعی یعنی خمس و حج امتزاج می‌یابد، ضرورتی دوچندان می‌یابد.

این مقاله با بررسی پیامدهای فقهی عدم پرداخت خمس در مقوله‌ی حج و بررسی نتایج آن، به نظرات و اقوال فقهای عظام و تبیین دلایل آن‌ها در رد یا اثبات نظرایشان با توجه به استدلال‌های فقهی مربوطه پرداخته است.

واژگان کلیدی: خمس، حج، طواف، مکلف.



مقدمه

آثار فقهی مترتب بر عدم پرداخت خمس و تأثیر آن بر عباداتی چون حج، با توجه به کیفیت و نحوه‌ی تعلق خمس متفاوت می‌باشد. اختلاف دیدگاه بین فقهاء در مورد نحوه‌ی تعلق خمس موجب می‌شود تا فتاوای آن‌ها در سایر مسائل و فروعات دیگر خمس نیز متفاوت باشد. بحث از این مسأله از آن جهت اهمیت دارد که چگونگی وجوب خمس و نحوه‌ی تعلق آن، مبنا و پایه و اساس احکام و فروعات دیگری در مسأله خواهد شد. یکی از مواردی که سبب اختلاف فتوا در حق تصرف مالک در اموال غیرمخمس می‌شود، از اختلاف نظر فقهاء در مبنا و کیفیت تعلق خمس نشأت می‌گیرد و با توجه به اختیار هر یک از مبانی، حکم تصرف و تجارت با اموال غیرمخمس متفاوت خواهد بود و نتیجه‌ی بحث در این موضوع، در چگونگی حق تصرف در اموال متعلق خمس ظهور کرده و تفاوت در حکم به جواز یا عدم جواز تصرف را در پی دارد.

در کل باید اذعان داشت، خمس یک واجب تکلیفی محض نیست. در بحث کیفیت تعلق خمس به عین مال، یک بحث این است که آیا تعلق خمس به عین، به نحو حق است یا به نحو ملک؟ به عبارت دیگر، آیا ارباب خمس، مالک یک پنجم از مالی که خمس به آن تعلق گرفته هستند؟ و یا ارباب خمس فقط در یک پنجم از این اموال حق دارند؟ تعلق خمس به نحو حقیقت را در پنج صورت: تعلق به نحو حق الرهانه، حق



الجنابه، حق التملك، حق غرماء المیت و حق الزوجه تبیین نموده و بر همین اساس مقاله را تقسیم‌بندی می‌کنیم.

در مجموع، هدف از نگارش این مقاله، بررسی پیامد فقهی عدم پرداخت خمس در مسأله حج است که معین شود، مؤمنین به سبب عدم پرداخت خمس با چه مشکلات شرعی در حج مواجه می‌شوند. با توجه به اهمیت موضوع پیامدهای فقهی عدم پرداخت خمس، پرداختن به این موضوع نه تنها در مسأله‌ی حج، بلکه به طور جدی و همه‌جانبه، تا حد زیادی از دید پژوهشگران علم فقه به دور مانده است و پژوهش بیشتر در این حیظه پیشنهاد می‌گردد و قطعاً نیاز به تحقیق و پژوهش در این زمینه قابل اغماض نیست. لذا از همه‌ی محققان و پژوهشگران استمداد می‌شود تا با انجام تحقیقات بیشتر در این فرع و فروع دیگر عبادات، شاهد دستاوردها و نوآوری‌های بیشتری در این زمینه باشیم.

پیشینه‌شناسی

تاکنون در مورد وجوب خمس و متعلقات و مستحقین آن در کتاب‌های خمس، زیاد سخن به میان آمده است. لکن در خصوص آثار وضعی پرداخت نکردن آن و پیامدهای فقهی مترتب بر عدم پرداخت خمس در مسأله‌ی حج، به صورت مستقل بحث نشده است و این احکام به صورت جزئی در ابواب دیگر فقه به صورت پراکنده بحث شده‌اند که جمع‌آوری این‌ها در کنار هم آثار مثبتی را در پی خواهد داشت. بررسی دقیق و جمع‌آوری پیامدهای وضعی نپرداختن خمس و دست‌بندی و ارائه‌ی آن در ضمن یک ساختار منطقی و تحلیل آن‌ها در کنار هم و قرار دادن آن در اختیار محققان، زمینه‌سازی احیای فرهنگ خمس را به دنبال دارد. اما متأسفانه در این موضوع فعالیت پژوهشی مناسب و منسجمی انجام نشده و مردم بلکه محققان گرامی از این موضوع آگاهی جامع و چندانی ندارند و دشمن هم تبلیغات مسموم زیادی برای به حاشیه کشاندن خمس در طول تاریخ انجام داده و موجب شده که امروزه خیلی از مردم حتی افرادی که علاقه‌ی وافری به مسائل دینی از خویش نشان می‌دهند، نسبت به اصل پرداخت خمس یا نسبت به تعجیل در





پرداخت آن، احساس کم‌رغبتی و بی‌میلی از خود نشان دهند. لذا ضروری دیده شد که در این خصوص، به‌ویژه در مسأله‌ی حج که ابتلای بیشتری نزد مردم دارد، تحقیقاتی انجام شود که مردم از احکام و آثار منفی و پیامدهای مترتب بر نپرداختن خمس در حج مطلع شوند تا موجب اهمیت دادن به این فریضه مهم الهی و تعجیل در انجام آن شود.

هرچند خمس هم یکی از ابواب فقه است که مانند سایر ابواب، از نگاه اغلب فقهاء عظام مغفول مانده و در خصوص آن بحث‌های زیادی مطرح شده است، اما امروز آنچه در دسترس مردم قرار دارد، یا فتاوای مراجع عظام تقلید و احکام است که به‌صورت مسأله در رساله‌های توضیح المسائل بیان شده، یا کتب فقهی و استدلالی است که غالباً به زبان عربی نوشته‌اند. هرچند متقدمین در سیر ابواب فقه و در کنار سایر ابواب، به بحث خمس نیز پرداخته‌اند اما برخی از معاصرین به‌صورت مستقل این موضوع را بحث کرده‌اند.

«کتاب الخمس» اثر «شیخ مرتضیٰ انصاری»؛ «زبدة المقال فی الخمس الرسول و الآل» اثر «آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله علیه»؛ همچنین کتاب «الخمس» اثر «آیت‌الله میلانی»؛ کتاب «الخمس» از «محقق داماد»؛ «کتاب الخمس» اثر «آیت‌الله فاضل لنکرانی»؛ «الخمس و الانفال» اثر «آیت‌الله منتظری»؛ «الخمس فی الشریعه الاسلامیه الغراء» تألیف «آیت‌الله جعفر سبحانی»؛ «کتاب الخمس» از «آیت‌الله شاهرودی»؛ «کتاب الخمس و الانفال» تألیف «آیت‌الله مکارم شیرازی»؛ «کتاب الخمس» از «سید علی سبزواری»؛ از نمونه‌هایی است که در این زمینه به نگارش درآمده است. اما هیچ‌یک اختصاصاً درباره‌ی مسأله‌ی خمس و تأثیر نپرداختن آن بر حج بحث ننموده‌اند.

رابطه‌ی خمس و حج

حج بیت‌الله الحرام که مظهر تزکیه‌ی نفس و مصداق کامل مبارزه با هواهای نفسانی است، باید با حالت نورانیت انجام شود. پاک بودن اموالی که در حج هزینه می‌شود بسیار حائز اهمیت است. لذا پرداخت حقوق شرعی قبل از انجام حج، امری واجب است و دارای ثمراتی است؛ چرا که عدم پرداخت آن اموال، که خمس از مهم‌ترین آن‌هاست، حج





را با مشکلاتی مواجه می‌کند. بر این مبنا نوشته‌اند: «حج یکی از واجبات مالی است که بر انسان واجب شده است و برای قبولی این عبادت، باید از مال حلال در این سفر استفاده شود؛ و الا علاوه بر اینکه حج مورد قبول خدای سبحان واقع نمی‌شود، در بعضی از موارد، موجب بطلان حج نیز می‌شود. یکی از این موارد نپرداختن خمس و زکات است.»^۱

«سید یزدی رحمته الله علیه» با اشاره به اینکه پرداخت خمس و زکات و سایر حقوق واجبه بر حج مقدم است، می‌فرماید: جایز نیست قبل از پرداخت آن‌ها به سمت حج حرکت کند و اگر این کار را انجام داد، گناهکار است.^۲

«آیت‌الله العظمی جعفر سبحانی» با واجب دانستن تقدم پرداخت حقوق شرعی بر حج، به حق الناس بودن آن اشاره کرده و می‌فرماید: «اگر در ادا حقوق تأخیر بیندازد و به حج برود، گناهکار است. و این گناه به خاطر به تأخیر انداختن ادای حقوق است نه به خاطر به حج رفتن.»^۳

اکنون بحث در این است که علاوه بر این عصیان، حکم حجی که از اموال غیرمخمس انجام شده، از جهت صحت و بطلان چیست؟ مرحوم صاحب عروه رحمته الله علیه می‌فرماید: «اگر لباس احرام و طواف و سعی، و پولی که برای خرید قربانی می‌دهد از اموال مخمس باشد، حج او صحیح است.»^۴ آیت‌الله جعفر سبحانی هم این مطلب را به وضوح شرح می‌دهد.^۵

غالب فقهای عظام، شرایط لباس احرام را همان شرایط لباس نمازگزار دانسته‌اند. شیخ طوسی رحمته الله علیه می‌فرماید: «تمام لباس‌هایی که نماز در آن جایز است احرام نیز در آن جایز است و آن لباس‌هایی که نماز در آن‌ها صحیح نیست، احرام هم در آن صحیح نیست.»

۱. مناسک حج، فاضل لنکرانی، ص ۱۹.

۲. إذا استقر علیه الحج و كان عليه خمس او زكاة او غيرهما من الحقوق الواجبة و جب عليه آداؤها و ...، عروه الوثقی، یزدی، ج ۲، ص ۴۵۹.

۳. الحج في الشريعة الإسلامية الغراء، كاشف الغطاء، ج ۱، ص ۳۳۱.

۴. عروه الوثقی، یزدی، ج ۲، ص ۴۵۹.

۵. مصباح المتجهد، طوسی، ج ۲، ص ۱۷۱.



«سلار دیلمی رحمته الله علیه» نیز می‌فرماید: «جایز نیست احرام در لباسی که نماز در آن جایز نیست.»^۱ «فاضل هندی» هم جواز احرام در لباسی که نماز در آن جایز است را مطرح و به نظر فقهای بزرگ شیعه در این مسأله اشاره می‌کند.^۲

امام خمینی رحمته الله علیه هم همان شرایط لباس نمازگزار را برای لباس محرم مطرح می‌کند.^۳ بنابراین اگر لباس احرام، طواف و سعی، و پولی که برای خرید قربانی می‌دهد از اموال مخمس باشد، حج مکلف صحیح است. ولی اگر این‌ها از اموال غیرمخمس باشد، باید حکم آن را طبق مبانی کیفیت تعلق خمس بررسی نماییم.

۱. تعلق خمس به نحو وجوب تکلیفی محض

در این مبنا، حقی به عین مال تعلق پیدا نمی‌کند. لذا حج مکلف در صورت تهیه لباس احرام و قربانی از اموال غیرمخمس هم صحیح است.

۲. تعلق خمس به ذمه‌ی مکلف

گفتیم در این مبنا، مکلف می‌تواند مثل سایر اموالش در عین تصرف کرده و فقط ذمه‌ی او به مقدار خمس بدهکار است. لذا انجام فریضه‌ی حج قبل از پرداخت خمس نیز صحیح است. اما همچنان که گفتیم، مکلف به جای انجام اهم که پرداخت خمس است، به انجام مهم که در اینجا حج است، پرداخته و از جهت تراحم بین اهم و مهم، گناهکار محسوب می‌شود.^۴

۱. و لا يجوز الإحرام فيما لا تجوز الصلاة فيه. المراسم العلوية والأحكام النبوية، دیلمی، ص ۱۰۸.
۲. و شرطهما جواز الصلاة في جنسهما للمحرم كما في المبسوط والنهاية والمصباح ومختصره والاقتصاد و المراسم والكافي والغنية والنافع والشرائع، لقول الصادق عليه السلام في حسن حرير و صحیحة: كل ثوب يصلی فيه فلا بأس أن یحرم فيه. كشف اللثام والایهام عن قواعد الأحكام، فاضل هندی، ج ۵، ص ۳۸.
۳. يشترط في الثوبين أن يكونا مما تصح الصلاة فيهما فلا يجوز في الحرير وغير المأكول والمغصوب و المتنحس بنجاسة غير معفوة في الصلاة. تحرير الوسيلة، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۱۷.
۴. و أما حجة فصحيح إذا كانت الحقوق في ذمته لا في عين ماله. العروة الوثقى، يزدي، ج ۲، ص ۱.



۳. تعلق خمس به نحو اِشاعه در خود عین

در این مبنا، مال بین مالک و ارباب خمس مشترک بوده و مالک بدون اجازه‌ی آن‌ها حق تصرف ندارد. لذا اگر لباس احرام و قربانی حج را از اموال غیرمخمس تهیه کند، احرام او باطل و طواف و سعی در آن لباس، مانند نماز در لباس غصبی است.^۱

۴. تعلق خمس به نحو اِشاعه در مالیت عین

در این مبنا، ارباب خمس در مالیت لباس احرام و قربانی حج با مکلف شریک بوده و بدون اجازه‌ی آن‌ها در اموالشان تصرف کرده و طواف و سعی خود را در لباس غصبی به جا آورده و حج وی باطل است.^۲

۵. تعلق خمس به نحو کلی فی المعین

طبق این مبنا، مکلف در چهارپنجم اموال خود می‌تواند تصرف نماید و اگر لباس احرام و طواف و سعی و همچنین قربانی را از این مقدار بخرد، حج او صحیح است. اما اگر از یک پنجم نهایی که همان خمس است بخرد، حج وی باطل است؛ چرا که آن‌ها را از مال دیگران که غصب کرده، تهیه نموده است.^۳

۱. لو ترک أدايتها عصيانا و اشتغل بالحج فحج صح حجه إذا كانت الحقوق في ذمته لا في عين ماله بان تلفت العين التي تعلق بها الزكاة أو الخمس بتقصير منه، و ذلك لكون المقام من قبيل المتزامين الذين يكون احدهما اهم و قد تركه عصيانا و اشتغل بالمهم فانه يصح منه المهم اما بالملاك فقط أو بالأمر الترتبي أيضا. مصباح الهدى في شرح العروة الوثقى، آملی، ج ۱۲، ص ۱۸.

۲. الحق على ما أثبتنا في محله هو أن الخمس والزكاة يكون في العين بنحو الإشاعة فالمال مشترك بين المالك و بين السادة و الفقراء و على هذا فلو كان ثوب إحرامه من المال الذي تعلق به الخمس أو الزكاة يحكم ببطلان إحرامه. و كذلك لو كان ثمن هديه من ذلك و لو طاف أو سعی في ذلك الثوب كان طوافه و سعیه فيه نظير الصلاة في الثوب الغصبی، كتاب الحج، شاهرودي، ج ۱، ص ۱۹۹.

۳. لكن كان ثوب إحرامه و طوافه و سعیه و ثمن هديه من المال الذي ليس فيه حق بل و كذا إذا كانا مما تعلق به الحق من الخمس و الزكاة إلا أنه بقي عنده مقدار ما فيه منهما بناء على ما هو الاقوى من كونهما





۶. تعلق خمس به نحو حق الرهانه

در این مبنا، مکلف بدون اجازه‌ی ارباب خمس، حق تصرف نداشته. چرا که حق ارباب خمس در اموال وی موجود است. گفتیم حج نیز باید با اموال غیرغصبی انجام شود. لذا طبق این مبنا هم حج با اموال غیرمخمس باطل است.^۱

۷. تعلق خمس به نحو حق الجنایه

در این مبنا تصرف و حق الجنایه در اموال غیرمخمس جایز بود، اما مکلف باید خمس را از اموال دیگرش بپردازد. لذا حج با اموال غیرمخمس صحیح است.

۸. تعلق خمس به نحو حق التملک

در این مبنا، مالک، سلطنت خود را نسبت به عین مال از دست داده و نمی‌تواند در آن تصرف نماید. لذا معامله‌ای که برای تهیه‌ی لباس احرام و قربانی با اموال غیرمخمس انجام داده، باطل بوده و در نتیجه مالکیتی نسبت به آن‌ها برایش ایجاد نشده است. و به دلیل غصبی بودن آن‌ها، حج وی نیز باطل می‌گردد.

۹. تعلق خمس به نحو حق غرماء المیت

در این مبنا، ذمه به عین مشغول بود و اگر با آن عین، لباس احرام و قربانی را تهیه کند، حج باطل است؛ چرا که در عین، حق ارباب خمس بوده است و نمی‌توان بدون اجازه در حق آن‌ها صرف کرد.^۲

فی العین علی نحو الکلی فی المعین لا علی وجه الإشاعة. العروة الوثقی، یزدی، ج ۲، ص ۴۵۹.
 ۱. لایجوز له التصرف فیها إلا بعد فكها من الرهن والحج إنما ینخرج من الملك المطلق غیر المتعلق به حق الغیر.
 الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، کاشف الغطاء، ج ۱، ص ۴۴۸.
 ۲. وأما حق الغرماء وحق المیت المتعلق بالثلث فلجریان القاعدة الارتکازیة وهی أنه لیس لاحد آن یتصرف فی متعلق حق الغیر إلا بإذنه فی جمیع الحقوق الا ما خرج بالدلیل ولادلیل علی الخلاف فی المقام





۱۰. تعلق خمس به نحو حق الزوجه

زوجه در اعیان ابنیه و اشجار شراکت ندارد، بلکه فقط در مالیت آن اعیان حق دارد و تصرف مالک تا هنگامی که به اتلاف مال منجر نشود، صحیح است. لذا می‌توان با آن اموال، لباس احرام و طواف و سعی و همچنین قربانی را تهیه کرد و حج او صحیح است.^۱ اما اگر باعث اتلاف مالیت مال شود و یا بنا داشته باشد حق ارباب خمس را ندهد و با آن اموال، لباس احرام و قربانی را تهیه کند، مال دیگران را غصب و حج او باطل می‌شود. بنابراین اگر لباس احرام و طواف و سعی و همچنین قربانی را از اموال غیرمخمس تهیه نماید، طبق برخی مبانی، حج مکلف باطل می‌شود^۲ و حتی در آن مبانی که به بطلان حج نمی‌انجامد، به گناهکار بودن مکلف به سبب ترک خمس و انجام حج فتوا داده‌اند.

غسل جنابت و غسل طواف، به واسطه‌ی آبی که با اموال غیرمخمس تهیه شده است باطل است و داخل شدن به مسجد الحرام و مسجد النبی ﷺ در مبناهایی که غسل با آب غیرمخمس را در حکم غصب می‌دانستند، حرام است. بدیهی است طواف با این حالت نیز موجب بطلان حج می‌گردد.

از آنجا که غالب فقهای معاصر، تعلق خمس به نحو اشاعه را پذیرفته‌اند، ذیلاً به برخی فتاوی‌ای آن‌ها در این خصوص اشاره می‌کنیم.

امام خمینی رحمته‌الله علیه در سؤالی که پرسیده بودند: «کسی که از اول بلوغ، سال خمسی برای خود نداشته و به حج مشرف شود و با همان پول که دارد احرامی تهیه و قربانی و مصارف در حج بکند، آیا برای حج او ضرر ندارد؟» پاسخ فرموده بودند: «اگر پول او از درآمد

بل يظهر منهم الإجماع على عدم الصحة في أمثال هذه الحقوق إلا ياذن من له الحق، ... لا يصح التصرف فيه على كل تقدير. مهذب الاحكام، سبزواری، ج ۵، ص ۳۸۰.

۱. العروة الوثقی، یزدی، ج ۱۲، ص ۱۸.

۲. الحج في الشريعة الإسلامية الغراء، کاشف الغطاء، ج ۱، ص ۲۸۶.





کسب و حقوق است و معلوم نیست که ریح بین سال است، بدون تخمیس، حکم غضب را دارد که طواف و قربانی صحیح نیست.»^۱

ایشان در پاسخ به سؤال دیگری که پرسیده بودند: «شخصی که با پول خمس نداده لباس احرام بخرد و با آن محرم شده و طواف و نماز به جا آورد، وظیفه اش چیست؟» مرقوم فرموده بودند: «اگر از روی علم و عمد نبوده، اصل عمره و حج او صحیح است. ولی در صورتی که جاهل مقصر باشد، باید طواف و نماز را اعاده کند.»^۲

در پاسخ به سؤال دیگری که پرسیده بودند: «اگر قربانی از وجه غیرمخمس باشد چه صورتی دارد؟» مرقوم فرموده بودند: «کفایت نمی کند.»^۳

«آیت الله فاضل لنکرانی رحمته الله علیه» می فرماید: «با مال حرام یا مالی که متعلق خمس یا زکات است و خمس یا زکات آن پرداخت نشده، جایز نیست به حج برود.»^۴

ایشان در مورد تهیه ی لباس احرام از اموال غیرمخمس هم می فرمایند: «اگر با پول غصبی یا پولی که خمس و زکات آن پرداخت نشده، لباس احرام و لباسی که در آن طواف واجب انجام می دهد یا نماز طواف می خواند تهیه کند، طواف او اشکال دارد و موجب بطلان عمره یا حج می شود.»^۵

ایشان در مورد تهیه ی قربانی حج از اموال غیرمخمس هم می فرمایند: «قربانی اگر با عین پول غصبی یا پول متعلق خمس و زکات خریده شود، کفایت از قربانی در حج نمی کند. و کسی که این چنین قربانی کند، مثل فردی است که عمداً قربانی را ترک کرده است.»^۶

۱. مناسک حج، امام خمینی، ص ۱۵۷، س ۳۱.

۲. همان، ص ۳۲.

۳. مناسک حج، امام خمینی، ص ۲۷۱، س ۲۴.

۴. مناسک حج، فاضل لنکرانی، ص ۶۹، مسأله ۱۲۸.

۵. مناسک حج، فاضل لنکرانی، ص ۷۱، مسأله ۱۳۴.

۶. همان، مسأله ۱۳۵.





آیت الله فاضل لنکرانی رحمته الله علیه می فرمایند: «کسی که تاکنون خمس مال خود را نداده است، اگر از حقوق همان سال و قبل از گذشت سال، لباس احرام و قربانی و مصارف حج را تأمین کند، مانعی ندارد. ولی اگر از درآمد سال‌های قبل تهیه کند، حکم غضب را دارد.»^۱

«آیت الله صافی گلپایگانی رحمته الله علیه» در پاسخ به این سؤال که: «اگر جامه‌ی احرام را با پول خمس یا زکات نداده خریده باشند، احرام در آن صحیح است یا خیر؟» پاسخ فرموده‌اند: «اگر به عین آن پول، معامله واقع شده باشد، احرام در آن جایز نیست و همچنین اگر جامه‌ی احرام خودش متعلق خمس شده باشد، محرم شدن در آن جایز نیست و طواف در آن باطل است.»^۲

«آیت الله العظمی مکارم شیرازی» نیز در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه «اگر جامه‌ی احرام را از پول خمس یا زکات نداده خریده باشند، آیا احرام در آن صحیح است؟» جواب فرمودند: «احرام در آن حرام است.»^۳

ایشان در پاسخ به این سؤال که: «چنانچه شخصی که سال خمسی نداشته به حج مشرف شود و با همان پول‌های خمس نداده، هزینه‌های حج از جمله لباس احرام و قربانی را تأمین نماید، حج او چه حکمی دارد؟» پاسخ فرمودند: «اعمال او اشکال دارد.»^۴

همچنین در پاسخ به این پرسش که: «شخصی با پول خمس نداده، لباس احرام خریده و با همان لباس، محرم شده و طواف و نماز طواف را به جا آورده است، اکنون وظیفه‌اش چیست؟» جواب داده‌اند: «اگر از روی علم و عمد نبوده، عمره و حج او

۱. مناسک حج، فاضل لنکرانی، ص ۷۱، مسأله ۱۳۶.

۲. استفتاءات حج (هزار مسأله)، صافی گلپایگانی، ص ۹۳، س ۲۵۱.

۳. مناسک جامع حج، مکارم شیرازی، ص ۱۳۰، س ۳۱۲؛ استفتاءات جدید، مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۱۲۴، س ۴۰۹.

۴. مناسک جامع حج، مکارم شیرازی، ص ۱۳۰، س ۳۶۴.



صحیح است. ولی در صورتی که جاهل مقصر بوده، احتیاط واجب آن است طواف و نماز آن و قربانی را اعاده کند.^۱

بررسی حکم طواف نساء و نماز آن در لباس غیرمخمس

مسأله‌ی دیگری که در ذیل مسأله‌ی حج می‌توان آن را بررسی نمود، حکم طواف نساء و نماز آن در لباس غیرمخمس است.

«کسی که عمداً یا سهواً یا جهلاً طواف نساء را به جا نیاورد یا باطل به جا آورد، امور زناشویی براو حرام خواهد بود؛ مگر آنکه خودش آن را تدارک کند یا اگر ممکن نباشد نائب بگیرد تا از طرف او انجام دهد.»^۲

شیخ صدوق رحمته‌الله پس از طواف و سعی بین صفا و مروه، همه‌ی محرمات احرام، به جز نساء را حلال می‌داند. که پس از انجام طواف نساء، زنان نیز براو حلال و در مجموع تمام محرمات احرام بر حاجی حلال می‌شود.^۳

«سید مرتضی رحمته‌الله» همه‌ی محرمات احرام به جز نساء را پس از طواف، حلال می‌داند و برای حلال شدن زنان، طواف دیگری را لازم می‌داند که به آن طواف نساء می‌گویند.^۴

شیخ طوسی رحمته‌الله نیز می‌فرماید: «اگر طواف نساء را انجام دهد، زنان بروی حلال می‌شوند.»^۵ ایشان پس از محرم شدن حاجی، فقط طواف نساء را حلال‌کننده‌ی زنان

۱. مناسک جامع حج، مکارم شیرازی، ص ۱۳۰، س ۳۶۵.

۲. مناسک حج و عمره، بهجت، ص ۱۷۷، مسأله ۷۷۶.

۳. فاذا زار البيت فطاف و سعی بين الصفا و المروة فقد احل من كل شيء احرم منه إلا النساء، فإذا طاف طواف النساء فقد احل من كل شيء احرم منه. المقنع، شیخ الصدوق، ص ۲۸۰.

۴. القول بان من طاف الطواف الزیارة فقد تحلل من كل شی كان به محرماً الا النساء فلیس له وطؤهن إلا القول بطواف الاخرمتی فعله حللن له و هو الذی یسمونه طواف النساء. الانتصار فی انفرادات الإمامیة، سید مرتضی، ص ۲۵۵.

۵. فاذا طاف طواف النساء حلت له النساء. الخلاف، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۳۸.



می‌داند و می‌فرماید: «اگر طواف نساء را ترک کند، هیچ زنی بر او حلال نیست تا برگردد و طوافی کند، یا بگوید کسی از طرف او انجام دهد.»^۱

ایشان بر این قول، ادعای اجماع می‌کنند و می‌فرماید: «دلیلی بر حلال شدن، قبل از طواف نساء نیست.»^۲ «ابن ادریس حلی رحمته الله علیه» هم فقط انجام طواف نساء را برای حلال شدن زنان کافی می‌داند.^۳

«محقق حلی رحمته الله علیه نیز در «شرایع» بر همین نظر تکیه می‌کند.^۴ «علامه حلی رحمته الله علیه» بر وجوب طواف نساء ادعای اجماع می‌کند و می‌فرماید: «اگر خللی به آن وارد شود، تمام زنان بر او حرام می‌شوند تا زمانی که آن طواف را انجام دهد یا کسی به نیابت او انجام دهد.»^۵

«مرحوم شهید اول رحمته الله علیه» فراموش کردن طواف نساء را نیز موجب حرمت همسر بر حاجی می‌داند و فرقی بین زن و مرد قائل نیست.^۶ ایشان تمام آنچه را که احرام نسبت به

۱. ان طواف النساء فرض لا يتحلل من النساء إلا به وان تری طواف الوداع لا يلزمه دم وان ترک طواف النساء حتی لم تحل له النساء حتی يعود ويطوف، أو یامر من يطوف عنه. الخلاف، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۳۶۳.

۲. ولم يعتبر أحد طواف النساء بحال. دليلنا: إجماع الفرقة وطريقة الاحتياط تقتضی. ذلك لأنه إذا فعل ما قلناه لا خلاف أنه يستتبع النساء، وقبل طواف النساء لا دليل على إباحته. الخلاف، ج ۱، ص ۳۴۹.

۳. فإذا طاف المتمتع طواف الحج و يسمى طواف الزيارة حل له كل شيء إلا النساء فحسب فإذا طاف طوافهن، حلت له النساء. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ابن ادریس، ج ۵، ص ۶۰۱.

۴. وإذا قصر أو حلق حل له كل شيء. إلا النساء فإذا أتى بطواف النساء حل له النساء. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، محقق حلی، ج ۵، ص ۲۷۷.

۵. طواف النساء واجب إجماعاً فإن أحل به حرمت عليه النساء حتی يطوف أو يستتبع فيه فيطاف عنه. مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ابن ادریس، ج ۴، ص ۲۰۲.

۶. ويجب الاتيان به ولو كان تركه نسياناً ولا تحل النساء بدونه حتى العقد على الأقرب، سواء كان المكلف به رجلاً أو امرأة فيحرم عليها تمكين الزوج علي الأصح. الدروس الشرعية في فقه الإمامية، شهيد اول، ج ۱، ص ۴۰۴.



زنان حرام می‌نماید، مثل ملاعبه و نگاه شهوت‌آلود به همسر را قابل استمرار می‌داند.^۱

امام خمینی رحمته‌الله علیه می‌فرماید: «کیفیت طواف حج و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن، به همان نحو است که در طواف عمره و نماز آن و سعی گذشت، بدون هیچ تفاوت. مگر در نیت که اینجا باید به نیت طواف حج و سعی آن و طواف نساء به جا آورد.»^۲

لذا طواف نساء و نماز آن، در کیفیت و واجبات و شرایط و احکام، مانند طواف حج و نماز آن می‌باشد؛ فقط در نیت باید نیت طواف نساء کند.^۳ بنابراین، همچنان که طواف در احرام غصبی باطل بود،^۴ طواف نساء و نماز آن هم در احرام غصبی باطل و موجب تحریم همسر می‌گردد.

همچنان که قبلاً در قول شهید اول رحمته‌الله علیه نیز اشاره کردیم، طواف نساء اختصاص به مردان ندارد. «طواف نساء اختصاص به مردان ندارد بلکه بر زنان و غیر آن‌ها نیز واجب است. و اگر مردی طواف نساء را به جا نیاورد، زن بر او حلال نمی‌شود و اگر زنی طواف نساء را به جا نیاورد، مرد بر او حلال نمی‌شود.»^۵

«اگر کسی سهواً طواف نساء را انجام ندهد و به وطن خود برگردد، چنانچه برایش مشقت ندارد باید خودش به مگه برگردد و طواف نساء را انجام دهد. و اگر نمی‌تواند یا برایش مشقت دارد، باید نایب بگیرد و تا زمانی که خودش یا نایب آن را به جا نیاورده‌اند، زن یا شوهر بر او حلال نمی‌شود و کسی هم که از روی عمد طواف نساء را ترک می‌کند، همین حکم را دارد.»^۶

۱. الدروس الشرعية في فقه الإمامية، شهيد اول، ج ۱، ص ۴۵۸.

۲. مناسک حج، امام خمینی، ص ۲۸۸، مسأله ۳.

۳. احکام و مناسک حج، منتظری، ص ۲۲۷.

۴. و أوضح منه ثوب الطواف للزوم الاستترفيه كالصلاة فيكون نظير الصلاة في الثوب المغصوب فيبطل. الحج

في الشريعة الإسلامية الغراء، ج ۱، ص ۳۳۱.

۵. مناسک حج، مقام معظم رهبری، ص ۴۹، مسأله ۳۰۱.

۶. همان، ص ۵۰، مسأله ۳۰۳.



جمع بندی

آنچه در این مقاله بدان دست یافتیم که نشان از حساسیت پرداخت خمس دارد، این است که اگر کسی خمس اموال خود را ندهد و با آن اموال حج انجام دهد، حج او اشکال خواهد داشت؛ هرچند بر اساس برخی مبانی، مثل مبنای تعلق خمس بر ذمه، حج صحیح است، اما در یک بیان کلی از مطالب این مقاله، باید اعتراف داشت که نپرداختن خمس و انجام حج با اموال غیرمخمس، فی الجمله این عمل عبادی را با مشکل مواجه می نماید. پس به این جمع بندی می رسیم که طواف نساء و نماز آن در احرام غصبی، بنا بر اکثر مبانی باطل است و طبق آن مبنا که تمهیدی احرام با اموال غیرمخمس را در حکم غصب می دانستند،^۱ موجب حرام شدن همسر می گردد؛ مگر اینکه برگردد و طواف نساء و نماز آن را در لباس مباح انجام داده و یا کسی به نیابت او این کار را انجام دهد.

۱. أما بطلان الإحرام إذا كان ثوب إحرامه منصوبا فهو مبني على كون ليس الثوبين من شائط الاحرام الا انه واجب آخر الحج في الشريعة الإسلامية الغراء، ج ۱، ص ۲۸۶.



فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن ادريس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی به تحرير الفتاوى، قم، انتشارات جامعه مدرسين، چاپ دوم.
۲. ابن ادريس، محمد بن منصور (۱۴۱۳ق)، مختلف الشيعه في احكام الشريعه، قم، انتشارات جامعه مدرسين.
۳. آملی، ميرزا محمدتقی (۱۳۸۰ق)، مصباح الهدی في شرح العروة الوثقى، تهران، ناشر مولف.
۴. بهجت، محمدتقی (۱۴۲۸ق)، مناسک حج و عمره، قم، انتشارات شفق.
۵. ديلمی، سلاز (۱۴۰۴ق)، المراسم العلوية و الأحكام النبوية، قم، منشورات حرمين.
۶. سبزواری، سيد علی، (۱۴۲۴ق)، مهذب الاحكام، بغداد، دفتر آیت الله سبزواری.
۷. سيد مرتضى (۱۴۱۵ق)، الانتصار في انفرادات الإمامية، قم، انتشارات جامعه مدرسين.
۸. شاهرودی، سيد محمود (۱۴۲۵ق)، كتاب الحج، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي.
۹. شيخ الصدوق (۱۴۱۵ق)، المقنع، قم، مؤسسه امام هادی عليه السلام.
۱۰. صافي گلپايگانی، لطف الله (۱۴۲۳ق)، استفنات حج، قم، انتشارات حضرت معصومه عليه السلام.
۱۱. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۶ق)، مناسک حج، قم، بی نا.
۱۲. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، كشف اللثام و الهام القواعد احكام، قم، انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين، چاپ اول.
۱۳. كاشف الغطا، جعفر (۱۴۲۳ق)، الحج في الشريعة الإسلامية الغراء، قم، جامعه مدرسين.
۱۴. محقق حلی، جعفر بن حسن (بی تا)، شرايع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه انتشاراتی اسماعيليان، چاپ دوم.
۱۵. مكارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۶ق)، مناسک جامع حج، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب عليه السلام.
۱۶. منتظری، حسین علی (۱۴۲۸ق)، احكام و مناسک حج، قم، انتشارات سایه.
۱۷. یزدی، سيد محمدکاظم (۱۴۱۹ق)، العروة الوثقى، بيروت: مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، چاپ دوم.

بررسی شبهات و دلالات قرآنی بر مصارف خمس در یتامی، مساکین و ابن سبیل

اشاره

از جمله مباحث مهم، پاسخ به شبهات قرآنی در خصوص مقوله‌ی خمس است که در شماره‌های مختلف فصلنامه‌ی خمس پژوهی دنبال می‌شود و شاهد آن هستید. شبهات قرآنی در ابعاد گوناگونی در بحث خمس مطرح شده است و ما در هر شماره به بحث و بررسی این نوع شبهات، در قالب‌های مختلفی اعم از مقاله و مصاحبه می‌پردازیم. این بار نیز در این خصوص، سراغ «آیت الله شیخ جواد فاضل لنکرانی»، از مدرسان حوزه‌ی علمیه‌ی قم و رییس محترم «مرکز فقهی ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام)» رفتیم تا با توجه به رویکرد اجتهادی و فقهی ایشان و سلسله مباحثی که راجع به آیات الاحکام داشته‌اند، با محوریت شبهات قرآنی خمس به بحث و گفت‌وگو با ایشان بپردازیم. ایشان در این مصاحبه، به سؤالات ما در زمینه‌ی شبهات و دلالات قرآنی خمس در موضوع مصارف خمس پاسخ فرمودند که در پی می‌خوانید.

محضر حضرت استاد، عرض سلام و احترام داریم و تقاضا نمودیم در ابتدا توضیحات کلی خود را در خصوص مصارف خمس در سه گروه یتامی، مساکین و ابن سبیل و مراد از این سه گروه بفرمایید.
بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله



الظاهرین. من هم خدمت شما و همکاران محترم در این فصلنامه‌ی علمی سلام عرض می‌کنم.

عرض کنم که مستفاد از آیه‌ی شریفه‌ی خمس و برحسب روایات متعددی که وارد شده، مراد از این یتامی و مساکین و ابن سبیل، خصوص این گروه از بنی هاشم است و مطلق یتامی و مساکین و ابن سبیل مراد نیست که این مطلب هم از آیه استفاده می‌شود و هم از روایات. اما ممکن است برخی از اشکالات مطرح شود. اولین اشکال این است که این آیه‌ی شریفه در جنگ بدر نازل شده و جنگ بدر در سنه‌ی دوم از هجرت بوده و در آن زمان در میان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله یتیم یا مسکین یا ابن سبیل نداشتیم. اگر بخواهیم این را بر خصوص بنی هاشم حمل کنیم، در زمان نزول آیه، مصداق نداشته و اینکه مورد یا مصداق نداشته را قرینه بگیریم بر اینکه آیه‌ی شریفه عمومیت دارد.

خصوصاً این اشکال نسبت به آنچه از امام صادق علیه السلام در کتاب «تحف العقول»، در طی يك رساله در باب نقل شده وارد می‌شود. در آنجا امام صادق علیه السلام در مورد تقسیم بدر این طور فرموده‌اند: «فخمس رسول الله صلی الله علیه و آله الغنیمه التي قبض»؛ راجع به تقسیم بدر امام صادق علیه السلام فرموده‌اند پیامبر صلی الله علیه و آله، غنیمت جنگ را که قبض کرده بودند، تقسیم به «خمسة اسهم» نمودند. یعنی سهم خدا را برای خودش برداشت. «یحیی به ذکره و یورث بعده» که ذکر خداوند با آن سهم احیا شود؛ این يك. «و سهماً لقرباته من بنی عبدالمطلب»؛ يك سهم هم برای اقربای خودش از اولاد عبدالمطلب برداشت. «فأنفذ سهماً لأیتام المسلمین و سهماً لمساکینهم و سهماً لأبن السبیل من المسلمین فی غیر تجارة».

خب، شاهد در این قسمت سوم است که پیامبر صلی الله علیه و آله سهمی را برای ایتام مسلمین برداشته‌اند. پس معلوم می‌شود وقتی سهمی را برای مساکین مسلمین برداشتند، پس یتامی در آیه، اختصاص به مساکین بنی هاشم ندارد. همچنین ابن سبیل و قید هم شده این‌ها صرف در معاش آن‌ها شود، «فی غیر تجارة»، حق اینکه با این پول‌ها تجارت کنند را هم ندارند.

چه طور ما با وجود آنچه که از امام صادق علیه السلام برحسب آن روایتی که در کتاب



تحف العقول آمده، باز بیاییم اختصاص به بنی هاشم بدهیم. بنابراین، اشکال اول این است که اولاً در زمان نزول آیه‌ی شریفه، بنی هاشم اصلاً یتامی و مساکین و ابن سبیل نداشته‌اند. و ثانیاً این روایت از امام صادق علیه السلام دلالت دارد که خصوص بدر را که الان مورد این آیه‌ی شریفه هم هست، پیامبر صلی الله علیه و آله يك سهمی را برای خدا و يك سهمی را هم برای اقربا و بعد يك سهمی هم برای یتامای کل مسلمانان، چه هاشمی چه غیرهاشمی، مساکین چه هاشمی چه غیرهاشمی اختصاص داد.

اما پاسخ به این اشکال. ببینید، جواب عمده‌اش این است که آیات شریفه‌ی قرآن، همان‌گونه که مورد مخصوص نیست، عدم وجود مورد هم معمم نیست! یعنی اگر در مورد این آیه بگوییم چون در زمان نزول آیه از بنی هاشم یتیمی یا مسکینی نبوده، پس این عدم مورد، قرینه بشود بر اینکه بگوییم عمومیت دارد، خیر! همان طوری که در سایر موارد می‌گفتیم مورد مخصوص نیست، عدمش هم معمم نیست. چون آیات شریفه‌ی قرآن به عنوان قضایای حقیقیه است.

همچنان که ممکن بوده در زمان نزول آیه‌ی «و الله على الناس حج البيت من استطاع» اصلاً هیچ مستطیعی نبوده باشد. ولی نبودن مستطیع، قرینه نمی‌شود بر اینکه بگوییم «من استطاع» يك قيد اضافی است و يك قيد احترازی نباشد. کما اینکه در مورد آیه‌ی زکات هم در همان زمان نزول آیه، مالی که واقعاً متعلق زکات واقع شود نبوده و بعداً اموالی متعلق زکات در میان مسلمانان واقع شده و آن موقع مالی نبوده است. پس نبودن، دلیل بر این نیست که اختصاصی وجود ندارد. یا اینکه قائل به تعمیم بشویم که در زمان خود نبی، امام معصوم علیه السلام به عنوان امام نبوده و سهم امام را هم برای پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می‌دادند. کما اینکه سهم خدا را هم برای پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می‌دادند. بنابراین نبودن چنین معنایی را از آن استفاده نمی‌کنیم؛ این اولاً.

حالا می‌آیم سراغ این شاهدی که در تحف العقول آمده است. ما می‌گوییم ممکن و محتمل است که آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله به یتامای مسلمین داده، از سهم خودش داده. در این روایت ندارد که پیامبر صلی الله علیه و آله سهم خودش را چه کرد، بلکه فقط دارد که سهم الله را لنفسه



برداشت. اما اینکه سهم خودش را در کجا مصرف نمود، چیزی ذکر نکرده است. در این روایت دارد که سهم خدا را برای خودش برداشت، بعد سهم ذی القربی را برای اقبای بنی المطلب و بعد هم یتامی و مساکین و ابن سبیل.

اولاً، چه بسا محتمل است که آن سهمی که به بقیه داده شده، از آن حصه‌ی خود رسول خدا ﷺ بوده است. ثانیاً، اگر کسی بگوید ظاهر روایت وقتی می‌گوید سهم الله لنفسه، سهم ذی القربی برای که؟ «وأنفذ سهماً» یعنی يك سهم مستقی از همین غزوه، غیر از سهم خودش. «أنفذ سهماً» ظهور در این دارد. سهم آخر هم غیر از سهمی است که مربوط به خود پیامبر ﷺ بوده و اگر کسی این حرف را بزند، می‌گوییم خیلی خوب، این روایت با آن روایات کثیره‌ای که داریم مبنی بر اینکه این یتامی و مساکین و ابن سبیل فقط مخصوص اهل بیت علیهم السلام است، تعارض پیدا می‌کند و «عند التعارض، خذ ما وافق الكتاب» آن را که با قرآن موافق است اخذ می‌کنیم. ما هم از آیه‌ی شریفه استفاده می‌کنیم که آیه با قطع نظر از روایات، ظهور دارد در اینکه این یتامی، همه‌ی یتامی نیستند.

اگر آیه‌ی خمس را کنار آیه‌ی زکات بگذاریم که صدقات برای فقرا و مساکین در نظر گرفته شده‌اند، نتیجه چه می‌شود؟

اگر آیه‌ی خمس را کنار آیه‌ی زکات بگذاریم، خداوند در آیه‌ی زکات می‌فرماید: «انما الصدقات للفقرا و المساکین...» تا آخر اسمی از خدا و رسول ﷺ نمی‌آورد، اسمی از ذی القربی ندارد. اما در آیه‌ی خمس، این‌ها را مطرح کرده، پس معلوم می‌شود این یتامی و مساکین و ابن سبیل در آیه‌ی خمس، غیر از آن مساکینی است که در آیه‌ی زکات است. این یتامی و مساکین، باید يك ارتباطی با ذی القربی داشته باشند. بنابراین از اینکه ما این دو آیه را کنار هم بگذاریم، به خوبی استفاده می‌کنیم که یتامی، مساکین و ابن سبیل، خصوص بنی هاشم است و این دو دسته روایات وقتی با هم تعارض پیدا کردند، «ما وافق الكتاب» همان روایاتی است که می‌گوید یتامی از بنی هاشم هستند.



آیا این اشکال، وجه دومی هم پیدا می‌کند؟

بله، اشکال دوم این است که ما وقتی به آیه‌ی خمس مراجعه کنیم، با آیه‌ی فیء يك تاملی و مشابَهتی مشاهده می‌کنیم. آیه‌ی فیء در سوره‌ی مبارکه‌ی حشر، آیه‌ی هفتم است: «ما أفاء الله على رسوله من اهل القرى...» آنچه که خدا بر رسولش از اهل قریه برمی‌گرداند که مربوط به فیء است. فیء مربوط به آن اموالی است که «بلا قتال» در اختیار مسلمانان قرار داده می‌شود. آن وقت درباره‌ی فیء دارد که «فلله وللرسول ولذی القربى والیتامی والمساکین» یعنی همان تعابیری که در آیه‌ی خمس وجود دارد و اینجا شیمیش در آیه‌ی فیء هم آمده است. آن وقت در مسأله‌ی فیء می‌گویند اختیار فیء به دست امام علیه السلام است؛ «یصرفه فی ما یشاء و فی من یشاء». و در همین مورد آیه‌ی فیء دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله اموال «بنی نضیر» را که اموال زیادی هم بود بین مهاجرین و بین سه یا دو نفر از انصار تقسیم کرد. در نتیجه، هیچ تعیینی برای بنی هاشم ندارد و اختیارش به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و رسول خدا صلی الله علیه و آله هم برای هرکسی می‌خواست مصرف کند، اما تعیینی برای بنی هاشم ندارد.

خُب، حالا اگر بگوییم آیه‌ی خمس هم شبیه آیه‌ی فیء است چه؟ چون این‌ها هم از جهت وزن و هم از جهت تعبیر ظاهری یکی است. آنجا دارد که «فان لله خمسہ وللرسول ولذی القربى والیتامی والمساکین الی آخر» اینجا هم می‌گوید: «فلله وللرسول ولذی القربى والیتامی». در آیه‌ی خمس، لام بر سر خدا و رسول و ذی القربى آورده و در آیه‌ی فیء هم همین‌طور. پس بیاییم بگوییم همان‌طور که فیء اختیارش دست رسول و امام است و تعیینی برای بنی هاشم ندارد، در آیه‌ی خمس هم ما همین را مطرح بکنیم.

این اشکال را چگونه می‌توان پاسخ داد؟

ببینید، اینجا چند جواب می‌شود مطرح کرد. اولاً در مورد فیء، مسأله اتفاق نیست. مرحوم طبرسی رحمته الله علیه در کتاب «مجمع البیان» درباره‌ی فیء می‌گوید، این یتامی و مساکین،



اختصاص به بنی هاشم دارد. این طور نیست که ما در مورد فیء بگویم اتفاق است و اختلافی وجود ندارد.

ثانیاً، درست است این دو آیه به حسب ظاهر لسانشان لسان واحدی است، اما ما بخواهیم حکم خمس را به حکم فیء تشبیه کنیم، قیاس است. یعنی طبق آنچه که اثبات شد، بگویم در خمس که مربوط به مطلق ال است و هر فائده‌ای را شامل می‌شود، در مورد مصرفش بگویم همان طوری که در آیه‌ی فیء اختصاصی وجود ندارد، در آیه‌ی خمس هم اختصاصی وجود ندارد. این شبهه به قیاس است و ما نمی‌توانیم قیاس را ملاک قرار بدهیم؛ زیرا ما در مورد آیه‌ی خمس، روایات متعددی داریم بر اینکه اختصاص به بنی هاشم دارد. حالا اگر در مورد فیء آن روایات وارد نشده بود، ما باید تعبّد کنیم و نمی‌توانیم بگویم چون ظاهر لسانشان یکی است پس هر دو، یک حکم داشته باشند. این عنوان قیاس را دارد. جواب دیگر این است که با قطع نظر از آنچه که در کتاب مجمع البیان آمده، در «تفسیر برهان» روایاتی هست که دلالت بر این دارد که فیء هم اختصاص به بنی هاشم دارد. ما روایات متعددی بر این معنا داریم که فیء اختصاص به بنی هاشم دارد.

امکان دارد این روایات را معرفی بفرمایید؟

بله، حتماً! یک روایت، روایت «سلیم بن قیس» هست از امیرالمؤمنین علیه السلام که: «نحن والله الذی عنی الله بذی القربی الذین قرنهم الله بنفسه و نبیه فقال ما أفاء الله علی رسولہ.» در این روایت، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید این ذی القربی که در آیه‌ی فیء آمده، «نحن والله عنی الله»، عنی الله یعنی خدا قصد کرده و امیرالمؤمنین علیه السلام قسم می‌خورد که مراد از این ذی القربی ما هستیم.

در ادامه دارد که: «و لم يجعل لنا سهماً فی الصدقه»؛ در صدقه سهمی برای ما قرار نداده. «اکرم الله نبی و اکرمنا عن يطعمنا اوساخ ما فی ایدی الناس» که زکات باشد و به عنوان اوساخ درید مردم است، از آن راه به ما نرسانده، بلکه از راه خمس و انفال به ما رسانده. در نتیجه، ما اگر بخواهیم بگویم آیه‌ی خمس را با آیه‌ی فیء مقارنه کنیم، چه بسا از



مقارنه همان اختصاص استفاده بشود. در بعضی از روایات در کافی شریف، هست که ائمه علیهم السلام فرموده اند: «نحن قوم فرض الله طاعتنا لنا الانفال»، این فیء برای ماست. پس اگر ما باشیم و این تعبیر و این روایات، باید همین را در مورد انفال بگوییم که این ابتدئاً مراد از یتامی و مساکین، بنی هاشم است.

اینجا این اشکال مطرح می شود که یتامی و مساکین غیر بنی هاشم بیشتر از بنی هاشم هستند و این با نسبت تعلق خمس و زکات چه طور جور در می آید؟

بله، درست می فرمایید. اینجا این اشکال شاید در ذهن توده ی مردم هم بیاید که نه چیز در زکات است و در هفت چیز خمس است. در حالی که زکات یک دهم و در بعضی موارد، یک بیستم است و در بعضی از موارد حتی کمتر از این! اما خمس یک پنجم است و در هفت مورد. حالا اشکال این است که چه طور خداوند، زکات کم را برای فقرای غیر بنی هاشم که خیلی زیادند قرار داده اما خمس که به معادن و فوائد به نحو مطلق تعلق می گیرد، آن هم یک پنجم، یعنی یک پنجم کل معادن دنیا و به کل فوائد ما تعلق می گیرد، آن هم برای این گروه خاص؟! زکاتی که گاهی اوقات کمتر از یک بیستم است برای این همه فقرای زیاد که ما در عالم داریم، تعلق می گیرد!

در جواب این اشکال، یک جواب مهم و عمده وجود دارد و آن هم اینکه، چنین مطالبی اجتهاد در مقابل نص یا استحسان عقلی است. حُب شارع قرار داده. همان شارعی که آمده زکات را قرار داده، همان شارع آمده برای اهل بیت علیهم السلام این را قرار داده و اصلاً غیر اهل بیت علیهم السلام با اهل بیت علیهم السلام قابل مقایسه نیستند و این، یک استحسان عقلی است که در فقه راه ندارد. نمی شود بگوییم چون ما سبک و سنگین کرده ایم و دیده ایم که فقرای بنی هاشم کمتر از فقرای غیر بنی هاشمند، پس عقل ما می گوید که خمس برای بنی هاشم نباشد. این می شود استحسان عقلی و با استحسان عقلی نمی شود فتوا داد.

خصوصاً اگر بخواهیم این نحو استحسان ها را مطرح کنیم، حتی می توانیم بگوییم حُب در آن جنگی که خود پیامبر صلی الله علیه و آله هم نبوده، چه طور می شود که این را شش قسمت بکنند،



يك قسمتش مال خدا، يك قسمتش مال رسول ﷺ، يك قسمتش هم مال امام. که بیان کردیم که این سه قسمت در زمان رسول الله ﷺ مال خود ایشان بوده. و بگوییم خب، پیامبر ﷺ که يك نفر بوده است، چرا این سه قسمت مال يك نفر و سه قسمت بقیه مال چهار هزار نفر که در جنگ شرکت داشته‌اند؟! نمی‌توان استحسان‌های عقلی را اعمال کرد. ما داریم که صفوة المال، صفوالتی، مال نبی ﷺ و امام علیؑ است. قطاع الملوک که در کتاب جهاد آمده، مال پیامبر ﷺ یا امام علیؑ است. در جنگ بدر در تاریخ دارد: «و قد اصطفى رسول الله ﷺ يوم بدر سيف منبه بن الحجاج و هو ذوالفقار.» آن چیزهای ارزنده که به‌عنوان صفوة المال است، برای امام علیؑ یا رسول ﷺ است. حُب پس آنجا هم بیاییم بگوییم این با عقل سازگاری ندارد! همه‌ی افراد با هم در جنگ، شرکت کرده‌اند و دلیلی ندارد برای پیامبر باشد. خیر، این اعتبارات عقلی را که نمی‌شود مطرح کرد.

ثانیاً، ما در همین روایات مربوط به یتامی و مساکین، مرسله‌ای از «حماد» داریم که در آن مرسله آمده که امام، باید ابتداء به یتامی و مساکین و ابن‌سبیل از هاشمیین بپردازد. بعد اگر کم آمد، خود امام باید جبران کند. اگر هم زیاد آمد، زائد بر آن در اختیار خودش است و می‌تواند برای دیگران مصرف کند. يك وقتی است که می‌گفتیم این خمس را، آن مقدار که نصفش مربوط به سهم سادات است، باید همان قدر به این‌ها پرداخت. حتی آن مطلبی که به‌صورت غلط در اذهان خود سادات هم هست که اگر يك سیدی ناودان منزلش هم از طلا باشد باز می‌شود سهم سادات به او داد؛ نه، این‌طور نیست. خود آیه می‌گوید یتامی، مساکین و ابن‌سبیل شرائط دیگری مثل ایمان و عدالت در این‌ها معتبر است و بعداً بیان می‌کنیم که اگر طبق شرائط، به این‌ها پرداخت ولی اضافه آمد، اضافه‌ی آن در اختیار امام است و امام می‌تواند «بصرفه فی ما یشاء بصرفه فی مسائل المسلمین». اما این راهش نیست که از اول بگوییم این اختصاص به فقرای بنی‌هاشم ندارد.

بینید گاهی اوقات در بعضی از سؤالات، ما برای اینکه مشکل را حل بکنیم، می‌آیم صورت مسأله را عوض می‌کنیم. ما از اول نباید بگوییم برای اینکه تبعیض به‌وجود نیاید و زکات کم، برای جمع‌زیادی نباشد و خمس زیاد برای یک جمع کم، برای اینکه چنین





مشکلی پیش نیاید و چنین ظلمی نشود، پس از اول بگوئیم این اختصاص به بنی هاشم ندارد! نه خیر، اختصاص دارد. آن‌ها اولویت دارند. آن‌ها مقدمند. این نصف را باید برای آن‌ها، یعنی در دوران بین هاشمی و غیرهاشمی، قطعاً باید به آن هاشمی محتاج از این سهم سادات داد.

این مطلبی را که عرض کردم در روایت حماد آمده، مراجعه کنید. روایت حماد در همان کتاب الخمس است. آنجا روایت حماد ذکر شده است.

به طور کلی، علت برتری بنی هاشم بر دیگران در تعلق خمس چیست؟

بله. اشکالی که گاهی در السنه بعضی از این روشنفکرها مطرح شده، این است که این چه امتیازی است که در آیه‌ی شریفه خمس برای سادات قرار داده شده است؟ ببینید، اشکال را این طور مطرح می‌کنند که اگر ملاک در کرامت انسان، تقوی است و «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاهُ»، چه وجهی دارد که ما در باب خمس بیاییم نیمی از خمس را برای ذریه‌ی پیامبر ﷺ قرار بدهیم و به تعبیر رایج در السنه، آیا بوی تبعیض از این نمی‌آید؟ آیا این یک تبعیض قومی و قرابتی نیست؟ چه وجهی دارد که خداوند تبارک و تعالی نیمی از خمس را برای این گروه قرار داده باشد؟

برای جواب از این اشکال، ما جواب‌های متعددی را می‌توانیم مطرح بکنیم. جواب اول این است که ما اگر گفتیم که اصلاً خمس به عنوان یک حق اولی برای خداوند است و در طول آن به رسول خدا ﷺ می‌رسد و در طول آن مترتباً به ذی القربی که امام علیؑ است، می‌رسد، در نتیجه این نیم دوم که برای سادات هست، «بحسب ما یراه الامام» است. یعنی اگر امام مصلحت دید آن را در اختیار آن‌ها می‌گذارد و این چنین هم نیست که امام، برحسب میل نفسانی این عمل را انجام بدهد. اگر مصلحت دید در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد و اگر مصلحت ندید قرار نمی‌دهد.

بنابراین، جواب اول این است که روی این مبنا اصلاً از اول تعیینی برای این گروه نیست تا مجالی برای این اشکال باشد. این اشکال در فرضی است که ما قول مشهور را





قائل باشیم و بگوییم بر حسب ظاهر آیه‌ی شریفه، برای این گروه سادات تعینی در اینجا وجود دارد. اما اگر گفتیم به عنوان حق امامت و حق حکومت است و حق خداوند به حسب اولی هست، اینجا دیگر مجالی برای این اشکال نیست. و از آیه‌ی شریفه استفاده می‌شود که سهم برای سادات به صورت تعین است و این چنین نیست که به عنوان امام بتواند برای این‌ها مصرف بکند.

اما جواب دوم این است که تبعیض در صورتی است که هیچ ملاکی وجود نداشته باشد. اگر ملاکی در بین نباشد، بله. بدون ملاک ما اینجا می‌گوییم قبیح در آن وجود دارد و قبیح است که شارع از اول، نیمی از این خمس را برای ذریه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله قرار بدهد، بدون هیچ ملاکی. اینجا مجالی برای این اشکال بود. اما در اینجا این نیم، برای یتامی به ملاک الیتم، برای مساکین به ملاک مسکین بودن، برای ابن سبیل از بنی هاشم قرار داده شده است که خود این‌ها اصلاً یک ملاک عقلایی قابل قبول است. بالأخره اگر خمس را هم خداوند قرار نمی‌داد، از یک راه دیگری شارع باید برای یتامی، مساکین و ابن سبیل از ذریه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله فکری می‌فرمود و یک راهی را خداوند برای آن می‌گذاشت. حالا هر راهی باشد. اگر ملاک داشته باشد قبیحی در آن وجود ندارد و در اینجا ملاک وجود دارد. به عبارت اخری، خداوند برای مطلق بنی هاشم که این سهم را قرار نداده است، بلکه برای نیازمندان از آن‌ها این سهم قرار داده شده است. این هم جواب دوم.

در جواب سوم می‌گوییم که اهل بیت علیهم السلام از زکات محروم هستند و زکات بر این‌ها حلال نیست. آیه‌ی زکات، قبل از آیه‌ی خمس نازل شده است. یعنی اول این‌طور نبوده که خداوند یک سهمی را برای اهل بیت علیهم السلام قرار بدهد، بعد، پس از گذشت مدتی مسأله‌ی زکات مطرح شده باشد. اول نسبت به اموالی که زکات به آن تعلق پیدا می‌کند، آیه‌ی زکات نازل شده است و پیامبر صلی الله علیه و آله هم فرموده که صدقه هم برای من و ذریه‌ام حرام است. پس اهل بیت علیهم السلام از زکات محروم شدند. وقتی اهل بیت علیهم السلام از زکات محروم شدند، باید برای ایتام و مساکین و ابن سبیل بنی هاشم فکری کرد. بنابراین، جواب سوم این قضیه است.



آیا روایاتی هم در این زمینه وجود دارد؟

بله، روایاتی که در این باب ذکر شده، فراوان است. من بعضی از روایاتش را می‌خوانم. در کتاب زکات، ابواب مستحقین زکات، در جلد نهم وسائل، حدیث اول از امام صادق علیه السلام این روایت را نقل می‌کنند: «ان أناساً من بنی هاشم أتوا فسألوه أن يستعملهم علی صدقات المواشی.» عده‌ای از مردان بنی هاشم آمدند خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تقاضا کردند که برای جمع‌آوری صدقات (مواشی) از آنان به عنوان عامل استفاده کند. «وقالوا یكون لنا هذه السهم الذی جعل الله عز و جل للعاملین علیها فنحن أولى به فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا بنی عبدالمطلب ان الصدقة لا تحل لی ولا لکم.» به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند برای ما به عنوان عاملین که یکی از مصارف زکات است، از این موارد قرار بدهید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم فرمود حتی اگر شما بروید عامل جمع‌آوری هم بشوید، زکات نه برای من حلال است و نه برای شما. و می‌فرماید: «ولکنی قد وعدت الشفاعة.» آن زمان ظاهراً هنوز آیه‌ی خمس نازل نشده بوده. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود حالا اگر شما از زکات محروم هستید، من به شما وعده‌ی شفاعت را در روز قیامت می‌دهم و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اهل بیت خودش این‌طور فرمود.

روایت دوم از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام است: «ان الصدقة اوساخ أیدی الناس.» زکات، آن مالِ چرکین در دست مردم است. ببینید آقا! یک نکته‌ای که وجود دارد این است که بین زکات و خمس فرقی وجود دارد. در باب خمس، آن مالی که متعلق خمس است، همان یک پنجم است. از اول آن یک پنجم، ملک خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ذی‌القربی است. یعنی از اول، مال آن کسی که کار کرده نیست. در شریعت، کسی که کار می‌کند از فوائد باید خمس را بدهد. این یک پنجم، جزء مال او نیست. اصلاً از اول، این یک پنجم سود، با شرایط خاص خودش، مال صاحبان خمس و ارباب خمس بوده است. اصلاً مال خودشان است که می‌آیند برمی‌دارند یا به ایشان داده می‌شود. اما در زکات می‌گوییم کسی که این مقدار مال دارد، اگر به حد نصاب رسید، باید این مقدار زکات بپردازد. در آن مال حق برای غیر عیناً تعلق پیدا نمی‌کند. نمی‌گوید از این مال این یک مورد معیناً زکات است یا بالمشاع، زکات است. لذا این فرق سبب می‌شود که بگویند زکات عنوان «وسخ»



را دارد. عنوان يك اضافه‌ای را دارد. يك اضافه که تعبیر آن به فارسی، به چرک تعبیر می‌شود. اینکه از آن تعبیر به وسخ می‌کنند وجهش این است که در باب خمس، عین آن مال مربوط به خدا و رسول ﷺ و ذی القربی است. یعنی از اول، این مال خدا بوده است. اما در باب زکات این چنین نیست.

آیا جنبه‌های عقلایی را هم می‌توان براین مسأله افزود؟

ببینید، ما اگر به عقلاء رجوع بکنیم، عقلاء می‌گویند باید به رئیس يك قوم، رئیس يك خانه، رئیس يك مذهب، رئیس يك دین، اکرام کرد و اکرام عشیره‌ی او، اکرام خود او هم هست. این تعبیری که داریم «المرء یحفظ فی ولده»، گاهی اوقات معنا می‌کنیم که اگر مرد ارزشی داشت این فرزند ادامه می‌دهد. «المرء یحفظ فی ولده» یعنی «اکرام الولد اکرام المرء، احترام الولد احترام المرء» است. این يك امر عقلایی است. يك ملاک عقلایی روشنی دارد. چه اشکالی دارد این پیامبری که اشرف مخلوقین است در میان بشر و اعظم انبیاء است و ما مقرب‌تر از او نزد خدا نداریم و این همه فداکاری کرده و حق بر همه‌ی بشریت تا قیامت دارد، و با اینکه خود پیامبر چیزی را جز «مودت فی القربی» مسألت نکرده است، خداوند به او این عنایت را بکند و برای اینکه عزت ذریه‌ی ایشان محفوظ بماند، هر مالی را این ذریه مصرف نکنند و يك مال معینی را برای این‌ها قرار بدهد؟ این چه اشکالی دارد؟ آیا عقلایی نیست؟

آیا در زمان ائمه علیهم‌السلام هم مردم به همین نحوی که امروزه از فوائد تجارت خود باید خمس بپردازند، پرداخت می‌کرده‌اند؟

شاید یکی از اشکال‌های مهمی که در ذهن بعضی در خصوص خمس شکل می‌گیرد، همین باشد. اگرچه لزومی ندارد ببینیم که در آن زمان هم بوده یا نبوده. چون الان ما هستیم و آیه‌ی شریفه‌ی خمس و عموم یا اطلاق که در این آیه وجود دارد. بنابراین ما موظفیم برحسب این عمل کنیم. ما که در اصول قائلیم که ظواهر حجیت دارد، پس باید برطبق ظاهر آیه‌ی شریفه عمل کنیم؛ حالا می‌خواهد آن زمان بوده باشد یا نبوده باشد.



اما بالاخره این اشکال چگونه مطرح می‌شود. خصوصاً به این نکته توجه کنید که مسأله‌ی «خمس فوائد» بیشتر در زمان امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام مطرح بوده است. البته داریم که در زمان امام موسی بن جعفر علیه السلام، «علی بن ابی حمزه بطنانی» وکیل امام علیه السلام بود و اخماس را به عنوان وکیل امام علیه السلام جمع‌آوری می‌کرد و چون اموال زیادی در دستش جمع شده بود، بعد از شهادت موسی بن جعفر علیه السلام حاضر نشد از این اموال بگذرد و آن‌ها را تحویل نداد و جزء واقفی‌ها شد و در رأس واقفی‌ها قرار گرفت.

اما عمده‌ی سؤال این است که آیا در میان روایات، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، یا در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام، این مسأله بوده یا نبوده؟ عرض کردم حالا از جهت صناعی و فنی لزومی ندارد که ما بگوییم این مسأله بوده یا نبوده و ظاهر آیه‌ی شریفه، ما را دلالت بر این معنا دارد و باید بر طبق ظاهرش عمل کنیم و هیچ تردیدی هم در آن نیست.

اما وقتی به روایات مراجعه می‌کنیم، هم در بین روایات خاصه و هم در بین روایات عامه، يك قرائنی پیدا می‌کنیم مبنی بر اینکه اتفاقاً در آن زمان هم بوده. منتها این نکته را دقت کنید. با قطع نظر از اینکه ما حالا این روایات را بخوانیم، اگر فرض کنیم که یقین پیدا کردیم که آن زمان نبوده و فرض را بر این بگذارید که پیامبر صلی الله علیه و آله از هیچ‌کسی خمس تجارتش را نگرفته، امیرالمؤمنین علیه السلام هم از هیچ‌کسی -خمس تجارتش را نگرفته، آیا باز این دلیل می‌شود بر اینکه ما بگوییم که این فوائد در آن خمس نیست؟ چه اشکالی دارد که بگوییم چون مردم در آن زمان، «حدیث العهد بالاسلام» بودند و تازه مسلمان شده بودند، یعنی ده سال، پنجاه سال، صد سال که چیزی نیست تا این مردم بخوانند به جزئیات واقعی دین آشنا بشوند، پس زمان لازم داشتند. بنابراین، آیه‌ی شریفه‌ی خمس آمده اما حکم به نحو انشایی در آن زمان بوده. حکم انشاء شده است، اما برای اجرایش و برای فعلیت خارجی‌اش موانع وجود داشته است.

در پاسخ می‌گوییم اولاً مردم مخصوصاً در جزیره‌ی العرب، غالباً فقیر بودند. البته تجاری بودند که اموال زیادی هم داشتند اما آن‌ها بیشتر در میان مشرکین بودند. اما در میان مسلمان‌ها، افرادی که واقعاً اموال زیادی داشته باشند و ربح داشته باشند، نبودند و تجارتشان کم بوده



است. اما همین مردم که تازه پیامبر ﷺ برایشان فرموده بوده بگویند «اشهد ان لا اله الا الله»، حالا اگر به همین مردم می‌گفتند باید يك پنجم اموالتان را هم بدهید، اجرای این در آن زمان خیلی مشکل بود. پذیرش آن برای مردم مشکل بوده. اما حالا انشاء شده، به طریق قرآنی هم انشاء شده. اما در زمان ائمه‌ی طاهرين ﷺ، وقتی ائمه‌ی ما يك مقداری ریشه‌های دین را در میان مردم محکم دیدند، این را هم اجرایی کردند و خمس را گرفتند.

پس اگر ما فرض کنیم در زمان رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ هم به این شکل نبوده و بگوئیم یقین داریم که يك مورد هم نبوده، باز هم خدشه‌ای به این مسأله وارد نمی‌شود و آن را از باب انشاء و فعلیت انشاء و اجرا حل می‌کنیم. پس این خودش می‌تواند يك جواب روشن و جواب محکمی برای این شبهه باشد.

آیا دلیل روایی هم در این زمینه داریم؟

با قطع نظر از این جواب که عرض کردم، حالا برویم در کتب روایی شیعه و اهل سنت ببینیم آیا موردی را پیدا می‌کنیم یا نه؟ من امروز يك روایتی را از اهل سنت دیدم و یادداشت کردم. این روایت در «مسند احمد بن حنبل»، جلد اول، صفحه ۲۲۸، آمده است: «حدثنا شعبه عن ابی جمره، قال سمعت ابن عباس يقول ان وفد عبدالقیس لما قدموا المدینه علی رسول الله ﷺ قال ممن الوفد؟ او قال القوم قالوا ربیعة، قال مرحباً بالوفد.» اول سؤال کردند که این «وفد» از کجا می‌آید؟ وفدی به نام «وفد عبدالقیس» آمدند. پیامبر ﷺ از این‌ها سؤال کرد که این وفد از کجا می‌آید؟

«قالوا یا رسول الله اتیناک من شقة بعیدة. و بیننا و بینک هذا الحی من کفار مضر. و لسنا نستطیع ان نأتیک الا فی اشهر الحرم.» از يك جای دوری ما می‌آئیم و بین ما و شما کفار «مُضَر» هستند و ما نمی‌توانیم مگر در یکی از این ماه‌های حرام. «فأخبرنا بامرندخل به الجنة و نخبره من وراءنا فأمرهم بربع و نهامهم عن اربع.» این‌ها گفتند ما فقط در يك ماه می‌توانیم بیاییم. به ما خبر بده اموری که ما را داخل بهشت بکند تا بعد ما این خبر را ببریم به افرادی که آنجا در شعبه‌ی ما و در قریه‌ی ما هستند.





پیامبر به چهار چیز این‌ها را امر کرد و از چهار چیز نهی کرد. «امرهم بالایمان بالله» فرمود به خدا ایمان داشته باشید. بعد فرمود: «أتدرون ما الایمان بالله؟ قالوا الله ورسوله اعلم» فرمود: می‌دانید ایمان چیست؟ آن‌ها عرض کردند: نه شما آگاه‌تر هستید. «قال شهادة ان لا اله الا الله واقام الصلاة و ايتاء الزكاة و الصوم رمضان و ان تعطوا الخمس من المغنم.» پیامبر ﷺ فرمود: شهادت به توحید، اقامه‌ی صلات، دادن زکات، صیام رمضان، و فرمود از هرفائده‌ای که به دست می‌آورید، خمس را بپردازید.

بینید، اینجا دیگر بحث جنگ نبوده. این‌ها نگفتند که ما اگر جنگ کردیم چه کار بکنیم؟ اصلاً بحث جنگ نبوده، اصلاً از قریه‌شان بیرون نمی‌آمده‌اند. تا مدینه فاصله زیاد بوده و سالی يك مرتبه می‌آمده‌اند. شاهد این است که در این روایت که هم مسند حنبل دارد هم «صحیح بخاری» دارد و تقریباً در اکثر صحاح اهل سنت این روایت آمده است، در آن دارد که «وان تعطى الخمس» خمس را اعطا کنید از هرفائده‌ای که دارید و می‌برید. حالا این در روایات اهل سنت، در روایات خودمان، اصلاً تعابیر از خود پیامبر ﷺ صریح‌تر داریم که «من کل ما یملکه الناس». خیلی‌ها هم سؤال می‌کنند که آقا در زمان پیامبر ﷺ ایشان حرفی از خمس به کسی زده یا نه؟

اینجا تصریح کرده است. این قوم که اینجا سؤال از جنگ نکردند که اگر ما جنگ کردیم چه کار کنیم؟ اصلاً از آنجا بیرون نمی‌آمدند. مشغول کار و کسب و زراعت خودشان بوده‌اند. پیامبر ﷺ يك دستوراتی به این‌ها دادند که نمازتان را بخوانید، شهادت به توحید داشته باشید، روزه‌تان را بگیرید، زکاتتان را بپردازید و خمستان را هم از هرفائده‌ای که دارید، بپردازید.

یکی از سؤالاتی که معمولاً در این راستا مطرح می‌شود این است که چرا در زمانی که امام معصوم علیه السلام حضور ندارد، این سهم را در اختیار فرد دیگری قرار بدهیم؟

تبیین سؤال حضرتعالی این می‌شود که بگوییم در این زمان که ایصال سهم امام علیه السلام به شخص ایشان متعذر است، چه بسا از مردم چنین تکلیفی ساقط می‌شود. شبیه اینکه وقتی





سهمی را برای خداوند قرار داده است، ایصال سهم خدا به خدا که متعذر است، چاره‌ای نیست که بگوییم این سهم باید در اختیار رسول خدا ﷺ قرار بگیرد و بعد از رحلت رسول خدا ﷺ، این سهم خدا و سهم رسول ﷺ برحسب ظاهر همین آیه، برای ذی‌القربی و امام ﷺ باشد. یعنی حالا در زمان غیبت که ایصال سهم به امام ﷺ متعذر است، آیا می‌توانیم بگوییم اینجا دیگر تکلیف به طور کلی ساقط می‌شود؟ کمالینکه از باب تشبیه عرض می‌کنم، در باب خصال کفاره، آنجا اگر گفتیم عتق رقبه امکان ندارد، چه طور آنجا از دایره خارج می‌شود کسی که کفاره‌ی جمع بر او واجب است، اگر عتق رقبه امکان نداشت؟ همین عدم امکان و عدم تمکن، موجب سقوط تکلیف است. اساساً در اصول بیان شده، یکی از چیزهای که مسقط برای تکلیف است، تعذر است. عدم تمکن است. در زمان ما بگوییم این ایصال سهم امام ﷺ به امام ﷺ متعذر است؛ پس بگوییم اصلاً بطور کلی از ذمه مردم ساقط می‌شود.

جواب این است که اگر ما باشیم و همین مقدار در آیه‌ی شریفه، قاعده همین اقتضا را دارد. مخصوصاً نمی‌توانیم بگوییم حالا که به امام متعذر شد، بدهیم به یتامی، بدهیم به مساکین، بدهیم به ابن‌سبیل. برای خمس آن هم باید از طریق ذی‌القربی یعنی از طریق امام معصوم ﷺ انجام بشود. لذا کسی-توهم نکند بگوییم حالا مال خدا متعذر است بدهیم به رسول، سهم خدا و رسول متعذر است بدهیم به امام، سهم خدا و رسول و امام متعذر است به آن سه طایفه دیگر داده بشود. آن سه طایفه در عرض خدا و رسول و امام نیستند، چون (لام) برای آن‌ها نیامده است. اگر آن سه طایفه در عرض خدا و رسول و امام ذکر می‌شد، اینجا چنین احتمال روشنی هم بود که بگوییم حالا که خدا و رسول و امام متعذر شد، به این سه گروه دیگر داده بشود.

پس اینجا چه بکنیم؟ قاعده این است، وقتی ایصال سهم امام به امام متعذر شد، اینجا بگوییم تکلیف ساقط است؟ یکی از احتمالاتی که در اخبار تحلیل وجود دارد این بوده که در زمان ائمه‌ی معصومین ﷺ به خاطر وجود حکامی که مخالف با اهل بیت ﷺ بودند، اگر بنا بود که مردم این خمس را بیاورند و خدمت ائمه ﷺ بدهند، این مسئله



مشکل ایجاد می‌کرد، هم برای امام و هم برای مردم. اصلاً به يك معنا تعذر هم داشته و این تعذر را هم در بعضی از روایات، ائمه علیهم‌السلام به آن اشاره فرموده‌اند. منتهی تعبیر نکرده‌اند. حالا که تعذر دارد ما می‌گوییم تکلیف ساقط است البته به اباحه تعبیر می‌کنند. این یکی از توجیهات است.

پس اگر ما باشیم و آیه‌ی شریفه و هیچ دلیلی دیگر را در نظر نگیریم، آیه اقتضا می‌کند که اگر در يك زمانی ایصال سهم امام به امام متعذر شد، تکلیف ساقط باشد. و دیگر حتی وجهی ندارد که بگوییم این سهم امام را باید يك جایی دفن کرد، یا يك جایی نگه داشت الی یوم القیامه. نه، تکلیف ساقط می‌شود. اما وجه اینکه در فقه شیعه، فقهاء غالباً قائل هستند به اینکه باید به فقیه داد، ما طبق روایات و ادله‌ای که می‌گویید در زمان غیبت، فقهاء امینان ائمه و الرسل هستند، (الفقهاء امناء الرسل)، در زمان غیبت، فقهاء به عنوان نواب ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام هستند.

اینکه در آن روایت معروفه دارد: «فانهم حجتی علیکم»، این «فانهم» شامل همه‌ی فقهاء می‌شود. فقیه بما هو فقیه، حجت از طرف امام علیه‌السلام بر مردم است. در نتیجه، حالا که او حجت شد، باید آنچه مربوط به امام معصوم علیه‌السلام است در اختیار فقیه قرار داده شود. بله، حالا يك بحثی وجود دارد که آیا هر فقیهی می‌تواند خمس را اخذ کند؟ این برمی‌گردد به آن نزاعی که در باب تقلید آمده که اگر کسی - اعلیت را معتبر دانست، هم تقلید و هم سایر شؤون از جمله مسأله‌ی خمس، فقیه باید اعلم باشد. بر غیر اعلم، نه اخذ خمس جایز است و نه اعطای خمس. اما اگر کسی - اعلیت را معتبر ندانست، نتیجه این می‌شود که هر فقیهی بما هو فقیه می‌تواند خمس را اخذ کند، به دلیل ادله‌ی نیابت عامه‌ای که فقهاء از طرف امام معصوم علیه‌السلام دارند.

اینجا این نکته را عرض کنم. در خمس يك مبنا این است که این خمس، ملك امام معصوم علیه‌السلام است و يك مبنا این است که این خمس به عنوان امامت در اختیار امام معصوم علیه‌السلام قرار داده شده است. این ادله‌ای که در باب نیابت است، «فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله»، این در فرضی صحیح می‌شود که ما خمس را به عنوان امامت قرار



بدهیم. اگر به عنوان امامت باشد، آن وقت انتقال و اعطایش به فقیه خیلی روشن می‌شود و بحثی ندارد. اما اگر کسی قائل شد به اینکه خمس، ملك شخصی امام معصوم علیه السلام است، اینجا باید بگوییم ادله‌ی نیابت و ادله‌ی ولایت تا چه اندازه دایره‌اش توسعه دارد؟ آیا این موارد را هم شامل می‌شود یا شامل نمی‌شود؟

این نکته را هم برای این جهت عرض کردیم که در بعضی از این نوشته‌های بی‌اساسی که در بعضی از کشورهای عربی علیه شیعه پخش می‌شود، یکی از حرف‌هایی که زده‌اند همین است که چرا باید خمس را به فقیه داد؟ یا گاهی در بین مردم خودمان، برخی اوقات بعضی‌ها می‌گویند ما خمس را خودمان مصرف می‌کنیم، یا خودمان می‌بریم بین فقراء و بین یتامی تقسیم می‌کنیم. این جایز نیست! اگر ما باشیم و آیه‌ی شریفه و ادله‌ی نیابت، کاملاً روشن است که بدون اجازه‌ی فقیه، اصلاً تصرف در خمس جایز نیست. بلکه باید با نظر فقیه جامع‌الشرایط باشد. وقتی که ما بگوییم آیه‌ی خمس، سهم امام را برای امام قرار داده و این منتقل می‌شود به فقیه، پس او حق تصرف دارد. نتیجه خیلی روشن است. کسی نمی‌تواند بدون اجازه‌ی فقیه در خمس تصرف بکند.

سؤال دیگری که مطرح می‌شود این است که آیا فقر در این سه طایفه، یعنی یتامی، مساکین و ابن سبیل معتبر است یا خیر؟

باید ببینیم از آیه چه استفاده می‌شود. در آیه، یتیم را مستقلاً ذکر کرده است و مسکین را هم مستقلاً ذکر کرده است. اگر مقصود خداوند از یتیم، یتیم فقیر بود، دیگر نیازی نبود که این یتیم را در اینجا ذکر بکند و از اول می‌فرمود مساکین. مساکین اطلاق دارد. هم یتیم را می‌گیرد هم غیر یتیم را. پس بنا بر ظاهر آیه می‌گوییم در یتیم، فقر معتبر نیست. کما اینکه در شخص رسول صلی الله علیه و آله و سلم هم فقر معتبر نیست و می‌فرماید «فان لله خمسَه و للرسول». در رسول صلی الله علیه و آله و سلم فقر معتبر نبوده و خمسش مال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده. سهم خدا هم مال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده. در امام که ذی‌القربی است هم فقر معتبر نیست. از همین موضوع می‌توان گفت که در مصرف سهم مبارک امام هم فقر معتبر نیست.





آن کسی که خمس می‌گیرد لازم نیست حتماً فقیر باشد؛ بلکه اگر فقیهی به کسی تشویقاً سهم امام را داد، در حالی که نیازی هم نداشت، ما باشیم و آیه‌ی شریفه، نه در رسول، فقر معتبر است و نه در امام و نه در یتیم. خداوند تفضلاً و عنایتاً خواسته خمس فوائد را يك سهم برای خودش قرار دهد که برای خداوند اصلاً فقر معنا ندارد و معقول نیست. برای رسول هم همین طور است، فقر اطلاق دارد. برای ذی‌القربی هم همین طور است. امام هم اینطور نیست که با مسأله‌ی فقر و این‌ها بگوییم اگر احتیاج دارد این سهم مال امام است، اما اگر احتیاج نداشت، حق ندارد که سهم را بگیرد. از امام هم که منتقل به فقیه می‌شود با همین شرایط و همین اطلاق و همین خصوصیات منتقل می‌شود.

بنابراین از آیه استفاده می‌شود در مصرف سهم امام، فقر معتبر نیست. حالا سراغ یتیم که می‌آیم، می‌بینیم یتیم هم اطلاق دارد. خصوصاً یتیم را ذکر کرده، بعد هم رفته سراغ مساکین. پس معلوم می‌شود فقر معتبر نیست و الا یتیم را ذکر نمی‌کرد و می‌رفت سراغ مساکین.

آیا نظریه‌ی فقها هم همین است؟

مشهور فقهاء، آن طوری که «مرحوم بحرانی» در «الحدائق الناضرة» در جلد ۱۲، صفحه ۳۸۵، آورده، قائل هستند که در یتامی، فقر معتبر است. حضرت امام علیه‌السلام در متن تحریر فرموده‌اند: «الاقوی اعتبار الفقر فی الیتامی». در مقابل این‌ها، «مرحوم شیخ طوسی علیه‌السلام» در کتاب «المبسوط» و «ابن ادریس» در «السرائر» می‌گویند: «و الیتامی و ابن سبیل منهم یعطیهم مع الفقر و الغنا»؛ یعنی چه فقیر باشند و چه غنی باشند، به ایشان خمس داده می‌شود. ولی ابن ادریس و مرحوم شیخ به همین ظاهر آیه تمسک کرده‌اند: «لان الظاهر یتناولهم»؛ ظاهر آیه هم شامل فقیر و هم شامل غنی می‌شود.

مرحوم والد ما - رضوان الله علیه - در این شرح تحریر، در کتاب الخمس، در صفحه‌ی ۲۶۰، ایشان فرموده‌اند که ظاهر آیه اطلاق دارد. عبارتشان این است: «وان كان ظاهر الایة الشریفه باعتبار عطف المساکین علی الیتامی یقتضی - المغایره -» یعنی یتیم و مسکین



بینشان مغایرت است. لازم نیست که این یتیم حتما مسکین هم باشد. آن‌هایی که می‌گویند در یتیم، فقر معتبر است، از آن‌ها سؤال می‌کنیم اگر فقر معتبر است، پس چرا خداوند آن‌ها را جدای از هم آورده؟ جوابش این است که این «لشدة الاهتمام» است. چون خداوند به ایتام از بنی هاشم اهتمام و توجه فراوانی دارد، پس این را مستقلاً ذکر کرده است.

به نظر می‌رسد این جواب، جواب درستی نیست. آیه در مقام بیان همه‌ی خصوصیات است و می‌خواهد بگوید چه طایفه‌ای، اسمی از فقراء نبرده است. فقط مساکین را ذکر کرده است. حالا ما هم گفتیم «الفقیر و المسکین کالجار و المجرور اذا اجتماعا افترقا و اذا افترقا اجتماعا». معلوم می‌شود که تمام الملائک برای سهم هست، برای یتیم بودن است. شما چرا شدت الاهتمام را این طرف می‌گیرید؟!

شدت الاهتمام این است که شارع به اعتبار یتیم بودن، یک احترام خاصی به این‌ها گذاشته است. یتیم، بما هو یتیم، به او خمس می‌توان داد. حالا چه فقیر باشد و چه غنی باشد. عرض کردم در باب خود امام هم اگر غنی باشد، می‌تواند خمس بگیرد. در بعضی از کتب فقهی آمده است که چون خمس «لشد حاجته»، برای رفع احتیاج بنی هاشم است، لذا باید همه‌ی آنان نیازمند باشند. در خود امام علیه السلام، این شرط نیست. در خود پیامبر صلی الله علیه و آله، این شرط نیست. درست است ما در روایات داریم که خمس، عوض زکات است و زکات چون بر بنی هاشم حرام است خداوند خمس را برای آنان قرار داده است، اما این دلیل بر این نمی‌شود که فقط باید به فقراء از این‌ها داده بشود. لذا اگر ما باشیم و آیه‌ی شریفه، چنین چیزی را اقتضا دارد.

«مرحوم جزایری رحمته الله علیه» هم در کتاب «فلائد الدرر»، که از کتاب‌های بسیار خوب آیات الاحکام است، می‌فرماید ظاهر آیه این است که به یتیم، مطلق، چه فقیر باشد چه غنی باشد، خمس تعلق می‌گیرد و روی این هم تأکید می‌کنند که خود نفس یتیم بودن موضوعیت دارد.



آیا روایتی هم مؤید بر این نظریه وجود دارد؟

بله هست. ما وقتی به روایات مراجعه می‌کنیم، از بعضی-از روایات همین اطلاق استفاده می‌شود. روایتی هست در «عیون اخبار الرضا علیه السلام» از امام هشتم علیه السلام، در مجلسی. که با «مأمون» داشتند، راجع به همین یتامی و مساکین صحبت شده است. حضرت در آنجا عبارتی دارند. می‌فرمایند: «و سهم ذی القربی الی یوم القیامة قائم للغنی و الفقیر منهم لانه لا احد اغنی من الله عزوجل ولا من رسول الله صلی الله علیه و آله فجعل لنفسه منها سهماً و لرسوله سهماً.» نشانی آن هم عیون اخبار الرضا علیه السلام، در جلد دوم، صفحه‌ی ۲۱۵ است. امام هشتم علیه السلام تصریح به اطلاق فرموده‌اند که این سهم برای ذوالقربی، هم امام و هم یتامی، این‌ها قائم للغنی و الفقیر هست.

در بعضی-از روایات، که حالا من روایتش را هم آورده‌ام، در همین جلد نهم و سائل الشیعه، باب سوم، «وجوب قسمة الخمس علی مستحقیه»، عنوان باب سوم این است: «باب صاحب وسائل وجوب قسمة الخمس علی مستحقیه بقدر کفایتهم فی سنتهم»، به اندازه‌ای که یک سال آن‌ها را کفایت بکند. اینکه حالا در بعضی از کتب فقهی فقراً معنا می‌کنند به آن کسی-که مؤونه‌ی سنه ندارد، ریشه‌اش همین روایت است. آن کسی-که مؤونه‌ی سنه ندارد. دو روایت هم بیشتر در این باب نیست.

یکی مرسله‌ی «حماد بن عیسی» از امام کاظم علیه السلام است که در آن، این عبارت است: «سهم یتامی و مساکین و ابن سبیل یقسم بینهم علی الکتاب و السنة ما یستغنون به فی سنتهم.» آنچه که به اندازه‌ی یک سال این‌ها را بی‌نیاز می‌کند. «فان فضل عنهم شیء فهو للوالی.» اگرزاید بود برای والی است. این روایت اولاً روایت مرسله است و ثانیاً، این روایت یک جهت اشکالی دارد و آن، این است که ابن سبیل برای چه تا مؤونه‌ی سنه به او داده بشود؟

ملاك ابن سبیل این است تا مادامی که این موضوعش باقی باشد. ابن سبیل کسی- است که یک مقدار پول می‌خواهد تا به شهر خود برسد و وقتی هم به شهرش رسید دیگر ابن سبیل نیست. اگر هم ده سال در اینجا ابن سبیل بود، باز هم ابن سبیل است. ما راجع



به ابن سبیل چه طور می‌توانیم بگوییم که این باید به اندازه‌ی سنه به او پول داده بشود؟ پس این قرینه می‌شود براینکه این «یقسم» فقط مربوط به مساکین است. یعنی نسبت به مساکین باید تا يك سال به آن‌ها داده شود. در هر صورت، این فقری که فقهاء معتبر می‌دانند، نه این فقری است که بیاید سؤال کند از مردم و مطالبه بکند. نه! حالا اگر کسی. آبرومند است اما مؤونه‌ی سنه‌اش را ندارد، می‌شود به او هم پول داد. خلاصه این روایت به همان قرینه که ما در مورد ابن سبیل بیان کردیم، می‌شود بگوییم که این «یقسم» مربوط به مساکین است.

در روایت دوم که آن هم روایت مرسله است، آنجا دارد «فهو يعطيهم علی قدر کفایتهم»، به اندازه‌ی کفایت باید به این‌ها داده بشود. باز تعبیر به فقر ندارد. این «علی قدر کفایتهم»، باز يك عنوانی است که اعم از مؤونه‌ی سنه است. این نکات را مخصوصاً در روایات خیلی باید دقت کرد. «علی قدر کفایتهم» یعنی ممکن است يك کسی. از همین بنی‌هاشم برای کفایت الان، برای چند سالش را باید يك جا به او بدهید، «علی قدر کفایتهم». حالا بخواهد منزلی تهیه کند، بخواهد وسیله‌ای برای خودش تهیه بکند، این عنوانش يك مقداری بیشتر از آن مؤونه‌ی سنه است و شاید بتوانیم این‌طور بگوییم که این عنوان «یستغنون به فی سنتهم»، یا «علی قدر کفایتهم»، این دیگر از اختیارات امام علیه السلام یا فقیه است.

یعنی شارع که معین نکرده به این‌ها چقدر مال بدهید. باید يك مقداری برای این‌ها قرار داده بشود. حالا فقیه بهترین است که چه بکند؟ بهترین است که به اندازه‌ی مؤونه‌ی سنه به آن‌ها مال بدهد، به اندازه‌ی کفایت بدهد. حتی حالا زاید بر این نمی‌تواند بدهد، مفهوم ندارد. اگر ما این‌طور گفتیم این روایات دارد به این عنوان که امام علیه السلام، یا فقیه، کیفیت قسمت را این‌طور قرار داده است، اگر يك ضابطه در روایات داشتیم، می‌گفتیم مفهوم دارد. می‌گفتیم مفهومش این است که زاید از مؤونه‌ی سنه نمی‌شود داد. اما وقتی می‌گوید «علی قدر کفایتهم»، آن يك عنوانی است که دایره‌ی آن بیشتر از این است. «علی قدر کفایتهم» جایی است که يك کسی. خانه‌ای می‌خواهد، خانه را پنجاه سال



می‌خواهد در آن زندگی بکند، نیاز هم دارد، الان نمی‌شود بگوییم این مؤونه‌ی يك سال است. پس مفهوم ندارد و در مقام مفهوم نیست. هر جا در روایات دیدید که در يك موردی دوتا ضابطه ذکر شده است، می‌شود استظهار کرد. اینجا مفهوم ندارد. ملاك چیز دیگری است. ملاك اختیار آن بید الامام علیه السلام است. امام علیه السلام چگونه باید مصلحت ببیند که این‌ها را بین این‌ها تقسیم بکند.

علی‌ای حال، اگر ما باشیم و آیه‌ی شریفه، از این آیه به هیچ وجهی فقر استفاده نمی‌شود و اطلاق دارد. حالا بعضی‌ها آمده‌اند يك استحساناتی کرده‌اند و گفته‌اند اگر این یتیم، یتیم نبود و پدری متمول داشت، به او نمی‌شد خمس داد. حالا پدرش نیست، مال فراوان آن پدر باقی مانده است، «و المال خیر من الاب»، يك چنین استحساناتی شده است. اما باید گفت که این‌ها استحسان است و این‌ها را نمی‌شود در مسائل فقهی دخیل دانست.

پس همین که آیه، یتامی را جدای از مساکین ذکر کرده است، خودش قرینه‌ی خوبی است بر اینکه ملاك، فقط یتیم بودن است. یکی از روایاتی که موافق با همین آیه‌ی شریفه است را هم عرض می‌کنم. روایت «ریان بن صلت» است.

در وسائل الشیعه، باب یکم از ابواب خمس، جلد نهم، روایتی از امام هشتم علیه السلام که در مورد بیان همین آیه‌ی شریفه است، می‌رسد به این عبارت: «و اما قوله و الیتیمی و المساکین فان الیتیم اذا انقطع یتمه خرج من ال و لم یکن له فیها نصیب.» شاهد این است که در این روایت، امام هشتم علیه السلام در مورد یتیم، ملاك را و تمام الملاك را «یتیم» قرار داده است، «ان الیتیم اذا انقطع یتمه»، یعنی اگر بالغ شد. حالا اگر اینجا مسأله‌ی غنا معتبر بود، باید امام علیه السلام می‌فرمود: «ان الیتیم اذا انقطع یتمه او رفع فقره». باید آن را هم بیان می‌فرمود. در حالی که تنها چیزی که امام علیه السلام بیان فرموده، این است که: «اذا انقطع یتمه.»

پس معلوم می‌شود که ملاك، یعنی تمام الملاك، «یتیم» او است و این موافق با ظاهر آیه‌ی شریفه هم می‌شود. علی‌کل حال، ولو اینکه مشهور فقهاء قائل به این هستند که در باب یتامی فقر معتبر است، اما از این آیه‌ی شریفه، خلاف آن استفاده می‌شود. حال باید



در بحث فقه ببینیم آیا اجماعی وجود دارد و یا يك شهرت محققه‌ی در مقام وجود دارد، یا اینکه شهرتی هم در کار نیست.

آیا در این اصناف سه‌گانه، عدالت هم معتبر است؟

در آیه ندارد که این‌ها باید عادل باشند، بلکه دارد: یتامی، مساکین، ابن‌سبیل. در هیچ‌یک از این‌ها قید عدالت نیست. در باب زکات، در آنجا مشهور قائل هستند به اینکه زکات را به فقیر فاسق نمی‌شود داد. مشهور قائل هستند به اینکه عدالت معتبر است. در بحث اعتبار فقر، مشهور فقهاء در باب زکات، قائل به اعتبار عدالت هستند. همین مشهورین، در باب خمس عدالت را معتبر نمی‌دانند. می‌گویند در باب خمس، آیه‌ی شریفه اطلاق دارد و ما در باب زکات، روایاتی داریم که از آن‌ها استفاده می‌شود، زکات را به فاسق نمی‌شود داد. لذا در باب زکات ما مقید داریم، اما در باب خمس مقید نداریم.

صاحب کتاب «قلاند» می‌فرمایند، ظاهر آیه‌ی شریفه‌ی خمس، عدم اشتراط عدالت است. مگر اینکه ما بگوییم این آیه، اصلاً در مورد شرایط مستحقین بحثی ندارد. اگر کسی بگوید آیه‌ی خمس فقط در مورد اصل اینکه چه کسانی مستحق هستند بحث دارد، اما در مقام بیان شرایط مستحقین نیست، اگر این را بگوییم، می‌گوید از آن نه مسأله‌ی عدم اعتبار فقر را و نه مسأله‌ی عدم اعتبار عدالت را می‌شود استفاده کرد. اما فقهاء در چنین مواردی، معمولاً آیه را اطلاق‌گیری می‌کنند و از آیه استفاده می‌کنند که خداوند در مقام بیان همه‌ی خصوصیات است.

در اصول هم ملاحظه بفرمایید، اگر متکلم کلامی بگوید و شك کنید که آیا این متکلم از این جهتی که ما شك داریم در مقام بیان هست یا در مقام بیان نیست، يك اصل عقلایی وجود دارد، و آن، این است که متکلم در مقام بیان است، «اصالة قوله فی مقام البیان». این اصل را، اگر ما علم به خلافش پیدا کنیم، از آن خارج می‌شویم. یعنی اگر در این آیات شریفه، یا مثل آیات «احل الله البيع»، «اوفوا بالعقود» و «تجارة عن تراض»، هر





موردی را که ما بخواهیم به اطلاق تمسک کنیم، «اصالة كونه في مقام البيان» موجود است. فقط در جایی که یقین داریم متکلم در این مورد در مقام بیان نیست آنجا باید خارج بشویم. اما در این آیات شریفه، چنین عملی که ما نداریم. اگر بگوییم خداوند یتیم فقیر را اراده کرده بود، می فرمود یتامای از فقرا، اگر عادل را اراده کرده بود قید عدالت را می آورد، همین که نیاورده خودش قرینه است بر اطلاق.

پس ما در باب خمس قرینه‌ای نداریم. آیه‌ی شریفه هم اطلاق دارد. و یکی از جاهایی که بین خمس و زکات اختلاف است همین است. لذا گفتیم کسانی که برای اعتبار فقر می گویند: «الخمس عوض الزکات»، همان طوری که در زکات فقر معتبر است، در خمس هم بگوییم معتبر است. یکی از موارد نقض همین مورد عدالت است. اگر بگوییم: «الخمس عوض الزکات»، پس بگوییم همان طوری که در زکات عدالت معتبر است، پس در خمس هم معتبر است. این چنین نیست و خود فقهاء هم در باب خمس، عدالت را معتبر نمی دانند.

ایمان چه؟ آیا آن را شرط می دانید؟

بحثی در باب اشتراط ایمان است که آیا این اصناف ثلاثه در صورتی خمس بین آن‌ها تقسیم می شود که همه شیعه‌ی اثنا عشری باشند؟ ایمان در اصطلاح فقه عبارت از این است که شیعه‌ی اثنا عشری باشند. حالا اگر یتیم از بنی هاشم، نعوذ بالله از شیعه بودن خارج شد، یا یک مسکینی از شیعه بودن خارج شد، آیا اینجا بگوییم چون ایمان ندارد، دیگر خمس نمی شود به او داد؟ یا اینکه نه، یک حق است که خداوند برای بنی هاشم قرار داده است مطلقاً، چه این‌ها ایمان داشته باشند، چه ایمان نداشته باشند؟

ما وقتی در فقه به کلمات فقهاء مراجعه می کنیم، می بینیم فقهاء غالباً فرموده اند که ایمان معتبر است. ولو در خمس، عدالت را معتبر نمی دانند، اما ایمان را معتبر می دانند و برای این مدعای خود، به ادله‌ای استدلال کرده اند. پنج دلیل مجموعاً در جای خودش ذکر شده است که من به صورت گذرا خدمت شما اشاره می کنم. به اجماع استدلال کرده اند که





اجماع داریم بر اینکه ایمان معتبر است. اما چون این اجماع، محتمل المدرك است و مدرکش ادله‌ی دیگر است، این اجماع مدرکی است و از اعتبار ساقط است.

دلیل دومشان این است که گفته‌اند به قاعده‌ی اشتغال تمسک می‌کنیم. بالأخره شك می‌کنیم، آیا در دفع خمس به غیرمؤمن، ذمه‌ی آن کسی که خمس داده بریء می‌شود یا نه؟ اصالة الاشتغال می‌گوید ذمه‌ی او بریء نمی‌شود. اصالة الاشتغال می‌گوید باید به موردی که یقین داریم بدهیم تا ذمه بریء شود و آن مؤمن است.

در اینجا آن‌هایی که به اصالة الاشتغال تمسک می‌کنند، در مقابلشان اطلاق این آیه‌ی شریفه محکم است. آیه‌ی شریفه می‌فرماید «والیتامی». ندارد یتامای مؤمن. الف و لام هم، الف و لام عهد نیست، «والمساکین والیتامی» از بنی‌هاشم. حال این‌ها چه بخواهند مؤمن باشند چه نباشند. همان طوری که در عدالت می‌گفتیم می‌خواهند عادل باشند یا نباشند. به اطلاق آیه تمسک می‌شود. یعنی باز ما باشیم و آیه‌ی شریفه، از آیه‌ی شریفه اطلاق استفاده می‌شود و غیرایمان استفاده نمی‌شود. چرا که اطلاق دارد و با این اطلاق در مقابل آن اصالة الاشتغال می‌ایستند. اصالة الاشتغال يك اصل عملی است و اصالة الاطلاق يك اماره است و يك اصل لفظی عقلایی است. جایی که ما اصل لفظی عقلایی داریم نوبت به اصالة الاشتغال نمی‌رسد.

در دلیل سوم، گفته‌اند: «الخمسة کرامة و مودة لا يستحقهما غیر المؤمن». خمس به عنوان يك کرامتی است که در بعضی از روایات از امیرالمؤمنین علیه السلام خواندیم که حضرت فرمود به عنوان يك کرامتی برای ما است. يك تکریمی است. اگر خمس به عنوان يك کرامت و يك تکریم است، نباید به غیرمؤمن داد. مؤمنی که اثناعشری نیست، استحقاق کرامت ندارد. جواب این است که این عنوان کرامت، خودش به عنوان ملاک نمی‌تواند باشد. اگر به عنوان ملاک باشد، باید بگوییم به فاسق هم نمی‌شود داد. چون فاسق هم استحقاق تکریم ندارد. درحالی که گفتیم خمس را به فاسق می‌شود داد. این اصناف ثلاثه را داریم عرض می‌کنیم. سهم سادات را به يك سیدی که حالا فاسق هم هست می‌شود داد. البته در فقه آمده‌اند استثناء کرده‌اند. آن سیدی که تجاهر به فسق می‌کند، او را استثناء کرده‌اند.



اما حالا اگر يك سیدی عادل نبود، فاسق بود، می شود خمس را به او داد. چه طور به سید فاسق می شود خمس داد؟ آیا این منافات با کرامت ندارد؟ پس بگوییم این کرامت هم نمی تواند ملاکی برای حکم باشد. در فقه گاهی اوقات بعضی از این عناوین به عنوان يك غایت مطرح است، اما به عنوان ملاك مطرح نیست. در باب صلاة بگوییم «الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر»، این عنوان غایت را دارد. حالا خیلی از این نمازها هست که این ملاك را ندارد. بگوییم پس این نماز صحیحی نیست؟ غایت را نمی شود داخل در ملاك قرار داد. اینکه خمس يك کرامت و تکریمی است، این غایت است و غایت را نمی شود در ملاك در باب احکام قرار داد.

دلیل چهارم این ها، همین است که در باب فقر در باب یتیم گفته اند. گفته اند: «الخمس عوض الزکات». در باب زکات، ایمان معتبر است. پس بگوییم در باب خمس هم ایمان معتبر است. این را هم عرض کردیم که این عوضیت درست نیست و در روایات هست که چون خداوند بنی هاشم را از زکات محروم کرده، خمس را برایشان قرار داده است. اما معنایش این نیست که همه ی شرایط زکات باید در خمس هم باشد. لذا الان خواندیم، همین فقهاء عدالت را در باب زکات معتبر می دانند اما در باب خمس معتبر نمی دانند. لذا این کلیت ندارد.

دلیل دیگر هم روایتی است که در باب زکات وارد شده است. آنجا دارد: «إن الله حرم أموالنا وأموال شیعتنا علی عدونا»، که ولو روایت در کتاب الزکات، در باب مستحقین زکات، باب پنجم، حدیث هشتم است، اما روایت عمومیت دارد. «إن الله حرم أموالنا وأموال شیعتنا علی عدونا». این اموالنا، خمس را مسلم شامل است. خدا اموال ما و شیعیان ما را بر عدوی ما حرام کرده است، که در نتیجه، خمس را به عدو یعنی آن کسی که شیعه ی اثناعشری نیست، نمی شود داد. بنابراین این خمسی که به عنوان مال امام است، این حرام بر عدو است.

سند این روایت را ملاحظه بفرمایید. اولاً از حیث سند، روایت ضعیف است. از حیث دلالت هم اشکال دارد. البته ما نمی خواهیم الان بحث کنیم که آیا خمس را می شود به عدو



داد یا نه، بلکه ما می‌خواهیم ببینیم آیا می‌شود به کسی که بدعاقت است و ولایت ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام را از دست داده، یا از اول نداشته، اما با این‌ها دشمنی و عداوت هم ندارد، ولی ولایت را هم قبول ندارد، آیا می‌شود به این‌ها خمس داد یا نه؟ این روایت فقط می‌گوید: «ان الله حرم اموالنا و اموال شیعتنا علی عدونا.»

عدو یعنی آن کسی که دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام دارد. عدو که محل بحث نیست. محل بحث، مطلق مخالف است. مخالف اعم از این است که عدو و غیرعدو باشد. الا اینکه در باب روایات کسی این ادعا را بکند، بگوییم در روایات برکسی. که امامت را قبول ندارد، گاهی اطلاق مخالف می‌شود، گاهی اطلاق عدو می‌شود. یعنی عدو که در روایات است غیر از عدوی لغوی است. عدوی لغوی، در معنایش دشمنی و مخالفت هست. عدو در اصطلاح روایات ائمه علیهم‌السلام یعنی مطلق المخالف، که ظاهر هم همین است. ظاهر این است که عدو یعنی مطلق المخالف. حالا می‌خواهد به حسب لغوی، دشمنی هم داشته باشد یا نداشته باشد. پس به نظر بنده، اشکالی به روایت از جهت دلالت وارد نیست. عدو را به مطلق المخالف معنا می‌کنیم.

و اما از نظر سندی، این روایت محل اشکال است. البته يك روایت دیگری هم قبلاً داشتیم، روایت حماد بود. در آنجا هم يك تعابیری وجود دارد که برخی می‌گویند ما از این تعابیر استفاده می‌کنیم که خمس را به غیرمؤمن نمی‌شود داد. روایت حماد، مرسله است. اما چون مرسل از حماد است و از اصحاب اجماع است، ارسالش ضرری وارد نمی‌کند. در این روایت که روایت هشتم باب خمس است، آنجا دارد که: «جعل الله هذا الخمس خاصة لهم دون مساکین الناس و ابناء سبيلهم عوضاً لهم من صدقات الناس تنزيهاً من الله لهم لقرباتهم برسول الله و كرامتاً من الله لهم عن أوساخ الناس فجعل لهم خاصة من عنده ما يغنيهم به عن أن يصيرهم في موضع الذل و المسكنة.»

در این روایت آمده «فجعل لهم خاصة»، تا اینکه این‌ها در موضع «ذل» قرار نگیرند. حالا غیرمؤمن در موضع ذلت قرار بگیرد می‌گوییم اشکالی ندارد. اما خلاصه‌ی مطلب این است که ایمان را معتبر می‌گیرند و غالباً ادله‌شان ضعیف است و محل مناقشه است. ولی





اگر ما باشیم و آیهی شریفه، ایمان در این‌ها اعتباری ندارد. مگر اینکه باز برگردیم مثل همان مسأله‌ی فقر، بگوییم اگر اجماعی در مقام باشد. که بعید نیست در مسأله‌ی ایمان يك اجماعی باشد.

حالا اینجا بحث دیگری که مهم است، این است که آیا ما از آیه‌ی شریفه در خصوص این اصناف ثلاثه، یعنی یتامی، مساکین و ابن‌سبیل استفاده می‌کنیم که «بسط بینهم» واجب است؟ یعنی هر کسی که نصف خمسش را به عنوان سهم سادات بدهد، آیا بر حسب آیه‌ی شریفه، باید سه قسمت کند، يك قسمت را بدهد به یتامی، يك قسمت به مساکین و يك قسمت را بدهد ابن‌سبیل؟ و علاوه بر وجوب بسط، آیا تشریک و تسویه هم لازم است؟ یعنی اول خمس را نصف می‌کنیم و يك قسمت از نصف، سهم خدا می‌شود، يك قسمتش سهم امام علیه‌السلام. که نتیجه این شد که نصف خمس مال امام است، مال خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم در اختیار امام علیه‌السلام است. آنجا بحثی اصلاً وجود ندارد. هیچ‌کسی. توهم نمی‌کند که همه‌ی خمس را باید به یتامی بدهیم. از اینکه در آیه، لام بر سر الله و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علیه‌السلام آمده است، استفاده می‌کنیم که حتماً بخشی. از خمس باید به این‌ها برسد.

اگر کسی بگوید من تمام خمس مالم را می‌خواهم به سید فقیر بدهم، خلاف آیه است. یا اگر تمامش را بخواهد بدهد به مسکین، برخلاف آیه است. اما بعد از اینکه نصف را به عنوان سهم امام علیه‌السلام جدا کرد، آیا بسط در آن نصف دیگر، واجب است یا نه؟ یعنی آیا باید آن را سه قسمت کند؟ یعنی علاوه بر بسط، باید تسویه هم بینش قائل باشد؟ آیا باید به سه قسمت مساوی تقسیم کند، يك قسمت را به یتامی بدهد و يك قسمت به مساکین و يك قسمت به ابن‌سبیل؟

برخی از افرادی که در آیات الاحکام بحث دارند، گفته‌اند این «لام» که بر سر الله و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علیه‌السلام آمده است، با حرف عطف بر سر این‌ها آمده و این لام، لام ملکیت است و «واو» هم اقتضای جمع و تشریک دارد. ما اگر این دو نکته را کنار هم بگذاریم و بگوییم لام، لام ملکیت است، لام در «له» یعنی ملک خداست، لام در لرسول، لام در ذی





القربی. و بگوییم لام هم معنایش بر سر این‌ها در می‌آید، یعنی این‌ها هر کدام مالک هستند. هر کدام که مالک شدند باید مال را به مالکش رساند.

پس باید آن نصف دیگر را چند قسمت کرد؟ سه قسمت. به علاوه، خود واو هم اقتضای تشریح دارد. یعنی باید در آن نصف دوم، این سه طایفه بالشراکه سهم باشند. آن وقت طبق این بیان، می‌گوییم از آیه‌ی شریفه استفاده می‌شود که تمام نصف دوم را نمی‌شود به یتامی داد. تمام نصف دوم را نمی‌شود به مساکن داد. تمام نصف دوم را نمی‌شود به ابن سبیل داد. باید هم بسط داده شود و هم تسویه بین این طوایف ثلاث در اینجا باشد. این استفاد از این آیه‌ی شریفه است.

در مقابل این استدلال می‌گوییم این لام، لام ملکیت نیست، بلکه این لام، لام اختصاص است. لام اختصاص غیر از لام ملکیت است. شما وقتی به کتب ادبی مراجعه کنید، می‌بینید در کتب ادبی برای لام جاره، معانی زیادی ذکر شده است. یکی اش همین ملکیت است که غالباً می‌آید. المال لزید، برای ملکیت است. حتی «له ما فی السموات و ما فی الارض» لام را به معنای لام ملکیت گرفته‌اند. اما در مقابل ملکیت، یک لامی هم گفته‌اند که لام اختصاص است، «الجنة للمتقين». یعنی جنت، اختصاص به متقین دارد. نه اینکه متقین مالک جنت هستند. لام دلالت بر اختصاص دارد. اصلاً از بعضی از متون ادبی استفاده می‌شود که وضع اولیه‌ی لام برای اختصاص است. یعنی به ملکیت و معانی دیگری که در جای خودش گفته‌اند، این‌ها معانی بعدی هستند.

اگر بنا بر وضع اولیه‌ی لام برای اختصاص نظر بدهیم، و اگر اختصاص باشد، معنایش این است که خمس مختص به این طوایف است و از این طوایف نباید خارج بشود. اگر کسی می‌خواهد خمس را به مصرف برساند، مصرف خمس این طوایف هستند: خدا، رسول ﷺ، امام علیؑ، یتامی، مساکن، ابن سبیل.

لام اختصاص مثل این است که بگوییم الجنة للمتقين، می‌گوییم غیر متقی وارد بهشت نباید بشود. اینجا هم همین‌طور است. می‌گوییم به غیر از این‌ها خمس نباید داده بشود. اگر در ذهن شریف‌تان باشد، در بعضی از روایات هم بود که «أن لا یخرج الخمس منهم الی





غیرهم» یعنی خمس از این گروه‌هایی که ما گفتیم نباید خارج بشود. اگرلام را برای اختصاص گرفتیم، دیگر این استدلال که از آیه، وجوب بسط را استفاده کنیم، به طور کلی باطل می‌شود و کنار می‌رود.

با سپاس از حضرتعالی، بحث کامل و مستوفایی بود. از حضرتعالی بابت فرصتی که در اختیار گذاشتید تشکر می‌کنم.

من هم از جنابعالی و بقیه‌ی آقایان محترم تشکر می‌کنم. امیدوارم که ان شاء الله موفق و مؤید باشید.



محاسبه‌ی خمس بیمه، بورس و تورم

اشاره

یکی از مسائل مهم و مبتلابه در باب خمس، خمس معاملات جدید مانند بورس و بیمه است که مورد سؤال بسیاری از افراد جامعه و فعالان این عرصه است. برای دریافت پاسخ مسائل مربوط به خمس این عرصه‌های جدید پولی و معاملاتی، به سراغ «حجت الاسلام والمسلمین استاد علوی فریدنی»، از اساتید حوزه‌ی علمیه‌ی قم رفتیم و سؤالاتی را با ایشان در این حوزه در میان گذاشتیم. از آن جاکه ایشان تجارب ارزشمند و مطالعات فراوانی در موضوعات مختلف مربوط خمس داشته و بخشی از تلاش‌های علمی خود را معطوف به موضوع بررسی و پاسخ به شبهات فقهی به موضوع خمس با رویکردهای مختلف اقتصادی و اجتماعی داشته‌اند، پاسخ‌های ایشان تا حدود زیادی به شفافیت مسأله کمک نمود که در ادامه می‌خوانید.

با عرض سلام و وقت بخیر خدمت حضرتعالی و همچنین تشکر بابت قبول زحمتی که برای انجام این گفت‌وگو فرمودید. همان‌گونه که مستحضرید، از جمله سؤالات مردم، کیفیت پرداخت خمس در مسائل مالی جدیدی نظیر بورس و بیمه است. در این زمینه توضیحاتتان را بفرمایید.

سلام علیکم ورحمة الله. بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين.



از موضوعات جدیدی که باید یک توجه خاصی روی آن بشود، مسائل مربوط به خمس بیمه است. این موضوعات جدید ابتدا باید موضوع شناسی بشوند. به صرف اینکه گفتیم بیمه، نمی‌توانیم بدون موضوع شناسی آن، بگوییم خمس دارد یا ندارد؟ نباید همه نوع بیمه‌ای را با هم مخلوط کنیم.

همان طوری که فرمودید، الان مدام مردم سؤال می‌کنند که ما خمس سهامان در بورس را چه جوری باید حساب کنیم؟ یک روز ارزش سهامی کم است، یک روز زیاد است. این‌ها چه طور محاسبه می‌شود؟ خب این‌ها نیاز دارد که انسان ابتدا خود موضوع را بشناسد.

اگر شما به عنوان پاسخ‌گو و مبلغ خمس، موضوع را نشناسید، یک جوابی می‌دهید که معلوم نیست صحیح است یا نه. از دفاتر هم که سؤال می‌کنید این نکته را باید توجه داشته باشید که آن آقایانی که آنجا تشریف دارند هم این جور نیست که به همه‌ی موضوعات آگاه باشند. اگر می‌بینید که یک موضوعی نیاز به توضیح دارد، ابتدا باید برایشان توضیح بدهید. آن وقت حکم مسأله‌ی مجتهد را از او بخواهید. بگویید اگر موضوعی این جوری بود، حالا آیا خمس دارد یا ندارد؟ آن وقت به شما بگویند که نظر آقا مثلاً این است که این مصداق هدیه است و خمس ندارد، یا مصداق هدیه نیست و خمس دارد و امثال این‌ها.

لذا باید ابتدا به این نکته توجه کنید. این که بگویید من زنگ زده‌ام دفتر و به من گفته‌اند مثلاً بیمه خمس دارد یا ندارد، یا سهام خمس دارد یا ندارد، خب این کافی نیست. مثلاً فرض کنید در بیمه‌ی تکمیلی. خب این یک قرارداد است که شما یک پولی را می‌دهید تا اگر یک وقتی برای شما اتفاقی افتاد و سانحه‌ای یا بیماری رخ داد، بیمه‌ی تکمیلی به شما یک پولی بدهد. این هیچ ارتباطی هم به اصل بیمه ندارد بلکه یک قرارداد است. یعنی تعهد یک شرکت بیمه است که مثلاً تعهد می‌کند یک چیزی بابت جبران خسارت درمان به شما داده بشود، به همین اندازه. تازه آن هم باز در اختیار خودش است. یعنی ممکن است شما امروز پولی را برای نسخه‌ای خرج بکنید، فردا که می‌روید بیمه‌ی





تکمیلی تا حساب کنید، به شما می‌گویند این چهار تا قلم دارو را شامل نمی‌شود و ما این‌ها را محاسبه نمی‌کنیم. مثلاً داروی خارجی است، داروی ویتامینی است، و می‌گویند این‌ها جزو حمایت بیمه‌ی ما نمی‌شود. یا مثلاً می‌گویند شما سه ماه دیرآمده‌اید و هیچی، اصلاً نسخه‌ی شما را قبول نمی‌کنند. این‌ها در شرایط و مقرراتشان است. شما طبق یک شرایط و مقرراتی با بیمه‌ی تکمیلی قرارداد می‌بندید و طبق همان قرارداد، عمل می‌کنید.

حالا بگویید این درآمد جدید است یا نه. بگوییم همانی است که قرار بر آن بوده است. مانند این است که بگویید نصف پول نهار امروزتان را ما می‌دهیم. حالا شما هر چه نهار خوردید نصفش پای حساب ماست. پس این نصفه‌ای که گفتند پای حساب ما، این در واقع مؤونه‌ی شما نشده است و حالا که مؤونه‌ی شما نشده، پیش آن‌ها به‌عنوان قرض بوده است. اگر بعد از سال خمسی به شما داده شد، خمسش را باید بدهید. این هم یک جور تعبیر است. خب این را باید توجه داشته باشید و ببینید که کدام یک از این‌ها است. قرض است، مؤونه است، هدیه است. تفاوتش هم گاهی خیلی می‌شود.

بیمه‌ی عمر و سرمایه‌گذاری چه صورتی دارد؟

اولاً باید ببینیم که بیمه‌ی عمر چیست؟ فرق آن با بیمه‌ی سرمایه‌گذاری چیست؟ این‌ها با هم متفاوت است. در بیمه‌ی عمر به شما می‌گویند این مبلغ را بدهید و یک سری امتیازاتی برای شما قائل می‌شوند که اگر شما تا چند سال پول دادید و زنده ماندید، این قدر به شما پرداخت می‌کنیم. اما اگر خدایی نکرده فوت کردید، این مقدار می‌پردازیم. اگر تصادف کردید این جوری می‌پردازیم و... این‌ها یک سری امتیازات بیمه‌ی عمر است.

در کنارش، بیمه‌ی سرمایه‌گذاری است. بیمه‌ی سرمایه‌گذاری را اگر چه با بیمه‌ی عمر مخلوط کرده‌اند و بعضی‌ها می‌گویند بیمه‌ی عمر و سرمایه‌گذاری، و آن را روی هم می‌گیرند، ولی خب معنای بیمه‌ی سرمایه‌گذاری این است که ما الان داریم این پول را از شما می‌گیریم و با آن سرمایه‌گذاری می‌کنیم و درآمد حاصل می‌کنیم. ولی این جور نیست که ما مثلاً ۱۰ درصد سود به شما بدهیم، یا ۲۰ درصد سود به شما بدهیم، مثل بانک‌ها. نه! ما





به صورت قراردادی به شما پرداخت می‌کنیم. اگر ۱۰ ساله قرارداد بستید، آخرش این قدر به شما می‌پردازیم. اگر مثلاً ۲۰ ساله قرارداد بستید، طور دیگری به شما می‌پردازیم.

خب حالا اگر این بیمه، سرمایه‌گذاری باشد، می‌شود چه؟ شما که الان دارید ماهی صد هزار تومان بابت بیمه‌ی سرمایه‌گذاری می‌پردازید، در واقع دارید سرمایه‌گذاری می‌کنید دیگر. پس خود این پول هم که دارید می‌دهید مؤونه نیست. یعنی آخر سال باید ببینید چند تا قسط آن را داده‌اید و این را خمسش را باید بدهید. چون دارید سرمایه‌گذاری می‌کنید. حالا روزی که حق بیمه‌تان را به شما پرداخت کردند، آن می‌آید جزو درآمد سال وصولتان. هر مقداری را که خمسش را داده‌اید هیچی، خمس بقیه‌اش، یعنی اضافه‌اش را باید بدهید. لذا این نکات را باید توجه داشت.

خمس سهام بورس چه طور است؟

بله، الان یک عده‌ای سهام از بورس می‌خرند و سرمایه‌شان در بورس کم و زیاد می‌شود. خیلی خوب! در سهام بورس شما می‌گویید قیمت روز اول سالت را حساب کن، هر چه می‌خواهد باشد. ممکن است چند روز دیگر آن سهام بیاید پایین. خب اگر پایین آمد، مثل همه‌ی جنس‌ها شما ضرر می‌کنید. این چه طور است؟ ممکن است افزایش پیدا کند. ولی امروز که آخر سال مالی شما است، قیمت امروز را باید در نظر بگیرید و حساب کنید. این ملاک حساسی در بورس است.

خمس در مسأله‌ی طلا و تغییرات قیمت جهانی آن چه طور است؟

یکی از مشکلاتی که به خاطر تورم ایجاد شده، مسأله‌ی طلا است. طلافروش‌ها مشکل دارند و می‌گویند ما سرمایه‌مان یکی دو کیلو طلا بیشتر نیست. پارسال همین دو کیلو بود و ما خمسش را دادیم. امسال هم همان دو کیلو است و اضافه نشده، اما قیمت دو کیلو طلای ما ۵۰ درصد یا ۱۰۰ درصد اضافه شده است. حالا خمس بدهیم یا ندهیم؟ فردا ممکن است بیاید پایین!





خب این باز دو جور است. گاهی این است که اضافه شدنش به خاطر تورم داخلی ماست. یعنی کم شدن ارزش پول است. اما یک وقت این است که ما به خاطر تورم داریم می‌گوییم قیمت زیاد شده. یعنی دقیقاً قیمت پارسال ۱۰۰ میلیون تومان بود، امسال به خاطر تورمی که به وجود آمده، فرض کنید شده ۱۲۰ میلیون تومان. یا شده ۱۳۰ میلیون تومان. خب می‌دانید که اینجا نظر آقایان متفاوت است. بعضی از آقایان می‌فرمایند تورم و افزایش قیمت تورمی، خمس ندارد. می‌فرمایند اگر فقط به خاطر تورم باشد، خمس ندارد. بعضی‌ها می‌فرمایند باید نسبت به آن مصالحه کنیم، و شما کم و زیادش را با مرجع تقلیدتان مصالحه می‌کنید. البته فقط نسبت به تورم تنها. اما اگر افزایش قیمت باشد، یعنی سطح قیمت جهانی طلا بالا رفت، تا حالا بود مثلاً آنسی ۱۲۰۰ دلار، حالا شده آنسی ۱۵۰۰ دلار، یعنی ۳۰۰ دلار قیمت جهانی آن در دنیا بالا رفته است، خب قیمت طلای این طلافروش اگر تورمی هم وجود نداشت، باز هم بالا می‌رفت. این افزایش قیمت، قطعاً خمس دارد و کاری به تورمش ندارد.

آیا در خمس ملک هم همین‌طور است؟

بله. شما زمینی را یک جایی انداخته‌اید. حالا قیمتش افزایش پیدا کرده است. این افزایش قیمت، ممکن است تورمی باشد. مثلاً ممکن است به خاطر خیابانی باشد که نزدیک زمین شما احداث کرده‌اند و به خاطر آن خیابان، قیمت زمین‌های آنجا افزایش پیدا کرده است. زمین شما هم قیمتش به خاطر آن بالا رفته است. این افزایش قیمت که دیگر به خاطر تورم نیست. خمس این افزایش، حتماً باید محاسبه بشود.

در هر حال، طلبه باید دقیق باشد. نمی‌شود بدون موضوع‌شناسی زنگ زد دفتر مرجع تقلید و سؤالی را پرسید که آقا این چه طور می‌شود؟ و ببیند نظر مرجعش چیست. تورم را حساب می‌کند، نمی‌کند. مصالحه دارد، ندارد. افزایش قیمت دارد، ندارد.

البته بعضی مراجع می‌فرمایند تورم هم خمس دارد و خمس آن حساب می‌شود. مثل افزایش قیمت است. یعنی سرمایه‌ی در گردش حساب می‌شود. با قیمت سوقیه حساب





می‌شود. یعنی قیمت روز بازار. پارسال نخود خریده ده هزار تومان، امسال شده یازده هزار تومان. به قیمت امسال هرچه از آن مانده باشد، حساب می‌کنند. آن طرفش هم هست. اگر قیمت سرمایه‌ی شما به هرعلتی پایین آمد یا تلف شد، و شما سرمایه‌ات را در زندگی ات خرج کردی، از ۱۰۰ میلیون تومان تبدیل شد به ۸۰ میلیون تومان، شما امسال خمس نمی‌دهید. سال بعد که می‌خواهید حساب کنید، مازاد ۸۰ میلیون تومان به بالا را حساب می‌کنید. لذا این نکات را باید در محاسبه حتماً توجه کرد. مبلغ باید خودش دقیق باشد.

خمس پس‌انداز برای خرید وسائل مورد نیاز چه حکمی دارد؟

این هم یک مسأله‌ی دیگری است که زیاد می‌پرسند. حکم خمس پس‌انداز برای خرید اشیای مورد نیاز زندگی چیست؟ ببینید این خودش فروع زیادی دارد. این جور نیست که بگوییم که فلان مرجع می‌گوید که هرچه برای خرید لوازم مورد نیاز پس‌انداز کنید، دیگر خمس ندارد. نه، این جور نیست. بعضی‌ها مطلقاً می‌فرمایند که اگر چیزی در آینده مورد نیازتان باشد و برای خریدنش پول جمع کنید، اشکالی ندارد. از مرحوم آیت‌الله العظمی بهجت رحمته‌الله علیه این طور نقل شده. شاید در استفتائات آیت‌الله العظمی فاضل رحمته‌الله علیه هم باشد. مسأله مربوط به جایی است که در آینده به چیزی نیاز دارید، ولی الان پول خریدنش را ندارید و پولی جمع می‌کنید.

بعضی‌ها می‌فرمایند اگر بالفعل به آن نیاز دارید و نیازتان بالفعل است ولی الان پول ندارید که آن را بخرید، می‌توانید پول جمع کنید و سال که گذشت، خمس ندارد. یعنی شما الان ازدواج کرده‌اید و می‌خواهید بروید توی خانه‌ای، ولی خانه ندارید، خانه هم مورد نیاز است. البته باز این را هم توجه بکنید. خانه چیزی نیست که برای هرکسی واجب باشد که خانه‌ای برای خود داشته باشد. خیر. ببینید این نکات را توجه کنید. هرکسی واجب نیست خانه داشته باشد. خیلی‌ها هستند الان با خانه‌ی اجاره‌ای زندگی‌شان اداره می‌شود. یک وقت هست که مثلاً یک کسی بچه دار است و راهش نمی‌دهند، خانه به او اجاره نمی‌دهند و به او می‌گویند شما زیاد بچه دارید و خانه به او کرایه نمی‌دهند. خب این





در زحمت است، مشکل دارد. خانواده‌اش یک جوری است که نمی‌تواند با نقل و انتقال سر کند و بالاخره مصیبت‌هایی دارد. خب این فرد اگر بگوید من باید خانه داشته باشم، طوری نیست.

اما بعضی هستند که هم درآمدش را دارند و هم می‌توانند زندگی‌شان را درست اداره کنند. هستند الان افرادی در تهران که خانه‌شان را فروخته‌اند و زده‌اند به کاسبی. فرض کنید ماهی ۴۰ میلیون تومان از کاسبی‌اش درآمد دارد. ۵ میلیون هم اجاره‌خانه می‌دهد. در خانه‌ی خوب اجاره‌ای نشسته و هیچ مشکلی هم ندارد. لذا واجب نیست که بگوییم همه باید خانه‌دار باشند. تا کسی آمد و گفت آقا من پول گذاشته‌ام که خانه بخرم، نمی‌شود به او بگوییم خمس ندارد، نه! بلکه باید واقعاً به صورت بالفعل نیازمند به خانه باشد. چون بعداً می‌خواهید ازدواج کنید و بعدش خانه‌دار شوید، حالا از الان نمی‌توانید برای آن وقت پول جمع کنید و خمس هم ندهید. اما اگر فردی بالفعل نیازمند به خانه باشد و پول ندارد، حالا اگر پول جمع کند، اشکال ندارد.

این خانه‌ای که بالفعل نیاز دارد این مؤونه‌ی سال می‌شود. به همین خاطر می‌گویند مؤونه است و خمس ندارد. می‌گویند اینکه شما الان ماهانه یک مبلغی را کنار بگذارید تا چند سال آینده، دو سال، سه سال، پول جمع کنید ولی در همین دو سه سال هم نیاز به خانه دارید، این را به عنوان مؤونه حساب کرده‌اند و گفته‌اند به این پول، خمس تعلق نمی‌گیرد.

بعضی‌ها هم فرموده‌اند که نه، الان هم نیاز داری و هم خانه نداری، اما اینکه تا مصرف نشود مؤونه نمی‌شود، صرف بالفعل می‌خواهد که اگر صرف نشود این خمس دارد. ولو الان نیازمند به خانه هستی و نمی‌توانی خانه تهیه کنی. این نظر است دیگر. آیت‌الله العظمی سیستانی ظاهراً همین نظر را دارند. مقام معظم رهبری هم همین نظر را دارند و می‌گویند خمس آن را باید بدهید. آیت‌الله العظمی مکارم هم می‌گویند خمس دارد. منتها اگر نداشته باشید ما آن را به او می‌بخشیم. ولی می‌گویند که خمس دارد. چون ببینید، شما الان نیازمند به خانه هستید اما بالفعل خانه نخریده‌اید و هزینه نمی‌کنید بلکه پس‌انداز





می‌کنید. حالا پس انداز می‌کنید که بعداً بخرید. می‌گویند اگر امسال صرف خرید نشود این مؤونه به حساب نمی‌آید. یعنی هزینه بالفعل مؤونه است. اما مثلاً یک باره صد میلیون تومان پول دستش بیاید. این صد میلیون تومان را اگر دادید و خانه خریدید، می‌شود جزو مؤونه‌تان. اما اگر خانه نخریدید، دسته‌ی دوم می‌گفتند این می‌شود مؤونه. دسته‌ی سوم می‌گویند نه، مؤونه نمی‌شود.

دسته‌ی دوم شامل مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی رحمته‌الله علیه، مرحوم آیت‌الله العظمی صافی رحمته‌الله علیه، مرحوم آیت‌الله العظمی فاضل رحمته‌الله علیه و آیت‌الله العظمی بهجت رحمته‌الله علیه هستند که می‌گویند خمس ندارد. دسته‌ی سوم می‌گویند خمس دارد. اما در خصوص آینده‌ی نزدیک، طبق نظر مقام معظم رهبری، اگر یک چیزی را می‌خواهید بخرید و پول هم در سال جمع کرده‌اید، اول اسفند شد و اول سال مالی‌تان. مثلاً می‌خواهید ماشین بخرید، ولی الان ماشین در مغازه‌ها و بنگاه‌ها نیست که فوری بروید و بخرید، بلکه باید بگردید تا یک ماشین مناسب پیدا کنید. حالا هفت هشت روز هم عقب جلو بشود، ایشان می‌فرمایند اشکال ندارد. آینده‌ی نزدیک است. یا مثلاً خانه می‌خواهید بخرید، ده بیست روز هم جابه‌جا شد، حالا شاید تا یک ماه هم گذشت، اشکال ندارد. اما اگر می‌خواهید مثلاً یک یخچال در یک ماه بعد از سال بخرید، خمسش را باید بدهید، چون یخچال در مغازه‌ها هست.

خمس در خریدهای اینترنتی خودرو و غیره چه صورت شرعی پیدا می‌کند؟

یک مسأله هم راجع به خرید خودرو از طریق سایت‌ها است. الان شما می‌روید وارد سایت ایران خودرو می‌شوید و ثبت‌نام خودرو می‌کنید و می‌گویید صد میلیون تومان به حساب بریزید. این خمس دارد یا ندارد؟ مثلاً می‌رسد به سال مالی شما، درحالی‌که هنوز ماشین هم تحویل‌تان نداده‌اند. فرض کنید که این وسیله‌ی نقلیه جزو مؤونه‌ی شما هم حساب می‌شود و اگر خودرو را می‌دادند شما آن را زیر پایتان می‌انداختید و مورد نیاز خانواده‌تان بود. یا مثلاً برای حج هم شما ناچار هستید پول به حساب بریزید. سال ۸۵ پول به حساب ریخته‌اید که بروید حج.



بینید، ما در حج یا در خودرو، پولی را که می‌ریزیم پول خرید نیست. تفاوتش با سابق این بود که حج را شما در گذشته ۲۷ میلیون تومان می‌خریدید. یعنی سازمان حج هنوز تجربه‌ی کافی نداشت و مثلاً ۲۷ میلیون تومان که می‌گرفت، می‌گفت یک حج به شما واگذار می‌کند. بعداً گفتند خب معلوم نیست کی قیمت برود بالا. قیمت که یقیناً بالا می‌رود و سازمان ضرر می‌کند. گفتند آقا بیا بید یک میلیون تومان بدهید که اتفاقاً بیعانه هم نیست، بلکه برای ثبت نام است. بعد ما با این یک میلیون تومان برای شما یک حساب سپرده باز می‌کنیم و سود این سپرده را هم به شما می‌دهیم. این امانت بماند پیش ما. بعد بین کسانی که این پول را دادند، قرعه می‌کشیم و به اسم هرکسی درآمد، آن‌ها را می‌بریم. بنابراین سالی که شما می‌خواهید به حج بروید، می‌آیند قرارداد جدید با شما می‌بندند. مثلاً امسال می‌آیند می‌گویند هزینه‌تان می‌شود سی میلیون تومان. پولی که واریز کردید هم با سودش می‌شود دو میلیون تومان. حالا ۲۸ میلیون تومان دیگر بریزید و به حج بروید.

مقصود این است که این چه صورتی دارد؟ این پولی که دادید آنجا اگر ۲۷ تومان سابق بود حج را خریده بودید و دیگر خمس نداشت. اما این خرید حج نیست. یا این ده میلیون تومانی که به حساب ایران خودرو می‌گذارید هم همین طور است. می‌گویند شما این پول را به ما بدهید به عنوان سپرده. بعد ما با این پول کار می‌کنیم و سودش را هم به شما می‌دهیم. اگر هم ماشین نخواستید، سود ۲۰ یا ۲۴ درصد به شما می‌دهیم که از بانک‌ها هم بیشتر است. اما این پول ماشین‌تان نیست. ما ماشین هم به شما نفروخته‌ایم. بلکه این یک سپرده‌گذاری است به حساب آن شرکت و مشارکت است.

می‌گویند ما با این پول کار می‌کنیم. ما اگر بخواهیم پول از بانک‌ها بگیریم باید سود بدهیم، جریمه بدهیم، جریمه‌ی تأخیر بدهیم. اما پول شما را می‌گیریم و می‌دهیم به قطعه‌سازهایمان که می‌خواهند قطعه بسازند. این طوری شرکت‌ها خریدشان را با قیمت کمتر و سود بیشتری انجام می‌دهند. با این روش، میلیاردها تومان پول از مردم در عرض یک ساعت جمع می‌کنند. اما به شما گفته‌اند که بعدها ان شاء الله هر وقتی ماشین‌هایمان



بیرون آمد، شما بیا باید تعیین کنید که چه ماشینی می خواهید و چه رنگی باشد. آن روز ما طبق قرارداد، به روز ماشین را به شما می فروشیم.

حُب، این را شما هر کاری اش هم بکنید به آن خمس تعلق می گیرد. با سودی که رویش آمده خمس تعلق می گیرد. این پولی که از شما گرفته، عنوان فروش ندارد. اگر فروش می کرد قطعاً باطل بود. شرط صحت «بیع سلف» این است که تمام پولش به صورت نقد داده بشود. مقصود اینکه توجه داشته باشید طرف می گوید من ده میلیون تومان برای خرید ماشین داده ام. مردم خیلی توجه ندارند، ولی ما که می خواهیم محاسبه کنیم باید به این نکات توجه کنیم. این ها قرارداد خرید نیست. ببینید شما یک وقت پول ماشین را دارید می دهید و ماشین مورد نیازتان است. الان قسمتی از پولش را می دهید و بخشی از آن را هم بعداً می دهید. بله این خمس ندارد. مثل خرید زمین می ماند. شما زمین برای خانه تان یک سال می خرید، پی ریزی اش را سال دیگر می کنید و بقیه اش را می سازید. به تدریج دارید می سازید. این ها خمس ندارد. اما در این جریان قراردادهای پیش فروش همیشه این طور نیست. این خودروهایی که ثبت نامی است هیچ کدام این جور نیستند. قراردادهایشان را ببینید. ماشین تعیین نمی شود. مثلاً یک پژوی با این خصوصیات و با این مدل مشخص تعیین نمی شود. بلکه فرد به صورت کلی یک خودرو می خرد، نه مشخص! به صورت کلی می خرد که شش ماه دیگر تحویلش بدهند.

پیش خریدهای آپارتمان ها هم همین مشکل را دارد. شما یک واحد آپارتمان نود متری می خواهید. باید این واحد، مساحتش و چهار دیواری اش معلوم باشد، و بتوانید بگویید مثلاً این واحد سه، در طبقه ی چهارم را من می خرم، به شرطی که شما تکمیلش کنید. حالا نقد و نسیه هر جوری بخرید، مشکلی نیست. اما اگر گفتید یکی از واحدهای نود متری این مجتمع، آن وقت می شود معامله سلف. کل پول باید نقد داده بشود و اگر پول را کامل ندهید فروشنده بعداً می تواند بزند زیر قرارداد و بگوید آقا بیا پولت را پس بگیر و برو. شما بیست میلیون تومان پول می دهید به عنوان خرید خانه، اما بیعتان باطل است. و چون بیع باطل است، فروشنده می تواند زیر قراردادش بزند. شما هم اگر بدانید بیع باطل است، آن موقع



خمسش را هم باید بدهید. اما اگر نمی دانستید، معلوم نیست خمس داشته باشد، چون برای خرید خانه‌ی مورد نیاز بوده است.

مؤونه آن چیزی است که مورد نیاز ماست و همه فرموده‌اند که اگر چیزی را گرفتید و در طول سال مصرف شد خمس ندارد. اما اگر در همین سال از مؤونه‌تان خارج شد، مثلاً شما آمدید یک بخاری نفتی خریدید، بخاری نفتی هم مورد نیازتان بوده. هنوز زمستان تمام نشده، گاز آمد و گازکشی شد. شما هم در سال مالی‌تان آن بخاری نفتی را خریده‌اید. یک ماه، دو ماه استفاده کردید و گاز آمد. خب این بخاری نفتی در همین سال از مؤونه خارج شده است. این خروج از مؤونه، در همین سال فعلی اتفاق افتاده است. اکثر آقایان می‌فرمایند این بخاری نفتی خمس دارد. چون امسال از مؤونه خارج شده و مؤونه‌ی سال شما نیست. بعضی آقایان می‌فرمایند که هرگاه از مؤونه خارج بشود، خمس دارد. یعنی سال بعد که از مؤونه خارج شد باید خمسش را بدهید. مثالی که در عروه دارد را ملاحظه کنید با حواشی آنجا. می‌فرماید: «کما فی حلی نسوان» یعنی زیورات زن‌ها که در جوانی استفاده می‌کرده‌اند. حُجُب، حالا دیگر این خانم، پیرزن شده و دیگر از آن زینت‌ها استفاده نمی‌کند و کنار گذاشته است. آیا باید خمسش را بدهد یا ندهد؟ خیلی از مراجع اینجا می‌فرمایند خمس ندارد، چون مؤونه بوده. ولی بعضی می‌فرمایند نه همین هم خمس دارد. به مرحوم امام رحمته‌الله علیه این نسبت را می‌دادند که ایشان نظرشان این است که اگر چیزی از مؤونه خارج شد و آن را فروختید باید خمسش را بدهید. بعد از سال اگر از مؤونه خارج بشود، خیلی از مراجع عظام می‌فرمایند خمس ندارد. اما اگر قبل از سال بشود، بله خمس دارد. ولی بعد از سال، خمس ندارد.

البته این مثال‌هایی که عرض کردم برای این است که ذهن باز باشد. گاهی در تعبیراتی که ما می‌کنیم، دقیق نیستیم. یعنی مسأله که می‌گوییم برای مردم، تعبیر دقیق نمی‌کنیم. مثلاً فرض کنید می‌گوییم هرکسی که خمس ندهد، همه‌ی مالش حرام است. همه‌ی معاملاتش باطل است. خانه‌ی کسی که خمس نمی‌دهد نمی‌توانید چیزی بخورید. این طور هم نیست! کجا گفته‌اند؟! اولاً ممکن است کسی به تدریج دارد پول به دستش می‌آید؛



مثل کارگر، راننده، و امثال این‌ها. این افراد به تدریج پول دستشان می‌آید و همان پولی هم که به دستشان آمده را خرج می‌کنند. اینکه دیگر خمس ندارد. مگر اینکه بدانید آخر سال یک رقی پیش او مانده و خمس آن را نداده است. آن پول را هم که حتماً داخل آن غذایی که به من می‌دهد، نیاورده است! تازه غذای من را هم که آورده، رفته و به صورت کلی از بازار خریده. عین به عین که نخریده که عین آن پول خمس نداده را برای آن غذا داده باشد. حتی اگر هم داده باشد، من که نمی‌دانم که این کار کرده یا نه. پس باز هم برای من تصرف اشکال ندارد. گاهی یک نذری از خانه‌ی این‌ها می‌آورند، می‌گویند قبول نکنید این‌ها اهل خمس نیستند! به خانه‌شان می‌روند، می‌گویند نماز نمی‌شود اینجا بخوانید! حُب ولو اینکه طرف اهل خمس نیست و خمس هم به گردنش است، ممکن است مقلد مرجعی باشد که خمس را به ذمه می‌داند. این به گردن خودش افتاده و مشکلی ندارد. نمی‌توانید بگویید که حتماً نمی‌شود به خانه‌شان رفت و غذایشان حرام است و معامله‌شان باطل است. نه این جوری‌ها نیست.

این تعبیراتی که می‌کنیم، خصوصاً در تبلیغ، اصلاً خوب نیست. درست است که از یک جهت می‌خواهید با وعده و وعید جهنم، مردم را یک خرده تکانی بدهید، ولی با این روش، غلط است.

خیلی ممنون و متشکریم که در این گفت‌وگو شرکت فرمودید. اگر نکته‌ای باقی مانده است بفرمایید.

من هم از جنابعالی و همکاران محترم تشکر می‌کنم. نکته‌ی دیگری نیست و شما را به خدا می‌سپارم. والسلام علیکم ورحمة الله.





پاسخ به سؤالات شرعی جدید و استفتائات خمس

اشاره

«حجت الاسلام سید محمدتقی محمدی»، استاد حوزه و دانشگاه و مدرس مقاطع تحصیلی سطح دو و سطح سه حوزه‌ی علمیه‌ی قم، و از مبلغان نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه در زمینه‌ی پاسخ‌گویی و تبلیغ است و از کتاب‌های ایشان، کتاب «احکام پزشکی» توسط همین نهاد و کتاب «احکام اعتکاف» توسط «مرکز ملی پاسخ‌گویی» به انتشار رسیده است. جلسات بیان احکام این استاد حوزوی و پاسخ‌گویی به مسائل شرعی و تسلط ایشان به فتاوا و نظرات مراجع تقلید عظام در فروع مختلف احکام شرعی، سبب شد تا در این شماره از فصل‌نامه با ایشان در زمینه‌ی پاسخ‌گویی به مسائل خمس مصاحبه‌ای انجام دهیم که می‌خوانید.

خدمت شما استاد محترم عرض سلام و ارادت داریم و از حضرتعالی تشکر می‌کنیم که در این مصاحبه شرکت فرمودید. در ادامه‌ی بحث پاسخ‌گویی به مسائل خمس، ابتدا مطالب کلی خود را درباره‌ی سال خمسی بفرمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم. بنده هم خدمت شما و دیگر دوستان و عزیزان فصل‌نامه‌ی وزین «خمس‌پژوهی» عرض سلام و تحیت دارم. ان شاء الله که خداوند عاقبت همه‌ی ما را ختم به خیر و سعادت بگرداند. امام رضا علیه السلام فرمودند خمس اموال خودتان را بدهید تا





خداوند روزی شما را زیاد بکند. ما طلاب باید احکام خمس را کامل بدانیم تا در حساب و کتاب نسبت به اموال مردم یا نسبت به سهم امام معصوم علیه السلام اشتباه رخ ندهد.

یکی از مسائل مهم احکام در خصوص مقوله‌ی خمس، مسأله‌ی سال خمسی است. طبق نظر مشهور مراجع عظام تقلید، با اولین درآمد، سال خمسی انسان معین می‌شود. هر چند از نظر مبنا بعضی مراجع فرموده‌اند با اولین روز کاری. یک سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است، کسانی که چند رشته‌ی کسب و کار دارند آیا می‌توانند برای هر رشته، سال جداگانه و برنامه‌ی جداگانه داشته باشند یا نه؟ این غیر از آن مسأله‌ای است که آیا می‌شود برای هر درآمد سال جداگانه قرار داد یا خیر.

طبق نظر مشهور مراجع عظام و تقلید، از جمله مقام معظم رهبری، حضرت امام رحمته الله علیه و اکثر مراجع، اگر این کسب‌ها هر کدام دخل و خرج جداگانه دارند، مثل کشاورزی با کارمندی، کارمندی با زنبورداری، زنبورداری با باغ‌داری، که هر کدام دخل و خرج جداگانه دارند، فرمودند اشکال ندارد و می‌توانید یک سال جداگانه برای هر کدام قرار بدهید. غیر از حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی که فرموده‌اند همه را یک جا حساب بکنید. ولی مشهور، از جمله حضرت امام رحمته الله علیه، مقام معظم رهبری و آیت‌الله العظمی سیستانی می‌فرمایند می‌توانید برای هر کدام از این‌ها یک سال جداگانه قرار بدهید و حساب کنید. مثلاً در کشاورزی، اولین برداشت محصول خرداد بوده، از خرداد تا خرداد. کارمندی از آبان شروع شده، از آبان تا آبان. این را هم می‌توانید حساب و کتابش را داشته باشید.

آیا می‌شود برای هر درآمدی سال جداگانه قرار داد؟ یک رشته‌ی کسب، مثلاً فرد معلم است، ماه به ماه حقوق می‌گیرد. آیا امکان دارد برای هر درآمد یک سال خمسی جداگانه قرار بدهد؟ یعنی حقوق فروردین تا فروردین سال آینده، حقوق خرداد تا خرداد، مرداد تا مرداد؟ حضرت امام رحمته الله علیه، مقام معظم رهبری و حضرت آیت‌الله العظمی مکارم می‌فرمایند اگر یک رشته کسب مستقل است، نمی‌شود برای هر درآمد سال جداگانه قرار داد. رشته‌های کسب را مثل کشاورزی با کارمندی می‌شود جدا کرد. اما چه در کشاورزی چه در معلمی با اولین درآمد سال خمسی جلو می‌رود.



حضرت آیت الله العظمی سیستانی می فرماید که اگر درآمد شما امور زندگی شما را تأمین نمی کند، می توانید برای هر درآمد، سال خمسی جداگانه قرار بدهید. اما اگر تأمین می کند، یا بخش عمده را تأمین می کند، باید یک سال قهری اختصاص بدهید و با اولین درآمد، سال معین می شود. هر چند از مراجع گذشته مانند آیت الله العظمی خویی رحمته الله علیه، آیت الله العظمی تبریزی رحمته الله علیه، آیت الله العظمی فاضل لنکرانی رحمته الله علیه و از مراجع فعلی مثل حضرت آیت الله العظمی شبیری زنجانی قبول دارند که می شود برای هر درآمدی سال جداگانه قرار داد، اما حضرت امام رحمته الله علیه، حضرت آیت الله العظمی خامنه ای، آیت الله العظمی مکارم و آیت الله العظمی سیستانی قبول ندارند؛ مگر آن نکته ای که نسبت به نظر حضرت آیت الله العظمی سیستانی عرض کردم.

نظر علما درباره ی کسی که قبل از سال خمسی خود کار کرده و حقوق او را بعد از سال خمسی می دهند چیست؟

بله، ببینید مثلاً طلبه ای در ماه محرم به تبلیغ رفته است و روز عاشورا هم مثلاً سال خمسی اوست. یا عید فطر سال خمسی او است. این درآمد بعد از سال خمسی می رسد. این مسأله دو فرض دارد. اگر قابل وصول بوده ولی من نرفته ام حقوقم را بگیرم، همه ی مراجع می فرمایند باید خمسش را بعد از دریافت بدهید. اما اگر قابل وصول نبوده، و من هم می رفتم به من نمی دادند، مشهور مراجع می فرمایند این جزء درآمد سال جدید است. از جمله حضرت امام رحمته الله علیه، مقام معظم رهبری و آیت الله العظمی مکارم این مبنا را دارند.

اما یک مبنای دومی هم داریم که آیت الله العظمی سیستانی می فرماید چه قابل وصول بوده، چه قابل وصول نبوده، خمس آن را باید پرداخت بکند. یک مبنای سومی هم داریم. بعضی مراجع عظام می گویند آیا این طلب از دولت بوده یا از شخص بوده؟ و فرق می گذارند بین طلب که از چه کسی بوده. اگر از دولت بوده، می فرمایند بعد از دریافت، جزء درآمد سال جدید است. اما اگر از افراد بوده، خمس آن باید پرداخت بشود که این نظر مرحوم آیت الله العظمی تبریزی است.



نظر مراجع عظام درباره‌ی قرض چیست؟

بله. سؤالی که مطرح می‌شود این است که اگر فردی در جایی کار کرد و طلب داشت و طلب کاری او را بعد از سال خمسی دادند، یا اگر طلب، طلب قرضی بوده، یعنی بنده از درآمد بین سال خودم، پولی را به دیگری قرض دادم، اما زمان وصول و دریافتش بعد از سال خمسی. من است، خمسش را چه وقتی باید بدهم؟ مشهور مراجع می‌فرمایند این پول خمس دارد. حالا یا همین الان پرداخت کن یا اجازه از دفتر بگیر، هر موقع طلبت را به تو دادند، آن موقع خمسش فوری است. یعنی اگر دو ماه بعد از سال خمسی. طلب را پس داد، همین الان خمسش را بده. صبر نکن تا سال بعدی. اما حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم می‌فرماید اگر قرضی به دیگری دادید و قابل وصول است، سر سال خمسی، خمسش را بدهید. اما اگر قابل وصول نیست، خمس ندارد. زیرا قرض مدت دار است. بعد از دریافت، جزء درآمد سال جدید است. یعنی تا سال آینده اگر این را ما مصرف نکردیم، آن موقع خمسش را باید بدهیم. پس عنایت داشته باشید که اگر کسی. طلبی از دیگری دارد، و این طلب، قرضی است نه طلب کاری، سر سال خمسی باید حساب و کتابش را درست بکند. اگر امکان نداشت و نمی‌شد این طلب را وصول بکند، جزء درآمد سال بعد بودن را فقط آیت‌الله‌العظمی مکارم پذیرفته‌اند. بقیه می‌گویند هر موقع آن را دریافت کردی، خمس آن را باید پرداخت بکنی.

یک نکته‌ی دیگر اینجا من عرض بکنم و این بحث را جمع‌بندی کنم. اگر آمدند و پول را به حساب بانکی واریز کردند. پول‌هایی که نیاز به قبض دارد، مثل هدیه یا یارانه. حضرت آیت‌الله‌العظمی سیستانی می‌فرماید تا از حسابت خارجش نکردی، این خمس ندارد. سال خمسی ات هم می‌آید و عبور می‌کند، خمس ندارد. اما اگر حقوق، طلب انسان است که نیاز به قبض ندارد، یا این پول را از بانک خارج کرده و خرید انجام داده، اگر تا سال خمسی مصرف نشود، خمس آن را باید پرداخت بکند.

یک سؤال اساسی اینجا مطرح می‌شود که نحوه‌ی تعلق خمس چه طور است؟

بله. در عروه، جلد دوم، صفحه‌ی ۲۳۸، در مسأله‌ی ۷۵، اکثر مراجع می‌فرمایند خمس



به عین است. یعنی چه؟ یعنی اموالی که من دارم، سال خمسی ام که آمد، یک پنجم آن را باید به عنوان خمس بدهم، یا از دفتر مرجع اجازه بگیرم تا اجازه‌ی تصرف در بقیه‌ی چهارپنجم آن را داشته باشم. این نظر مشهور است. اما مقام معظم رهبری می‌فرماید خمس به ذمه است، به عین نیست. یعنی چه؟ یعنی می‌توانید در تمام این مال تصرف بکنید، اما بعداً خمس آن را پرداخت بکنید. عنایت بفرمایید، خمس به ذمه را فقط ایشان قبول دارند. این سؤال خیلی هم کاربرد دارد. کجا کاربرد دارد؟ خیلی‌ها می‌آیند می‌گویند آقا شوهر ما اهل خمس نیست. پدر ما اهل خمس نیست. یک رفیق داریم اهل خمس نیست. وقتی می‌گوید اهل خمس نیست، طبق نظر مقام معظم رهبری ما می‌توانیم سر سفره‌ی او بنشینیم. اهل خمس نیست و مثلاً دعوت‌مان کرده به ناهار. شما یقین ندارید این غذایی که تعارف می‌کند خمس به آن تعلق گرفته باشد. خب این خمس ندارد. اگر یقین دارید که خمس تعلق گرفته، مقام معظم رهبری می‌فرمایند استفاده‌ی شما اشکالی ندارد. اما یک مبنای سومی هم داریم که می‌فرماید: «کلی فی المعین»؛ یعنی شما خمس اگر به اموالت تعلق گرفت، مثلاً یک میلیون تومان داری، باید ۲۰۰ هزار تومانش را خمس بدهی. اینجا می‌توانی چهارپنجم را مصرف بکنی، آن یک پنجم را هم دست نزنی و کنار بگذاری. این مبنا را هم داریم. پس خمس شد به عین، به ذمه، یا «کلی فی المعین».

آیا در پرداخت خمس قصد قربت لازم است؟

نکته‌ای هست که آیا خمس برای پرداختش قصد قربت لازم دارد یا خیر؟ طبق نظر مشهور مراجع بله، می‌فرمایند باید قصد قربت بکنی. اما مقام معظم رهبری می‌فرماید پرداخت خمس قصد قربت لازم ندارد و مثل ادای دین است، مثل بدهکاری‌های دیگر است. اگر قصد قربت هم نکردید، اشکالی ندارد.

درباره‌ی حقوقی که در روز سال خمسی می‌پردازند نظر آقایان مراجع چیست؟

این یک سوال اساسی است. عنایت داشته باشید یک بار روز بعد از سال خمسی



واریز می‌کنند، یک بار روز قبل سال خمسی، یک بار خود روز سال خمسی واریز می‌کنند. اگر روز بعد از سال خمسی - طلب یا حقوق ما را واریز کردند، اگر قابل وصول بوده و من نگرفتم، خمسش فوری است. اگر قابل وصول نبوده، مشهور می‌گویند همین خمسش جزء درآمد سال بعدی است. اما آیت‌الله العظمی سیستانی می‌گوید باید خمسش را بدهی. حالا اگر آمد و روز سال خمسی حقوق ما را واریز کردند. مشهور می‌گویند مثل این است که روز قبل واریز کرده باشند، فرقی ندارد. اما مقام معظم رهبری و آیت‌الله العظمی مکارم می‌فرمایند اگر روز سال خمسی این واریز شد، این جزء درآمد سال بعد است. حالا اگر روز قبل واریز شد، آنچه که مصرف شد نوش جانتان، آنچه که باقی مانده باید خمسش داده بشود.

مقام معظم رهبری می‌فرماید اگر چهار پنج روز بعد از سال خمسی. هزینه‌هایی داری که می‌خواهی خرجش کنی، قبض آبی، برقی، گازی می‌خواهید بعداً پرداخت کنید، تا چهار پنج روز اشکالی ندارد. حالا سؤال اینجاست، من بدهکاری‌ها را دادم، امروز هم سال خمسی‌ام است. یک مبلغ جزئی دارم که نیازهای احتمالی به حسب شأن خودم به این دارم و با پرداخت خمس مشکل پیدا می‌کنم. آیا خمس این مبلغ را بدهم یا نه؟ مقام معظم رهبری می‌فرماید این اندازه، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد. پس اگر حقوق ما قابل وصول نبود و روز سال خمسی. آن را دادند، مشهور مراجع می‌گویند مثل درآمد قبل است. مقام معظم رهبری و آیت‌الله العظمی مکارم می‌فرمایند مثل درآمد بعد است.

آیا کسب خمس دارد یا ربح خمس دارد؟

سؤال شما اصطلاحاً به این معناست که آیا هر پولی به دست ما رسید و تا سال مصرف نشد، خمس دارد یا نه، که بگوییم آنچه که فقط از کسب است خمس دارد؟ این مصداق‌های زیادی در زندگی مردم دارد. مصداق بارز آن هدیه است. آیا هدیه خمس دارد یا ندارد؟ چون هدیه به غیر از کسب است دیگر! حالا مصداق‌های دیگر را هم عرض می‌کنم. یک بار است که آن هدیه‌دهنده، یقیناً سال بر مالش گذشته و دارد هدیه می‌دهد.





خب خمسه را باید بدهد. طبق نظر مشهور مراجع، گیرنده اجازتی تصرف ندارد تا خمس آن پرداخت بشود. اما مقام معظم رهبری می‌فرماید این قابل استفاده است و مشکلی ندارد. اما اگر از درآمد بین سال به دیگری هدیه داد و او هم قبل از سال آن را مصرف کرد، این هم که اصلاً بحثی ندارد.

اگر کسی از درآمد بین سال هدیه داد اما تا سال بعد مصرف نشد، آیا هدیه‌گیرنده باید خمس آن را بدهد؟

سؤال شما یک مصداقش هدیه است، یک مصداقش هم سوغاتی است. دیگری برای شما سوغات آورده و اصلاً تا سال خمسی مصرفش نکردید. یا عیدی کارکنان دولت. دولت می‌آید و مبلغی را نزدیک عید نوروز به کارمندانش می‌دهد. یارانه، طرح معیشت، پاداش پایان خدمت، یک پولی را به عنوان پاداش می‌دهند. «رفاه‌کارت» که دولتی‌ها دارند. «حکمت‌کارت» یا «کارت پارسیمان» که بعضی ادارات و ارگان‌ها دارند. یا حقوق بنیاد شهید. به زن شهید، فرزند شهید، مادر شهید، پدر شهید حقوق داده می‌شود. حقوق جانبازان، البته نه جانبازی که مشغول است. جانبازی که به خاطر جانبازی، درصدی حقوق به او می‌دهند. ممکن است سرکار هم باشد، ولی به خاطر جانبازی اش یک مبلغ پول جداگانه می‌گیرد. پولی که کمیته‌ی امداد به دیگران می‌دهد. بهزیستی کمک می‌کند. یا مستمری. مستمری چیست؟ مردی از دنیا رفته، حقوقش را به زن او می‌دهند. زن از دنیا رفته، حقوق را به مرد می‌دهند. پدر یا مادر از دنیا رفتند یا فرزندان، فرقی ندارد. نفقه‌ی زن، پول توجیبی فرزندان، جوایز بانکی، کمک مردمی، بن کتاب و خرید کتاب، سبد کالا، کمک هزینه‌ی تحصیلی، تشویق، حق ایثارگری. ببینید این‌ها چقدر زیاد است! این‌ها در درآمد خانواده‌ها قرار می‌گیرند.

اما برویم سراغ فتاوا. حضرت امام عج می‌فرمایند آنچه که به غیرکسب است، خمس ندارد. پس تمام این‌ها اگر بمانند، خمس به این‌ها تعلق نمی‌گیرد. مقام معظم رهبری می‌فرماید به غیرکسب، آنچه که به دست می‌آید، خمس ندارد. اما اگر تابع





قراردادی باشد، یعنی از اول که من سرکار می‌روم، با من قرارداد می‌نویسند. می‌گویند آقا مثل بیمه و این‌ها ما یک پول دیگری را هم به شما می‌دهیم. اگر این اتفاق افتاد، این پول را هم ما به شما می‌دهیم. اینجا مقام معظم رهبری می‌فرماید این پول، خمس دارد. اما اگر جزو قرارداد نیست، جزو حیثه‌ی کاری نیست، همین‌طوری دارند می‌دهند، این خمس ندارد.

حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم می‌فرمایند هدیه، آنچه که به غیرکسب است، بنا بر احتیاط واجب خمس دارد. اما مستمری را فتوا می‌دهند. طبق مبنایشان علی‌القاعده باید احتیاط واجب باشد. اما فتوا دارند که مستمری اگر تا سال خمس می‌مصرف نشود، خمس دارد. با اینکه یارانه را هم علی‌المبنا باید بگویند بنا بر احتیاط خمس دارد، اما می‌فرمایند که اگر مورد نیاز است و آن نیاز دارد، خمس ندارد. حضرت آیت‌الله‌العظمی سیستانی فتوا می‌دهند که اگر این موارد بمانند و تا سال خمس مصرف نشوند، خمس دارد. یک مبنای دیگر داریم که می‌فرماید هدیه‌ی معتابه اگر مصرف نشود و تا سال خمس بماند، خمسش را باید پرداخت بکند که این هم یک نظریه است.

اگر چیزی که طبق نظر مرجع تقلید ما خمس نداشت، نما پیدا کرد، آیا نمای آن خمس دارد؟ این را با مثالی من توضیح می‌دهم. ببینید مثلاً پاداشی را به فردی داده‌اند که طبق نظر حضرت امام رحمته‌الله‌علیه خمس ندارد. این فرد آمد و این پاداش را برد گذاشت بانک و سود حاصل شد. آیا این سود خمس دارد یا ندارد؟ مثلاً یک سکه به فردی در روز مرد هدیه داده‌اند و آن را تا سال خمس خود مصرف نکرد و سکه گران شد. آیا این افزایش و زیاده، خمس دارد یا ندارد؟

عنایت داشته باشید که نما دو صورت است: یا منفصل است، یا متصل است. نمای منفصل مثل همین‌که فرد مبلغ پاداش را برده گذاشته بانک، ماه به ماه سود دارد و زیاده حاصل می‌شود. اگر این سود را تا سال خمس مصرف کرد خمس ندارد. اگر نمای منفصل جدا را تا سال خمس مصرف نکرد خمس دارد. مثل خانه‌ی ارثی را اجاره داده است. به



این می‌گویند نمای منفصل. مثل گوسفندی که هدیه بوده و حالا یک بره آورده است. ماشینی هدیه بوده، برده با آن کار کرده یا اجاره داده است. اما اگر نمای متصل باشد، مثل خانه‌ای که گران شده. اگر به قصد گرانی آن را نگه داشته، زیاده‌اش خمس دارد. اما اگر قصد گرانی نباشد، زیاده‌اش هم خمس ندارد، الا در مسأله‌ی ارث. حضرت آیت‌الله‌العظمی سیستانی ارث را می‌فرمایند چه به قصد گرانی باشد چه به غیر قصد گرانی باشد، زیاده‌اش خمس دارد. این مسأله مورد ابتلا هست که در عروه، جلد دوم، صفحه‌ی ۲۲۸، آنجا مطرح شده و ذیل همان در مطلق فایده این مسأله را مطرح می‌کند.

کارانه یا پول‌هایی که ادارات در پایان سال به افراد خودشان می‌دهند چه صورتی دارد؟

بله، سؤال می‌کنند که این تحت عنوان کارانه خمس دارد یا ندارد؟ اولاً ما باید موضوع‌شناسی کنیم که این کارانه چیست؟ آیا قرض است، آیا حقوق است، آیا هدیه است؟ اگر مثلاً این کارخانه فروش محصولش و درآمدش بالا رفته است و گفتند یک درصدی را به حقوق شما اضافه می‌کنیم، این می‌شود حقوق. اگر آمدند گفتند نه، ما یک مبلغی به عنوان هدیه به شما می‌دهیم، این می‌شود در قالب هدیه. اگر آمدند گفتند ما به شما قرض می‌دهیم، این می‌شود در قالب قرض. ما باید ببینیم کدام یک از این موارد است، بعد رویش بحث بکنیم. پس ابتدا آنچه را که به عنوان کارانه اضافه می‌دهند باید اول موضوع‌شناسی بشود تا ببینیم جزو کدام‌ها است.

آیا به پولی که در صندوق‌ها و قلک‌ها ریخته می‌شود، خمس تعلق می‌گیرد؟

پول‌هایی که در صندوق یا قلک‌هایی که در منزل هستند، یا در داشبورد ماشین گذاشته می‌شود، خمس دارد. حتی صندوق صدقه منازل اگر تا قبل سال خمس. تحویل به فقیر یا نماینده‌ی فقیر نداده باشیم، خمسش را باید بدهیم. اما اگر در صندوق خاصی است، مثل صندوق کمیته‌ی امداد، مثل صندوق بهزیستی، مثل صندوق‌های خیریه‌های



خاص، مشهور می‌فرمایند خمس ندارد. می‌گویید اگر واریز شده در آن صندوق، این مبلغ دیگر خمس به آن تعلق نمی‌گیرد و خمس ندارد.

اما آیا به صدقه‌ی مستحبی که شخصی دریافت می‌کند، خمس تعلق می‌گیرد یا نه؟ صدقه‌ی مستحبی به فردی که کنار خیابان ایستاده و مردم کمک‌های خود را به او می‌دهند، این چه صورتی دارد؟ حضرت امام و مقام معظم رهبری می‌فرمایند این‌ها خمس ندارد. حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم می‌فرماید بنا بر احتیاط واجب خمس دارد. این نظر حضرت آیت‌الله‌العظمی سیستانی هم است. پس امام و رهبری فرمودند خمس ندارد. حضرت آیت‌الله‌العظمی سیستانی فرمود بنا بر احتیاط واجب اگر تا سال مصرف نشود خمس دارد. اما حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم می‌فرماید اگر از باب فقیر بودن گرفته، خمس ندارد. اما اگر از باب فقیر بودن نبوده، خمس دارد. چون می‌دانید که صدقه را لازم نیست حتماً ما به فقیری بدهیم. ممکن است به فرد غنی هم بدهیم. به مسلمان هم لازم نیست. بهترینش به مسلمان متدین عقیف است، ولی اگر روی غرضی حتی به غیرمسلمان هم صدقه دادیم، اشکالی ندارد.

هدیه‌ای که از درآمد سال تهیه شده، اما تا هنگام سال خمسی امکان تحویل دادن آن نبوده است، چه صورتی دارد؟

بله، هدیه‌ای که از درآمد سال تهیه شده است، اما فرد تا هنگام سال خمسی خود، امکان تحویل دادن آن را به فرد هدیه‌گیرنده نداشته، مثلاً به مگه رفته و سوغاتی یا هدیه آورده، اما مثلاً سال خمسی‌اش عید غدیر بوده، و فرصت نکرده سوغاتی‌ها را تقسیم بکند. اینجا چه کار باید بکند؟ آیا خمسش را باید بدهد یا نه؟ فرض مسأله هم این است که قطعاً بخواهد این را به عنوان سوغاتی، به عنوان هدیه به دیگری بدهد. این فرض، قطعی است. این نیست که بخواهد برای خودش بردارد. اگر بردارد برای خودش، باید خمسش را بدهد. حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم و حضرت آیت‌الله‌العظمی سیستانی می‌فرمایند باید خمس آن را پرداخت بکند. اما





بعضی مراجع می‌فرمایند که خمس ندارد. مقام معظم رهبری می‌فرمایند چون در معرض استفاده است و جزو مؤونه است، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد.

اگر شخصی هدیه‌ای بگیرد و از آن استفاده نکند چه؟

بله، ببینید فردی هدیه‌ای را از دیگری دریافت کرده. طبق نظر مرجع تقلیدش هم هدیه خمس نداشته. مثلاً من مقلد مقام معظم رهبری هستم، یک عبا یا هدیه گرفتم. از این عبا هیچ استفاده‌ای نکردم. یک سال، دو سال، سه سال، کنار ماند. بعد آن را دادم به دیگری. مرجع خودم می‌گفت هدیه، خمس ندارد. حالا آن را دادم به کسی که مقلد مرجع دیگری است. آیا او باید خمسش را بدهد یا نه؟ بر مبنای امام و رهبری، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد. اما حضرت آیت‌الله العظمی مکارم می‌فرمایند این خمس دارد. تا پرداخت نکند، گیرنده اجازتی استفاده از آن را ندارد. حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی می‌فرمایند این هدیه جزء درآمد سال جدید است. اگر تا سال خمسی بعدی از آن استفاده نکرد، باید خمسش را بدهد. اگر استفاده کرد، خمس ندارد.

اگر کسی از درآمد بین سال خود که خمس دارد، دست‌گردان کرد و خمس خود را از درآمد سال بعد پرداخت چه صورتی دارد؟

اگر کسی مسامحه کرد، البته قصد پرداخت خمس را داشت اما از درآمد سال بعد پرداخت کرد. مثلاً برنجی در خانه‌اش هست، حبوباتی هست، اما الان پول ندارد که ببرد خمس خود را بدهد و می‌خواهد از درآمد سال بعدش به مرور پرداخت بکند، می‌رود دست‌گردان می‌کند. حالا آیا خمس باید بدهد یا رُبُع باید بدهد؟

حضرت آیت‌الله العظمی مکارم می‌فرمایند همان خمس کافی است. حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی می‌فرماید که باید رُبُع پرداخت کند؛ یعنی خمس خود خمس را باید پرداخت بکند. اما طبق نظر حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، اگر آنچه که باید خمس آن را بدهد موجود است، یعنی آن برنج موجود است، اینجا باید رُبُع داده بشود. اما اگر





برنج را مصرف کرده و الان بدهکار است و دارد و پرداخت می‌کند، یک پنجم کفایت می‌کند
و مشکلی ندارد.

با سپاس از حضرتعالی و فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.
بنده هم از حضرتعالی و دست اندرکاران نشریه، کمال تشکر و قدردانی را دارم.



زکات، سهمی برای شکوفایی

این اثر ارزشمند توسط «حضرت آیت الله غلامعلی نعیم آبادی» نگاشته شده و از سوی انتشارات «سروش نعیم» انتشار یافته است. این کتاب در عرض کتاب دیگر معظم له با عنوان «خمس، سهمی برای شکوفایی» نوشته شده است و این دو پدیده‌ی مرتبط، یعنی خمس و زکات، در دو کتاب مذکور به عنوان سهمی برای شکوفایی جامعه‌ی اسلامی مطرح شده است.

در کتاب «زکات، سهمی برای شکوفایی»، تلاش شده است تا جامعیت مبحث زکات با توجه به منابع اصیل دینی، یعنی آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام تبیین گردد. مباحث این اثر درشش فصل تدوین شده است. در ابتدا تاریخچه و علت تشریح زکات بیان شده است. سپس رابطه‌ی زکات و نماز، و نقش زکات در احیای نماز مطرح شده است. در ادامه، ارتباط زکات و امامت و همچنین ارتباط زکات و حکومت اسلامی مورد بحث قرار گرفته است. در فصل بعدی، موانع پرداخت زکات عنوان شده است. و در نهایت نیز به جامعیت زکات و احکام زکات پرداخته شده است.

در بخش‌هایی از مقدمه‌ی این اثر آمده است: «سعادت، کمال و پیشرفت انسان، مرهون برنامه‌ی جامع و منسجمی است که ابعاد مختلف زندگی او را دربر گرفته و به سوی



خوشبختی رهنمونش می‌سازد. انسان کمال جو برای جبران و رهایی از کاستی‌ها و رفع اختلال موجود در مسیر رشد و سعادت، نیازمند نرم‌افزار فکری غنی و کارآمدی است که علاوه بر تأمین نیازهای زندگی، اسباب رشد و تعالی خود را در همه‌ی ابعاد روحی و جسمی، توأمان و هماهنگ سازد. خالق متعال، ساختار روح و جسم انسان را به گونه‌ای در هم آمیخت که نظام‌های فکری بشری، بدون بهره‌مندی از معارف وحیانی، فاقد توان کافی برای برنامه‌ریزی در تمام جوانب زندگی انسان و نیل او به فرجامی نیک است. تحولات فکری، نظریات علمی و پیشرفت‌های خیره‌کننده در قرون اخیر نیز علی‌رغم تأثیرات عمیق بر زندگی مادی انسان، نتوانست همه‌ی ابعاد مادی و معنوی او را سامان دهد.

امروزه، مع‌الأسف، با تغییرات صورت پذیرفته در شیوه‌های مدرن اقتصادی، تعداد بی‌شماری از انسان‌های عصر کنونی در فقر و بدبختی به سر می‌برند. ارائه‌ی سالانه‌ی آمارهای نگران‌کننده از سوی سازمان‌های بین‌المللی، پیامی جز ضعف و ناکارآمدی مکاتب پرزرق و برق اقتصادی در تأمین خواسته‌های بشر ندارد.»

نویسنده در این کتاب، نظام هماهنگ دین اسلام، را دارای قابلیت سعادت‌مندی‌سازی انسان به لحاظ مادی و معنوی دانسته و برنامه‌ی دقیق و دوراندیشانه و فراگیر این دین آسمانی را علاوه بر مد نظر داشتن تمام ابعاد زندگی بشر، تضمین‌کننده‌ی سعادت و کمال او می‌داند. به گونه‌ای که جامعه‌ی بشری هیچ‌گاه از آن بی‌نیاز نخواهد بود. وی معتقد است با مراجعه به متون دینی، چه آیات نورانی قرآن کریم که کلام الهی است و چه روایات معصومین علیهم‌السلام، درمی‌یابیم که راهبردهای مهم، دقیق و تعیین‌کننده‌ی در تمام ابعاد سیاسی، اجتماعی، تربیتی، فرهنگی و اقتصادی تبیین و ترسیم گردیده است و پایداری، کارایی و فراگیر بودن راهبردها و انطباق آن با سرشت انسانی، از جمله ویژگی‌های این دین الهی است. نتیجه‌ی عمل به چنین راهبردهایی، جامعه‌ای امن، با وفور نعمت و مشحون از معنویت خواهد بود.

نویسنده در کتاب خود می‌نویسد: «از جمله راهبردهای مهم و سعادت‌آفرین در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام، مبانی و راهبردهای اقتصادی است. اقتصاد و نحوه‌ی تأمین





معاش انسان، در قالب سه محور عمده‌ی تولید، توزیع و مصرف می‌گنجد. اقتصاد اسلامی، در اندیشه‌ی کلان، به‌گونه‌ای ترسیم شده است که هم پاسخ‌گوی قاعده‌مند نیازهای دنیوی بشر است و هم جامعه‌ی انسانی را در مسیر آشنایی و عمل به مبانی معرفتی و توحیدی قرار می‌دهد. تا آنجا که مراحل سه‌گانه‌ی اقتصادی تولید ثروت، توزیع و مصرف، مصداق بارز عبادت دانسته شده و عامل به آن نیز مستحق پاداش الهی می‌شود. توزیع ثروت، جایگاه مهمی در اقتصاد اسلامی دارد و زمانی در مدار نگرش توحیدی قرار می‌گیرد که عادلانه باشد. عدالت در توزیع ثروت، یکی از نظریات کلیدی و مترقی اسلام است که کمترین نتیجه‌ی آن، زدوده شدن پدیده‌ی فقر از جامعه است. عدالت توزیعی از نظر اسلام، اسباب جریان ثروت را در تمام سطوح جامعه فراهم و آن را از تبعات خردکننده‌ی فاصله‌ی طبقاتی دور می‌سازد و موجب تقلیل نابرابری در درآمد و ثروت می‌شود و زمینه را برای رشد، شکوفایی و توسعه در ابعاد مختلف مهیا می‌کند.»

این کتاب با استفاده از مبانی قرآنی و حدیثی، در پی اثبات برتری نظام اقتصاد اسلامی بر سایر نظام‌های اقتصادی جهان است و می‌نویسد: «برخلاف مکتب اقتصاد سرمایه‌داری که تنها طرفدار سرمایه‌دار و انحصار ثروت و انباشت آن است، اسلام با انحصار ثروت در حلقه‌ی محاصره‌ی سرمایه‌داران جامعه و تبادل آن تنها در میان آنان مخالف است. نفی چنین انحصاری، به‌روشنی در آیه‌ی ۷ از سوره‌ی حشر مشهود است و خداوند از اینکه اموال و دارایی تنها در میان ثروتمندان دست‌به‌دست شود، نهی می‌کند. ما أفاء الله علی رسوله من أهل القرى فله و لرسول و لذی القربى و الیتامى و المساکین و ابن السبیل کی لایکون دولة بین الأغنیاء منکم؛ آنچه را خداوند از اهل این آبادی‌ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه‌ماندگان است؛ تا این اموال عظیم میان ثروتمندان شما دست‌به‌دست نگردد.»^۱

نویسنده با نگاهی به روایات اسلامی در این زمینه، اندیشه‌ی خود را توسعه داده و

۱. حشر: ۷.





می‌نویسد: «فقردر اسلام، پدیده‌ی مذمومی است. در معارف دینی، عبارات تکان دهنده‌ای در مذمت فقر وجود دارد. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: الفقر، الموت الأكبر؛ فقر مرگ بزرگتر است.^۱ حدیث دیگری در کتاب ارزشمند کافی نقل شده است که: القبر خیر من الفقر؛ گور از نداری بهتر است.^۲ امیرمؤمنان علی علیه السلام به فرزندش «محمد حنفیه» درباره‌ی فقر، نکات راه‌گشایی را ارائه کرده و می‌فرماید: «پسرم، من از دچار شدن تو به فقر می‌ترسم. زیرا فقر باعث نقص دین می‌شود. عقل را در دهشت و اضطراب و انسان را در مسیر مقت و خشم قرار می‌دهد.^۳ باری، فقر افزون بر ایجاد تنگناهای اقتصادی و کاهش میزان دین‌داری، از لحاظ عقلی و روانی نیز انسان را آزار می‌دهد. فقر موجب می‌شود انسان چندان که باید در زندگی رشد نکند و نهایتاً جامعه هم توسعه و پیشرفت چشم‌گیری نداشته باشد. سؤالی در اینجا مطرح می‌شود که تکلیف افراد فقیر در جامعه چیست؟ بدیهی است که در هر جامعه‌ای افراد نیازمند وجود دارند و لازم است برای رفع مشکلات آن‌ها، چاره‌ای اساسی اندیشیده و حساب ویژه‌ای باز شود.

فقرایی که در اینجا از آنان یاد می‌شود، کسانی نیستند که از کار کردن گریزان باشند، بلکه منظور، افرادی هستند که می‌خواهند کار کنند، اما نمی‌توانند. مثلاً کودکان یتیم چگونه می‌توانند کار کنند؟! چنین است حال مادری با چند کودک یتیم که اگر بخواهد یتیم‌داری و بچه‌داری کند، علی‌القاعده موفق به انجام کاری نمی‌شود که بتواند حق‌الزحمه‌ای دریافت و مشکلات اقتصادی خود را حل کند. یا پیرمرد از کار افتاده‌ای که دیگر قادر به فعالیت نیست. و یا جوانی که در حادثه‌ای، آسیب دیده و از اداره‌ی زندگی‌اش عاجز است.

اسلام به صراحت، رفع فقر را وظیفه‌ی ثروتمندان می‌داند. امام صادق علیه السلام به نقل از حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: إن الله عزوجل فرض علی أغنیاء الناس فی أموالهم قدر الذی

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۳، ص ۵۰۰.

۲. الکافی، کلینی، ج ۸، ص ۲۱.

۳. نهج البلاغه، کلام ۳۱۹، ص ۵۳۱.





يسع فقراهم فإن ضاع الفقير أو أجهد أو عرى فيما يمنع الغنى فإن الله محاسب الأغنياء في ذلك يوم القيامة و معذبهم عذابا أليما؛ خداوند پرداخت آن مقدار از اموال ثروتمندان که فقرا را زیرپوشش قرار دهد، واجب ساخته است. پس اگر فقیری ضایع و گرفتار شده و یا در رنج و سختی افتاده و یا عریان و برهنه مانده، به خاطر آن حقوقی است که غنی از او منع کرده است و خدای عزوجل در این باره اغنیاء را در قیامت محاکمه می‌کند و با عذابی دردناک از آنان انتقام می‌گیرد.^۱

نویسنده در توضیح انگیزه‌ی نگارش کتاب خود می‌نویسد: «دین اسلام برای رفع فقر در جامعه، بر عدالت توزیعی تأکید بسیاری دارد. یکی از مهم‌ترین مصادیق عدالت توزیعی در احکام دینی، انجام واجب الهی زکات است. این فریضه‌ی دینی، کارسازترین راه حل برای زدودن چهره‌ی زشت فقر از جامعه به شمار می‌رود. ریشه‌کن ساختن فقر و مقابله با آن، و تعدیل ثروت و رفع نابرابری و تبعیض، از جمله اهداف مهم اجتماعی است که باعث مخالفت اسلام با نظام سرمایه‌داری است. نظامی که انباشت بی‌ضابطه‌ی سرمایه را می‌پذیرد. نظر اسلام در توزیع منابع ثروت، به گونه‌ای است که در عین ارزش دادن به کار و سرمایه، با واجب نمودن عمل پسندیده و الهی زکات که به ظاهر موجب کسر اندوخته می‌شود، هم پرداخت‌کننده‌ی زکات را از برکات زیادی منتفع می‌سازد و هم جامعه را از آسیب‌های ناشی از فقر و تبعات خردکننده‌ی آن دور خواهد ساخت. این همان معنایی است که در کتاب حاضر از آن به «جامعیت زکات» تعبیر شده است.

در این کتاب تلاش شده است تا این جامعیت با توجه به منابع اصیل دینی، یعنی قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام تبیین گردد. در منابع فوق به سهولت می‌توان نقش زکات را در شکوفایی ابعاد مادی و معنوی افراد در جامعه احصاء نمود.»

فصل اول این کتاب، با عنوان «تاریخچه و علت تشریح زکات»، دارای عناوینی چون: «تاریخچه‌ی زکات»، «علت تشریح زکات از دیدگاه قرآن»، «گیرنده‌ی زکات خداست»،

۱. الدعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۴۵؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۹۲، ص ۲۸.





«نقش زکات در رشد و پاکیزگی انسان»، «فلسفه‌ی تشریح زکات از دیدگاه امام صادق علیه السلام»، «فلسفه‌ی تشریح زکات از دیدگاه امام رضا علیه السلام» و «مسئولیت توانگران» است.

فصل دوم با عنوان «زکات و نماز»، به مواردی همچون: «رابطه‌ی زکات و نماز»، «آثار مشترک: تقرب به خدا، تزکیه‌ی نفس، لزوم قصد قربت و قصد امتثال فرمان خدا»، «جایگاه والای زکات در کنار نماز»، «جامعیت اسلام»، «جایگاه والای زکات»، «قبولی نماز در گرو پرداخت زکات»، «نقش زکات در احیای نماز» و «نقش زکات در فلاح و رستگاری»، اشاره نموده است.

در فصل سوم با عنوان «زکات و امامت»، به عناوینی چون: «ارتباط زکات و امامت»، «پرداخت زکات نشانه‌ی امامت علی علیه السلام در قرآن»، «ارتباط زکات و حکومت اسلامی»، «نماز را به پای می‌دارند»، «زکات می‌پردازند»، «امر به معروف و نهی از منکر» و «نقش زکات در امنیت‌افزایی جامعه»، پرداخته شده است.

فصل چهارم با موضوع «موانع پرداخت زکات»، موضوعاتی چون: «عوامل بازدارنده‌ی زکات»، «حضور فرهنگ شرک در زندگی مسلمانان»، «بخل، ارتباط بخل و خودداری از پرداخت زکات»، «تبعات ترک زکات»، «کنز»، «عاقبت ثروت‌اندوزی»، «فرجام ثروت‌اندوزی که زکات مالش را نداد» و «کسانی که از دادن زکات منع می‌کنند» را در خود جای داده است.

فصل پنجم کتاب، به «جامعیت زکات» می‌پردازد و عناوینی چون «آثار فردی: پاکسازی درون، تهذیب مال، رفع حزن و اندوه، رفع خواب‌های پریشان، برکت در مال، بخشش گناهان»، «آثار اجتماعی: رفع نیاز فقرا، افزایش همبستگی، دفع بلا از جامعه، ترویج و تقویت امور دینی، حفظ منزلت اجتماعی فقرا، حفظ منزلت فقرا در میزان پرداخت زکات و حفظ منزلت در شیوه‌ی پرداخت زکات» را در خود جای داده است.

در فصل ششم که فصل پایانی کتاب است، موضوع «احکام زکات» مورد بررسی قرار گرفته و موضوعاتی چون «شرایط عمومی در زکات»، «نیت در زکات»، «نیت نادرست،





آفتی برای زکات»، «حلال و پاکیزه بودن زکات»، «داستان فرزند حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام»، «موارد زکات و مصرف آن»، «نصاب غلات»، «شرایط مخصوص زکات دام»، «بخشی از احکام زکات دام و طلا و نقره»، «مصارف زکات: فقرا و مساکین، کارگزاران زکات، مؤلفه قلوبهم، آزاد کردن بندگان، بدهکاران، فی سبیل الله، در راه ماندگان»، «زکات فطره»، «اهمیت زکات فطره» و «مستحبات پرداخت زکات فطره» را در آن می خوانیم.



الخلاصة

مراجعة فقهية لنظرية تحليل الخمس

آية الله العظمى يدالله دوزدوزانى التبريزى / مرجع التقليد

الخلاصة

من القضايا المهمة في الخمس مسألة اعتبار الخمس مباح. وقد اشتهر قسم من روايات الخمس بين الفقهاء والمحدثين بتحليل الخمس، وقد تباينت الآراء حوله. في هذا الصدد، يجب الاعتراف بأن الروايات التي تدل على وجوب الخمس متكررة ولكنها متكررة للغاية. من ناحية أخرى، اقترحت بعض الأحاديث تحريم الخمس أثناء الغياب. وقد جعل بعض الإخباريين من تقاليد أباهما الخمس أساساً لعملهم واعتبروا استهلاكها حلالاً للشيعة ولا يعتبرون دفعها إلزامياً. وبحسب فئتي الروايات اللتين تم إدخالهما تحت عنوان فرض وتحريم الخمس، فإن الفقهاء الشيعة قد طرحوا آراء مختلفة بينهم. هذه المقالة تناقش وتفحص هذه النظرية.

الكلمات المفتاحية: خمس، إباحة خمس، تحليل الخمس، خمس.



التصنيف التاريخي لروايات تحليل الخمس

أبو الفضل هادي منش / دكتوراه في تاريخ الشيعة جامعة الأديان والمذاهب
حسين قليش لي / طالب المستوى الرابع في الحوزة العلمية قم

الخلاصة

الخمس حق مادي جعله الله عوضاً عن الزكاة للأبرياء وفقراء بني هاشم. أمر رسول الله صلى الله عليه وسلم والأئمة المعصومون في عصرهم بجمع الخمس وأمروا الناس بدفعه. كان هدف الشيعة من دفع الخمس، بالإضافة إلى تطهير أموالهم وأرواحهم، تلبية الاحتياجات المتعلقة بإدارة الطائفة الشيعية وتعزيز روح الإحسان. لكن في بعض النقاط، لأسباب مثل جو التقيّة الثقيل، ووجود مشاكل اقتصادية ومالية لدى الشيعة، وعدم القدرة المؤقتة على دفع الخمس، وضغط الحكام، والجو الفكري والثقافي للمجتمع، و.. الشيعة اعتبروه حلالاً، وإذا جاز التعبير، فقد "حللوه"، وهناك روايات مبنية عليه في هذا السياق، واليوم استُخدمت هذه الروايات كحجة من قبل بعض المعارضين الشيعة، وأحياناً هذه الروايات لها تمّ تعميمه على مبدأ الخمس، وبناءً عليه تمّ الادعاء، وناقش عدم وجوب الخمس في جميع الأعمار والأزمنة. تزداد أهمية التعامل مع هذه المسألة عندما تستند تقاليد الخمس حتى عند الشيعة إلى التحليل العام للخمس، وحتى في الآونة الأخيرة، تكتسب الكثير من الشكوك في هذا الصدد، ونشأ المزيد من الخلافات، وفي بعض الدوائر التبشيرية الشيعية، وكذلك من بعض الدعاة والخطباء يحرضون على ذلك ويخلقون المزيد من أسباب الخلاف. في هذا المقال، تمّ تصنيف هذه الروايات وتحليلها من حيث التحليل التاريخي.

الكلمات المفتاحية: الخمس، تحليل الخمس، تقاليد الخمس، شبهات الخمس.



فحص ترتيب أداء فريضة الحج مع أموال غير الخمسة

عبدالمجيد خاني الملايري / طالب المستوى الرابع في الحوزة العلمية قم

الخلاصة

الحج من أعظم مظاهر الإسلام وطقوسه العظيمة، وهو واجب على المسلمين أن ينعموا بالروح ويحاربوا الأجواء الجسدية، وله آثار وإنجازات إلهية وروحية عظيمة وعميقة على حياة الإنسان. لذلك، يجب أن يتم ذلك بإضاءة داخلية وخارجية. كما تتجلى في الحج طهارة ممتلكات الإنسان، والتي لها أثر كبير في حياته. لذلك فإن دفع المستحقات الشرعية قبل أداء فريضة الحج هو جزء من تقليد الحج، لأنهم يعلمون أن عدم دفعها سيؤدي إلى مواجهة الحج إلى مشكلة شرعية. الخمس هي إحدى المذاهب الإسلامية المهمة، والتي تلعب دوراً فعالاً في تنقية الإنسان الروحي، وتعتبر دعماً للحكم الإسلامي. بدفع الخمس، يزيل الشخص الذي يجب عليه الخمس الكثير من الأمراض الروحية كالجشع والجشع وحب المال والفسق، ويهيئ قلبه لقبول تعاليم الإسلام السماوية، وبهذه العبادة، هو المسؤول عن مصير الدين والمجتمع، وهو يعلم وبهذه الطريقة يساهم في نشر تعاليم أهل البيت عليهم السلام ويؤدي إلى نمو وتطور علوم وثقافة المجتمع. مثل هذا السلوك، عندما يتم بقصد التقارب، يربط الشخص بعمق بالقضايا الروحية ويؤدي واجبه تجاه الله وأهل البيت عليهم السلام، مما يؤدي به إلى حياة كريمة. من ناحية أخرى، فإن عدم دفع الخمس له عواقب مختلفة في أبعاد مختلفة. وهذه المسألة تضاعف إذا اجتمعت في فرضين شرعيين، هما الخمس والحج. من خلال دراسة النتائج الفقهية لعدم دفع الخمس في فئة الحج وفحص نتائجه، تتناول هذه المقالة آراء وأقوال كبار الفقهاء، وتوضح أسباب رفضهم أو إثبات رأيهم وفق الحجج الفقهية ذات الصلة.

الكلمات المفتاحية: الخمس، والحج، والطواف، والواجب.



Examining the order of performing Hajj with non-exhaustive property

Abdul Majid Khani Malayer / Level four graduate of Hawzah

Abstract

Hajj is one of the great manifestations and great rituals of Islam, which is obligatory for Muslims to cultivate the soul and fight against the carnal airs, and it has great and profound divine and spiritual effects and achievements for the human life. Therefore, it should be done with inner and outer luminosity. The cleanliness of a person's possessions, which has a great impact on his life, is also evident in Hajj. Therefore, paying the Shariah dues before performing the Hajj is almost part of the Hajj tradition, because they know that not paying it will cause the Hajj to face a Shariah problem. Khums is one of the important orders of Islam, which plays an effective role in human spiritual refinement and is considered a support for Islamic governance. By paying khums, a person who is obliged to pay khums removes a lot of spiritual diseases such as avarice, greed, love of wealth and fornication, and prepares his heart to accept the revealed teachings of Islam, and with this act of worship, he is responsible for the fate of religion and society. He knows and in this way, he contributes to the promotion of the teachings of Ahl al-Bayt (AS) and causes the growth and development of society's science and culture. Such behavior, when done with the intention of closeness, deeply engages a person with spiritual issues and fulfills his duty towards God and Ahl al-Bayt (A.S.), leading him to a good life. On the other hand, non-payment of khums has different consequences in different dimensions. This issue becomes doubly necessary when it is combined in two Shariah obligations, i.e. Khums and Hajj. By examining the jurisprudential consequences of not paying Khums in the category of Hajj and examining its results, this article deals with the opinions and sayings of great jurists and explains their reasons for rejecting or proving their opinion according to the relevant jurisprudential arguments.

Keywords: khums, hajj, tawaf, obligatory.





Historical typology of Khums analysis narratives

Abolfazl Hadimanesh / PhD in Shiite History, University of Religions and Religions
Hossein Qalichli / Level four graduate of Hawzah

Abstract

Khums is a financial right that God has placed instead of Zakat for the innocent and the poor of Bani Hashim. The Messenger of God (pbuh) and the infallible imams (pbuh) in their era gave orders to collect khums and ordered people to pay it. The purpose of the Shiites to pay khums, in addition to purifying their property and soul, was to meet the needs related to the administration of the Shiite community and to strengthen the spirit of charity. But at some points, due to reasons such as the heavy atmosphere of taqiyyah, the existence of economic and financial problems of the Shias and the temporary inability to pay khums, the pressure of the rulers, the intellectual and cultural atmosphere of the society, and... Shiites have considered it halal and so to speak, they have "analyzed" it, and there are narrations based on it in this context, today these narrations have been used as an argument by some Shia opponents, and sometimes these narrations have been generalized to the principle of Khums, and based on that, claims have been made. The non-obligation of khums is discussed in all ages and times. The importance of dealing with this issue increases when, even among the Shiites, the traditions of Khums analysis are based on the general analysis of Khums, and even recently, many doubts have gained strength in this regard, and more disagreements have arisen, and in some Shia preaching circles, also from Some preachers and preachers instigate it and create more grounds for disagreement. In this article, these narratives have been typified and analyzed in terms of historical analysis.

Keywords: khums, analysis of khums, traditions of khums, suspicions of khums.





Jurisprudential review of the theory of khums analysis

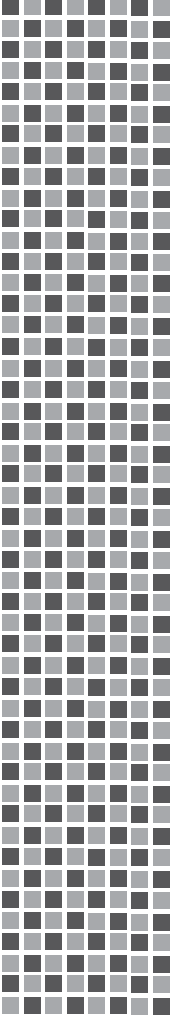
Grand Ayatollah Yadullah Dozdozani Tabrizi

Abstract

One of the important issues in Khums is the issue of considering Khums as permissible. A part of Khums narrations is famous among the jurists and Muhaddithians for analyzing Khums, and different views have been raised about it. In this regard, it should be acknowledged that the narrations that indicate the obligation of Khums are frequent, but super frequent; On the other hand, some hadiths have proposed the prohibition of Khums during absence. Some of the Akhbarists have made the traditions of Abaha Khums the basis of their work and consider its consumption as halal for Shiites and do not consider its payment as obligatory. According to the two categories of narrations which have been entered under the title of obligation and prohibition of Khums, Shia jurists have presented different opinions among them. This article discusses and examines this theory.

Keywords: khums, khums abaha, khums analysis, khums traditions.





Abstract

